

قیامنامه ۹

قیام تنباکو



www.chebayadkard.com

نوشتهٔ یعقوب آزند

قیامنامہ ۹

قیام تنباکو

نوشتہ

یعقوب آژند



کتابخانہ اشکرفیاد

وابستہ بہ مؤسسہ انتشارات امیر کبیر

تہران، ۱۳۶۷



کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

قیام تنباکو

نوشته یکتوب آزند

چاپ اول: ۱۳۶۷

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

فهرست مطالب

۹	حرف اول
۱۳	فصل اول: نگاهی به منابع
۱۵	۱- منابع داخلی
۲۸	۲- منابع خارجی
۳۵	فصل دوم: مدخل
۳۷	۱- اقتصاد تنباکو
	۲- ساخت سیاسی- اقتصادی ایران در دوره ناصرالدینشاه
۴۱	فصل سوم: مقدمات قیام
۴۹	۱- مدخل
۵۱	۲- واگذاری امتیاز تنباکو
۵۵	۳- صورت امتیازنامه
۵۸	۴- موضع روسیه در قبال امتیازنامه
۶۲	۵- آغاز عملیات شرکت رژی
۶۴	فصل چهارم: نیروهای درگیر در قیام
۶۹	۱- علماء و روحانیون
۷۱	۲- تجار
۷۶	۳- رعایا
۸۰	فصل پنجم: گام به گام به سوی قیام
۸۳	۱- مدخل
۸۵	

۸۹	۲- شیراز
۹۸	۳- تبریز
۱۰۳	۴- اصفهان
۱۰۷	۵- مشهد
۱۰۹	۶- کرمان
۱۱۰	۷- سایر شهرها
۱۱۳	فصل ششم: تهران، کانون قیام
۱۱۵	۱- مدخل
۱۱۷	۲- صدور فتوای تحریم تنباکو
۱۲۱	۳- واکنش دولت
۱۲۶	۴- مذاکره با سفارت انگلیس
۱۲۸	۵- از قیام تا پیروزی
۱۳۸	۶- فرجام قیام (لغو تحریم)
۱۴۵	فصل هفتم: پرداخت خسارت
۱۵۵	فصل هشتم: حرف آخر
۱۶۷	کتابشناسی
۱۷۹	فهرست اعلام

شناسنامه قیام

قیام تنباکو (تحریم تنباکو)	نام قیام:
میرزا محمد حسن شیرازی	نام رهبر قیام:
شیعه اثنی عشری	مذهب قیام:
۲۸ رجب ۱۳۰۷ ه. ق. (انعقاد قرارداد)	تاریخ تولد قیام:
ایران	محل تولد قیام:
۲۵ جمادی الثانی ۱۳۰۹ ه. ق. (لغو تحریم)	تاریخ فوت قیام:
۲۲ ماه	عمر قیام:
مردم ایران	قیام کنندگان:

بسم الله الرحمن الرحيم

حرف اول

در تاریخ نیمه دوم قرن نوزدهم ایران، تحولاتی چهره نمود که آینده تاریخ ایران را تا حدی رقم زد. از نظر فرهنگی، شیوه‌های فکری غرب به تدریج در افکار و آراء تعدادی از افراد ایرانی بازتابید و در جامعه ایران جریان یافت و کنش و واکنشهایی به بار آورد. رفت و آمدها، بله و بستانهای فرهنگی (تألیف و ترجمه و روزنامه‌نگاری)، مراوده‌های تجاری و بازرگانی و مناسبات دیپلماتیک با کشورهای غربی، رفته رفته تفکر غرب را در بطن و متن جامعه ایران اشاعه داد و تقابلهای فرهنگی ایجاد کرد.

از نظر سیاسی، دستگاه حاکمه ایران همراه با یک سیستم استبداد شاهی، با مسائلی روبه‌رو شد که سابقه کمتری در ایران داشت. روح پیشرفتهای جهانی اقتضای کرد که ایران نیز تکانی بخورد و به خود آید؛ لیکن سیستم استبدادی دستگاه حاکمه قاجار همراه با علل و عوامل دیگر مانع از این کار بود. عملکرد روس و انگلیس و ترفندهای سیاسی و نظامی آنها برای انقیاد دستگاه حاکمه ایران مزید بر علت شد و بالاخره به نیمه مستعمره شدن این سیستم سیاسی انجامید.

از لحاظ نظامی، ایجاد قشون جدید و ثابتی ملحوظ نظر قرار گرفت که عوامل متعدد داخلی و خارجی تشکیل آن را عقیم ساخت و به ایجاد یک نیروی نظامی سرکوبگر و وابسته منجر شد (بریکاد قزاق). از حیث اقتصادی، شیوه‌های اقتصادی کشورهای غربی و نفع جویی و منفعت طلبی آنها در ایران به رشد بازرگانی خارجی ایران انجامید و آن را به درون بازارهای جهانی کشاند. از رشد صنایع و تولیدات داخلی کاست و بر حجم بازرگانی خارجی افزود. بعضی از سیاست‌پیشگان عهد ناصری را این تصور پیش‌آمد که سرمایه خارجی می‌تواند کشور را به سوی اصلاحاتی از نوع غرب براند و موجب پیشرفت آن شود. از این‌رو دروازه‌های مملکت را به‌روی

سرمایه‌های خارجی گشودند. بازار واگذاری امتیازات گرم شد و سرمایه‌داران غربی در پی کسب این امتیازات برآمدند.

سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، در میان مسائل دیگر، دو وجه اصلی و عمده به‌دنبال داشت:

(۱) سیاست اقتصادی مملکت را به‌سوی سیاست اقتصادی کشورهای سرمایه‌گذاری می‌راند و چون این کشورها حالت سلطه‌گری داشتند، لذا در نهایت ایران را از نظر اقتصادی وابسته به‌خود می‌کرد.

(۲) تقابل فرهنگی رخ می‌نمود. ممالک غربی به‌هرحال همراه سیاستهای اقتصادی خود، راه و روش و شیوه‌های تفکر و زندگی خود را وارد می‌کردند و این خواه و ناخواه بنیادهای مذهبی و فکری و کلاً فرهنگی ایران را تکان می‌داد و متزلزل می‌ساخت. این وجه را در سرمایه‌گذاری غربیان (انگلیسیها) در امر دخانیات ایران بعینه می‌توان مشاهده کرد.

در قضیه انحصار تنباکو، مسأله انقیاد سیاسی دربار قاجار به‌حکومت‌های سلطه‌گر غرب (خاصه انگلیس) و تلاش این حکومتها برای تحت سیطره کشیدن بنیادهای اقتصادی کشور و وابستگی آن به‌خود و بالاتر از همه سلطه فکری‌شان بر مملکت اسلام که کشور اسلام را ضعیف می‌کرد، باعث جوش و خروش و در نهایت قیام مردم علیه این سلطه شد.

این قیام مردم سه وجه عمده داشت: استبداد داخلی، استعمار خارجی، مردم ایران. برای تبیین آن بسایستی چند و چون و کیفیت این سه وجه ارزیابی شود؛ نیروهای فعال و بازدارنده، اجزاء متشکله، انگیزه‌ها و اهداف و علل و عوامل مختلف آنها بررسی گردد تا بلکه مقصود حاصل شود و به‌کام آید. این دفتر به‌همین نیاز فراهم آمده است.

در زمینه این قیام، اخیراً منابع و مدارکی انتشار یافته که محققین قبلی در تحقیقاتشان به‌کار نگرفته‌اند؛ و یا کمتر استفاده کرده‌اند. در این بررسی تمام منابع و مآخذ و اسناد و مدارک موجود مورد ارزیابی قرار گرفته؛ و از آنجا که نویسندگان این آثار حب و بغضها و منافع شخصی و گروهی خود را در نوشته‌هایشان گنجانده‌اند، لذا سعی شده تمام اطلاعات و داده‌های آنها به شیوه عقلی و با بررسی مقایسه‌ای و به‌دور از حب و بغض مورد سنجش قرار گیرد تا صحت و سقم وقایع، آنچه‌نان که بوده - ولو به‌صورت نسبی - ارائه شود.

اعتقاد بر این است (بر اساس اسناد و مدارک) که در این قیام تمام

قشرها و طبقات جامعه، درگیر شده و هر يك به سهم خود و به فراخور حال و به قدر توان كمكي رسانده و قيام را به پيروزي نشانده اند. منتها نيروي فكري و محرکه اين قيام، اسلام بوده كه تمام قشرها را با تمايلات و گرايشهاي گوناگون متشكل ساخته و وارد ميدان مبارزه كرده است. انگيزه اصلي اين نيروي فكري و محرکه، حفظ استقلال فرهنگي و اقتصادي مملكت در مقابل عملكرد استبداد داخلي و استعمار خارجي بوده است. گفتني است كه رهبر اين قيام، ميرزاي شيرازي، مرجع تقليد شيعيان جهان آن روزگار مي باشد و لذا شخصيتي چند بعدي است. اين شخصيت در اين بررسي فقط از بعد سياسي مورد بحث قرار گرفته و محور رهبريت سياسي وي بررسي شده است. والسلام.

يعقوب آژند

۶۶/۶/۲۸

فصل اول

نگاهی به منابع

در باره قیام تنباکو اسناد و مدارك و منابع و تحقیقات مختلفی موجود است که چون با دیدگاهها و جهت گیریهای خاصی تألیف یافته اند، شناخت آنها لازم و ضروری می نماید؛ به ویژه که محققین جدید داخلی و خارجی در تألیف آثارشان راجع به این قیام؛ بینش و روش خاص خود را اعمال کرده اند که گاه موجب تحریف جریان این قیام شده است. به ارزیابی این منابع و تحقیقات می پردازیم. گستردگی این آثار طبقه بندی زیر را ایجاب می نماید:

۱- منابع داخلی؛ ۲- منابع خارجی.

۱- منابع داخلی

منابع داخلی را می توان به صورت زیر تقسیم بندی کرد:

الف- منابع عمومی؛ ب- اسناد و مدارك؛ ج- منابع اقتصادی؛ د- منابع تخصصی.

الف- منابع عمومی

منابع عمومی قیام تنباکو را می توان آن منابعی به حساب آورد که نویسندگان آنها در ضمن ارائه اطلاعات خود راجع به مسائل

کوناگون تاریخ دوره قاجار، به تناسب، شمه‌ای هم راجع به قیام تنباکو نوشته‌اند که گاه بسیار با ارزش و قابل اعتناست، این منابع عبارتند از:

(۱) شرح حال عباس میرزا ملك آدا^۱: - عباس میرزا ملك آرا برادر کوچکتر ناصرالدین‌شاه بود که داعیه سلطنت در سر پخت و مغضوب ناصرالدین‌شاه واقع و مدتی طولانی راهی عراق عرب شد. او برای رسیدن به هدف خود حتی به دربیوزگی سفارت‌های روس و انگلیس رفت. به هر حال از خصوصیات شخصی این شاهزاده قاجاری که بگذریم، وی شرح حالی نیز دارد که به قلم خود اوست و در آن آنچه را که در دربار و در زمان ناصرالدین‌شاه گذشته و وی دیده و یا شنیده، به روی کاغذ آورده است. این خاطرات از دیدگاه یک شاهزاده قاجار که گهگاه به نقادی سیاسی نیز پرداخته، بسیاری از وقایع زمان ناصرالدین‌شاه (خصوصاً دوره متأخر او) را روشن می‌سازد.

مطالب او راجع به امتیاز تنباکو مختصر و در چند صفحه خلاصه شده؛ وی در این قسمت، از شاه به دلیل واگذاری یک چنین امتیازی، آنهم به قیمت نازل، انتقاد کرده است. اطلاعات او از نظر اینکه بسیاری از رویدادهای درون درباری را در زمان تحریم تنباکو روشن می‌سازد، قابل اعتناست.

(۲) یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه^۲: - این یادداشتها نوشته دوستعلی خان معیرالممالک از دربار زادگان ناصری است. وی همانطور که خودش اذعان داشته، خاطرات خود را در دربار ناصرالدین‌شاه به رشته تحریر درآورده و در آنها علناً جانب دربار

۱. عباس میرزا ملك آرا، شرح حال عباس میرزا ملك آدا، به اهتمام عباس اقبال

آشتیانی، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۶۱ ش، صفحات ۱۹۰-۱۸۲.

۲. دوستعلی خان معیرالممالک، یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه،

نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۱ ش، صفحات ۱۰۱-۱۰۰.

راسرعی داشته است. معیرالممالک در عرضه اطلاعاتی راجع به تحریم تنباکو، قضیه را به کلی تحریف کرده و صدور فتوای تحریم را از سوی میرزای شیرازی، به تحریک ناصرالدینشاه قلمداد کرده است.

(۳) «وزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه»^۳ - نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه از نزدیکان ناصرالدینشاه است. او روزنامه خوان مخصوص ناصرالدینشاه و ملازم سفر و حضور وی و از محارمش بود. اعتمادالسلطنه علاوه بر کتابهای متعدد، خاطراتش را نیز از سال ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ ه. ق. یعنی سال مرگ ناصرالدینشاه، به صورت روزانه تألیف کرده و در آن تمام وقایع را از سیر تا پیاز آورده است. مطالب و مواد زیادی نیز راجع به قیام تنباکو دارد که از نظر شناخت گرایشها و اعمال دربار در این ایام جالب توجه است. گفتنی است که اعتمادالسلطنه به هر حال یک نفر درباری است و در نوشته‌های خود به نفع دربار و درباریان جهتگیری کرده است.

(۴) «خله یا خوابنامه»^۴ - این کتاب را نیز اعتمادالسلطنه نوشته؛ محتوای آن در واقع محاکمه همه صدراعظم‌های دوره ناصری در عالم خواب و بیداری است. در خلال جملات و مطالب این کتاب چه بسا که حب و بغضهای شخصی اعتمادالسلطنه نسبت به وزرای عهد ناصری چهره نموده است. راجع به تحریم تنباکو هم با بغض و کینه برخورد کرده و بر مردم تاخته و جازب شاه را گرفته است. مطالب او در این باره از زبان اتابک ابراز شده است.

۳. اعتمادالسلطنه، «وزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، با مقدمه ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶ ش.، صفحات ۷۶۵ به بعد.

۴. اعتمادالسلطنه، «خله یا خوابنامه، به کوشش محمود کتیرایی، انتشارات توکا، تهران، ۱۳۵۷ ش.، ص ۲۱۴ به بعد.

(۵) خطرات سیاسی امین‌الدوله^۵: امین‌الدوله از رجال سیاسی دوره ناصری و مظفری است. وی از منورالفکرانی است که در راه آشنایی مردم با اصول و شیوه‌های حکومت قانونی اقداماتی کرده است. از آنجا که او در جریان بسیاری از وقایع از جمله واقعه رژی بوده، لذا مطالب و اطلاعاتش در این زمینه قابل توجه است.

(۶) گزارش ایران^۶: نوشته مخبرالسلطنه هدایت است که یکی از درباریان و اشراف وابسته به قاجار بود. کتاب گزارش ایران تاریخ فشرده دوره قاجار است که از سال ۱۲۱۰ ه. ق. تا روی کار آمدن رضاخان را شامل می‌شود. او در این اثر شمه‌ای راجع به امتیاز تنباکو می‌نگارد و در آن صدور فتوا را از سوی میرزای شیرازی به میرزا محمد کاظم ملک‌التجار نسبت می‌دهد.

وی کتاب دیگری نیز تحت عنوان خطرات و خطرات^۷ دارد که در آن نیز اشاره‌ای به واقعه رژی می‌کند و در این اشاره به صورت فشرده، تظاهرات مردم را در میدان ارک توضیح می‌دهد.

(۷) دوزنامه قانون^۸: روزنامه قانون را میرزا ملکم خان پس از آنکه از جمیع کارهای دولتی کنار گذاشته شد در لندن منتشر ساخت و در آن از قانونخواهی دم زد. در یکی از شماره‌های این نشریه

۵. امین‌الدوله، خطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶ ش.

۶. مخبرالسلطنه هدایت، گزارش ایران، به کوشش محمد علی صوتی، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۳ ش.، صفحات ۸-۱۱۶.

۷. همان نویسنده، خطرات و خطرات، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۱ ش.، ص ۸۱.

۸. میرزا ملکم خان، دوزنامه قانون، به کوشش هما ناطق، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵ ش.، نمره بیستم.

نامه‌ای خطاب به میرزای شیرازی در زمان صدور فتوای تحریم تنباکو از سوی او، چاپ شده که جالب است و تظلم مردم مظلوم ایران را می‌نمایاند. ملکم‌خان را باید پدر فراماسونری ایران دانست که برای نخستین بار فراموشخانه را که از نمونه‌های اولیه لژ فراماسونری بود، در ایران ایجاد کرد. وی را در منابع مختلف فردی توصیف کرده‌اند که منافع شخصی را بر منافع عمومی ارجح می‌شمرد.

(۸) خاطرات حاج‌سیاح: - حاج‌سیاح از جمله نقادان سیاسی دوره ناصرالدین‌شاه است که پس از سفرهای زیاد در خارج از کشور و آشنایی با اصول سیاسی کشورهای بیگانه، به ایران آمد. چندی را در زندان ناصری گذراند و شروع به نوشتن خاطرات خود کرد. او در این خاطرات (که به صورت سالشماری است) بسیاری از وقایع ریز و درشت این دوره را که از نظر وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حائز اهمیت است، گنجانده؛ اشاره‌ای هم به وقایع تحریم تنباکو دارد.

(۹) تاریخ بیداری ایرانیان: - تألیف ناظم‌الاسلام کرمانی در دو مجلد است که به وقایع مشروطیت اختصاص دارد. ناظم‌الاسلام تحریم تنباکو را درآمدی بر انقلاب مشروطیت دانسته و وقایع آن را به تفصیل تشریح کرده است. او در مطالب خود صورت مکتوبات و تلگرافات مختلفی را که بین علما و دربار رد و بدل شده آورده و حدود پنجاه صفحه از بخش اول کتاب خود را به این مهم اختصاص داده است. مطالب وی موثق و قابل اعتماد است.

۹. حاج‌سیاح، خاطرات حاج‌سیاح، به کوشش حمید سیاح، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸ ش، ص ۳۹۰.

۱۰. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، جلد ۱، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۱ ش، صفحات ۶-۱۹.

(۱۰) حیات یحیی^{۱۱}:- خاطرات یحیی دولت‌آبادی در چهارمجلد است که در جلد اول آن مطالبی راجع به قیام تنباکو دارد. وی در خاطرات خود غث و ثمین را به هم بافته و دروغ و راست را درهم ریخته است. او در ابراز اطلاعات خود راجع به قیام تنباکو، حب و بغض شخصی خود را پنهان نکرده، چنانکه این مسأله از لابلای مطالب وی کاملاً مشهود است. وی معتقد است این روسیه بود که باعث بحران تنباکو در ایران شد. دولت‌آبادی در مطالب خود شایعات پیش‌پا افتاده را پذیرفته و به عنوان سند تاریخی عرضه کرده است.

از کتابهای عمومی دیگر می‌توان شرح زندگانی من^{۱۲} نوشته عبدالله مستوفی را نام برد. مستوفی در جلد اول اثر خود کلیاتی راجع به تحریم تنباکو می‌نگارد. اطلاعات او با سایر منابع موثق همخوانی دارد. خصوصاً به تظاهرات میدان ارک و شعارهای عامیانه مردم اشاره می‌کند.

دیگری کتاب محیط طباطبایی راجع به سید جمال‌الدین اسد-آبادی است که در ارتباط با نامه‌های سید به علما و به ویژه میرزای شیرازی مطالبی دارد.^{۱۳} خان ملک ساسانی نیز در کتاب سیاستگران دوره قاجار^{۱۴} اطلاعات پیش‌پا افتاده‌ای راجع به قیام تنباکو عرضه می‌کند.

۱۱. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلد اول، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۱ ش.، صفحات ۱۱۱-۱۰۵.

۱۲. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، جلد اول، چاپخانه علمی، تهران، ۱۳۲۴ ش.، صفحات ۵-۶۳۲.

۱۳. محیط طباطبایی، نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در پیدایی مشرق زمین، تهران، بدون تاریخ.

۱۴. خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، انتشارات بابک، تهران، بدون تاریخ.

ب- اسناد و مدارك

از اسناد و مدارك مربوط به امتیازنامه تنباکو می‌توان به مکاتباتی اشاره کرد که در لندن منتشر شده است. این مکاتبات من حیث المجموع گوشه‌هایی از وقایع قیام تنباکو را روشن می‌سازد؛ لیکن گفتنی است که مطلق‌گرایی در خصوص ارزش این اسناد گمراه‌کننده است. این اسناد از دیدگاه‌جماعت انگلیسی نوشته و گزارش شده و مسلماً بسیاری از واقعیتها در آنها ندیده‌گرفته شده است.^{۱۵}

و نیز اینگونه است اسناد و مدارك وزارت خارجه انگلیس که با منافع و مطامع عمال سیاسی انگلیس در ایران رقم خورده‌اند. مع‌الاسف معدودی از محققین معاصر ایران این اسناد را وحی منزل حساب کرده و شیفته اطلاعات آنها شده و منابع و اسناد و مدارك داخلی را فرع بر آنها دانسته‌اند؛ و این همان چیزی است که کشور-های استعمارگر خواهان آنند. این اسناد و مدارك به هر حال قابل اعتنا هستند ولی در حد خودشان. ارزش آنها تا آنجا ملحوظ است که با واقعیتهای موجود قیام بخواند. گرایشها و تمایلات عمال سیاسی انگلیس را نباید در آنها ندیده‌گرفت.

از اسناد و مدارك دیگری که تاکنون در اختیار محققین قرار گرفته، اسناد سیاسی دودان قاجاریه^{۱۶} است که بخش یکم آن در ارتباط با اسناد قرارداد رژی است. این اسناد شامل نامه‌ها و تلگرافهایی است که بین عمال دربار (از شاه به‌نسایب السلطنه و ظل‌السلطان و

15. Correspondence Respecting The Persian Tobacco Concession, London, 1892.

۱۶. ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی دودان قاجاریه، انتشارات بابک، تهران،

امیرنظام گروسی وغیره) و درباره فسخ قرارداد رد و بدل شده است. در این اسناد از توهین به مردم ابایی نشده است.

دیگر کتاب اسناد نو یافته^{۱۷} است که در آن تلگراف شیخ فضل الله نوری به میرزای شیرازی آمده. شیخ فضل الله این تلگراف را پس از لغو قرارداد به محضر میرزای شیرازی مخبره و در آن از الغای امتیازنامه صحبت و از میرزا درخواست کرده که تحریم تنباکو را بشکنند.

در کتاب پنجاه نامه قادیخی^{۱۸} نیز تلگراف رمز محمد علیخان علاءالسلطنه وزیر مختار ایران در لندن به ایران، درباره خسارات کمپانی رژی آمده است. در این سند به میرزا ملکم خان وسید جمال الدین اسدآبادی به دلیل مخالفت‌هایشان با دولت ایران اشاره رفته است. در جواب این تلگراف، امین السلطان نیز راجع به خسارات کمپانی رژی تلگرافی به علاءالسلطنه مخبره کرده که عیناً در این کتاب آمده است.

اسناد و مدارك دیگری نیز در این خصوص وجود دارد که در اختیار اشخاص بخصوصی است و منتشر نشده است. استفاده از این نوع اسناد بدون انتشار عمومی آنها، به هر حال برای خواننده سؤال برانگیز است که محقق تا چه پایه در استفاده از این اسناد صداقت به خرج داده است.

ج- منابع اقتصادی

چهار تألیف عمده در دست است که اقتصاد دوره قاجار را

۱۷. همان نویسنده، اسناد نو یافته، تهران، ۱۳۴۹ ش.، صفحات ۹-۱۴۸.

۱۸. همان نویسنده، پنجاه نامه قادیخی، تهران، بدون تاریخ، صفحات ۷۲-.

مورد بحث و بررسی قرار داده است. کتاب گنج شایگان^{۱۹} به اوضاع اقتصادی دوره قاجار پرداخته و درباره واردات، صادرات، گمرک، راهها و ارتباطات، حمل و نقل، معادن، صنعت، اصلاحات، کارگاهها، امور مالی، اوزان و مقادیر و مسکوکات و نرخ ارزاق و اجناس اطلاعاتی عرضه کرده است. در این اثر به تناسب مطالبی هم در مورد اقتصاد تنباکو و کشت و برداشت آن در نواحی مختلف ایران آمده است.

کتاب تادیک اقتصادی ایران^{۲۰} جمع آوری و تألیف چارلز عیسوی از جمله تألیفات مشبع و کامل درباره اوضاع اقتصادی ایران در دوره قاجار است که مؤلف در آن با جمع آوری اسناد و مدارک و مقالات از نویسندگان صاحب نظر این دوره، به ساخت اجتماعی، تجارت خارجی، حمل و نقل، کشاورزی، صنعت، نفت، مالیه و مالیه عمومی و اوزان و مقیاسها پرداخته و اطلاعات وسیعی در این زمینهها ارائه داده است. در این کتاب مطالب قابل استفاده‌ای راجع به تجارت و اقتصاد تنباکو آمده است.

دیگر کتاب افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ددآناد منتشرشده دودان قاجار^{۲۱} است که مطالب ارزنده‌ای راجع به تأسیسات سیاسی و اقتصادی جدید در دوره قاجار دارد و براساس مجموعه مدارک طبقه تجارت و عرض حال‌های مردم و اسناد و مدارک دیگر تألیف یافته است. مطالب قابل اعتنایی عم درباره مجلس و کلای تجارت که در آستانه قیام تنباکو تشکیل یافته بود، دارد و همین می‌رساند که قشر

۱۹. سید محمد علی جمالزاده، گنج شایگان، کتاب تهران، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۲۰. چارلز عیسوی، تادیک اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره،

تهران، ۱۳۶۲ ش.، مخصوصاً صفحات ۶-۳۸۴.

۲۱. فریدون آدمیت و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ددآناد

منتشرشده دودان قاجار، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۶ ش.

تاجر در این عصر در ضمن برخوردهایی که با مغرب زمین و جریانات افکار جدید داشته به نوعی آگاهی اقتصادی دست یافته و در پی یکپارچه کردن این آگاهی برآمده است.

چهارمین تحقیقی که در ارتباط با مسائل اقتصادی این دوره است کتاب موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه^{۲۲} است که در آن از موقعیت تجار و اصناف در جامعه شهری، رشد سرمایه‌داری تجاری در وضعیت نیمه‌استعماری و رشد اقتصادی آن، اعتراض بازاریان در برابر استبداد و استعمار سخن رفته است. نویسنده این کتاب معتقد است که رشد تجارت خارجی و برخورد تجار ایرانی با غرب باعث قدرت‌گیری و جبهه‌گیری آنها در مقابل اعمال حکومتی شده است.

البته غیر از این آثار که مستقیماً به اوضاع اقتصادی این دوره پرداخته‌اند، آثار و کتب دیگری نیز وجود دارند که در آنها می‌توان اطلاعات و مواد خوبی در مورد اقتصاد این دوران پیدا کرد. از جمله این آثار، سفرنامه‌های خارجی‌ان است که مطالب جسته و گریخته‌ای در خصوص کشت و برداشت و صادرات تنباکو دارند. این سفرنامه‌ها می‌توانند در تصویر کردن اوضاع اجتماعی دوره قاجار محقق را یاری نمایند.

د- منابع تخصصی

در باره تحریم تنباکو، منابع تخصصی چندی، چه به صورت تألیف در زبان خود قیام و چه به صورت تحقیق در ایام بعد، در کشورمان وجود دارد که در زیر به بررسی مطالب و چند و چون مواد

۲۲. احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار، نشر

اطلاعاتی آنها می‌پردازیم.

(۱) رساله دخانهیه^{۲۳}: این رساله که یکی از موثق‌ترین و معتبرترین منابع قیام تنباکو به‌شمار می‌آید نوشته شیخ حسن کربلایی است که خود حاضر و ناظر وقایع بوده و بسیاری از اسناد و مدارک را جمع‌آوری کرده و در رساله خود به‌ترتیب تاریخ وقایع گنجانده است. این رساله از معدود رسالات دوره قاجار است که جهتگیری ضد استعماری دارد و در جای جای آن نفوذ و سلطه انگلیس زیر سؤال رفته و شکردها و شیوه‌های استعمار موشکافی و افشا شده است.

از گزارشات و اطلاعات رساله برمی‌آید که شیخ حسن، ملایی بوده آشنا به سیاست جهانی و آگاه به فرغنگ اسلامی جامعه دوره قاجار که عملکرد استعمار انگلیس و سیاست‌بازیهای آنها و بازی خوردگی‌های درباریها را کاملاً ارزیابی کرده است. او سبک تحریری ویژه‌ای دارد که منبعث از اسلوب نویسندگی دوره قاجار است.

شیخ حسن کربلایی در این رساله آنچه را در زمان قیام تنباکو رخ داده، از آغاز انعقاد قرارداد تا لغو آن روی کاغذ آورده و تمام عواملی را که باعث ایجاد یک چنین بحرانی در مملکت شده، مو به‌مو شرح داده است. وی از آنجا که به دستگاه قاجاری وابسته نبوده، لذا در اثر خود جانب حق را گرفته و از ضرر و زیانهای که این

۲۳. شیخ حسن کربلایی، رساله دخانهیه خطی/همان نویسنده، قرارداد (دی ۱۸۹۰م)، انتشارات مبارزان، تهران، ۱۳۶۱ ش.؛ این چاپ بسیار مغلوط و پر از اشتباهات چاپی است. اخیراً یکی از ناشران تهران، این کتاب را به اسم شخص موهومی به نام محمدرضا زنجانی چاپ کرده و اسم کتاب را نیز تحریم تنباکو گذاشته است. مشخصات این کتاب به‌قرار زیر است: محمدرضا زنجانی (؟)، تحریم تنباکو، انتشارات فراهانی، تهران، بدون تاریخ.

انحصارنامه برای مردم—از کشت و زر گرفته تا تاجر و دولت—داشته، صحبت کرده است.

(۲) تحریم تنباکو، اولین مقادمت منفی در ایران^{۲۴}:- در یک کلام می‌توان گفت که اکثر مطالب و اطلاعات این اثر مأخوذ از رسالهٔ دخانیهٔ شیخ حسن کربلایی است که نویسنده، آن را ساده‌نگاری کرده و به نام خود ارائه داده است. نویسنده در این تالیف از آثار دیگری نیز سود جسته و بدون اینکه استنادی به این آثار بکند در آخر کتابش آنها را به عنوان منابع کتاب ردیف کرده است.

نویسنده کتابش را به شش بخش کرده؛ در بخش اول سابقه و انحصار دخانیات و تاریخ پیدایش توتون و تنباکو را آورده؛ و در بخش دوم، دادن امتیاز تنباکو به انگلیسها و در بخش سوم، اعتراض مردم نسبت به این انحصارنامه و در بخش چهارم صدور فتوای تحریم تنباکو از سوی میرزای شیرازی و در بخش پنجم شورش تهران و تظاهرات مردم و در بخش ششم لغو امتیاز و پیامدهای آن را روایت کرده است. سبک تیموری در این کتاب یک سبک روایی است و گاه از خاطرات افراد نیز استفاده کرده است. این اثر فاقد تحلیلها و تعلیلهای تاریخی است.

(۳) شوش بر امتیازنامه دژی^{۲۵}:- این اثر تالیف فریدون آدمیت است که براساس کتب و اسناد و مدارک چاپی و غیر چاپی نوشته شده است. روش فریدون آدمیت در این اثر طبق اظهار خودش، تحلیل مجموع واقعیات و علنی و عوامل است در تعقل جریان

۲۴. ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، اولین مقادمت منفی در ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸ ش.

۲۵. فریدون آدمیت، شوش بر امتیازنامه دژی، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۶۰ ش.

تاریخی. وی می‌خواهد با این شیوه، «گذشته» را قابل فهم و درک نماید. اوسطالب خود را در دو بخش عمده گنجانده و از حرکت اعتراض تا طغیان شروع کرده، سپس از اعتصاب پرهیز شرب دخان تا برانداختن رژیم رسانده است. در بخش اول اعتراضات شهرها را به ترتیب تقدم بررسی نموده و مسائل را با ارجاع به مدارک و اسناد (گاه غیرچاپی) و منابع به تحلیل نهشته است.

محور تحقیق وی در این اثر اثبات این موضوع است که در رأس این قیام یا بنا به قول وی «شورش»، تجار بودند و علماء و روحانیون حالت انفعالی داشتند. این دیدگاهی است که آدمیت در آثار دیگر خود راجع به دوره مشروطیت نیز اعمال کرده است. از این مسائل که بگذریم، کتاب وی محکم و منسجم نوشته شده و بیشتر با تحلیل سیاسی همراه است.

غیر از این آثار، کتابهای دیگری نیز درباره واقعه رژیم نوشته شده که در آنها بیشتر برخورد سیاسی ملحوظ گشته و تاریخ و تحقیق فرع بر مسائل سیاسی گردیده است. از این دست نوشته‌ها می‌توان به کتاب پیکاد پیروز تنباکو اشاره کرد که با بهره‌گیری از منابع و کتب مربوطه تألیف یافته است.^{۲۶} اول از همه بحثی دارد راجع به نقشه استعمار و شیوه‌های عملکرد آن و اعطای امتیاز از سوی شاه به عمال استعمار و ضرر و زیانهای ناشی از آن؛ سپس به روند پیکار می‌پردازد و جزئیات قیام را مورد بحث قرار می‌دهد. در بخش سوم کتاب، ویژگیها،

۲۶. محمد نهاوندیان، پیکاد پیروز تنباکو، تهران، بدون تاریخ (احتمالاً سال

درسها و دستاوردهاى پيكار تنباكو را عرضه مى‌كند.
 در باره زندگينامه ميرزاى شيرازى بهترين اثر از آن شيخ آقا
 بزرگ‌تهرانى است تحت عنوان ميرزاى شيرازى.^{۲۷} در اين اثر به رويدادهاى
 زندگى ميرزاى شيرازى عطف توجه شده و زيرويم و فراز و فرود سرگذشت
 وى مورد بررسى قرار گرفته است. از اينها گذشته در آخر كتاب نيز صفحاتى
 با عنوان ملحقات، به تحريم تنباكو اختصاص يافته است.

۲- منابع خارجى

در اينجا منابع خارجى را نيز با توجه به مطالب و مواد آنها
 مى‌توان به منابع عمومى خارجى و منابع تخصصى خارجى تقسيم-
 بندى كرد.

الف- منابع عمومى خارجى

تأليف اين نوع منابع از همان دوره تحريم تنباكو شروع شده
 و بعدها در تحقيقات عمومى خارجيان راجع به تاريخ دوره قاجار راه
 پيدا كرده است. از نخستين اين منابع مى‌توان به سه سال در دبداد
 ايران^{۲۸} تأليف دكتر فوريه اشاره كرد. دكتر فوريه طبيب مخصوص
 ناصرالدينشاه بود كه حدود سه سال در دربار ايران گذراند و در

۲۷. شيخ آقا بزرگ تهرانى، ميرزاى شيرازى، انتشارات وزارت ارشاد اسلامى،
 تهران، ۱۳۶۲ ش.

۲۸. دكتر فوريه، سه سال در دبداد ايران، ترجمه عباس اقبال، دنياى كتاب،
 تهران، ۱۳۶۲ ش.، ص ۳۱۱ به بعد؛ مشخصات فرانسوى اين كتاب به قرار
 زير است:

Feuquier, *Trois ans à La Cour de Persè*, Paris, 1906.

خلال این سه سال وقایعی را دید و ثبت کرد که به قول خود هیچ مسافری نمی‌توانست از آنها اطلاع پیدا کند. این سه سال درست مقارن با قیام تنباکو بود که فوریه وقایع آن را تا آنجا که در جریان امر بوده، گزارش کرده است.

وی فصل پنجم کتابش را به امتیاز دخانیات و شورش مردم علیه آن اختصاص داده و در آن هرآنچه را که راجع به امتیاز و عکس‌العمل مردم در مقابل آن شنیده و دیده، تحریر کرده است. فوریه در جایی از دولت انگلیس گله‌مند است که چرا در امتیازنامه، فرانسه را جزو حکمین قرار نداده و از آمریکا، آلمان و اطریش نام برده است. او معتقد است که سلسله‌جنبانان این قیام روحانیون بودند که در رأس آنها میرزای شیرازی قرار داشت.

سرتوماس گوردون منشی امور شرقی انگلیس و وابسته نظامی سفارت این کشور در ایران، دیدنیها و شنیدنیهای خود را در اثری که از خود به جا گذاشته، گزارش کرده است. وی مطالب جالب توجهی در باره مسائل مربوط به دوره ناصرالدینشاه در آستانه قیام تنباکو دارد. او از نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی و اعلامیه‌هایی که افسادی وی، در انتقاد از دستگاه دولتی منتشر می‌کردند، صحبت کرده است.^{۲۹}

ادوارد براون کتابی دارد تحت عنوان انقلاب ایران، ۱۹۰۵-۱۹۰۹ که در ارتباط با نهضت مشروطیت نوشته است. وی آنچه

۲۹. سرتوماس گوردون، *Persia Revisited*، لندن، ۱۸۹۶ م.، ص ۱۸۶. این کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است.

۳۰. ادوارد براون، *The Persian Revolution of 1905-1909*، کیمبریج، ۱۹۱۰ م.، خصوصاً صفحات ۱۲، ۱۵، ۲۱، ۲۴ و ۲۷. این کتاب نیز با نام انقلاب ایران، به فارسی ترجمه شده است.

را که خود به چشم دیده و یا به گوش شنیده، در کتاب خود آورده است. در این کتاب اطلاعاتی هم راجع به تحریم تنباکو آمده که با اطلاعات سایر منابع داخلی تاحدی همخوانی دارد.

کتاب دیگر، خاطرات کلنل کاماکوفسکی^{۳۱} است که در سال ۱۸۹۴ م. یعنی در آستانه قیام تنباکو برای تعلیم سواره نظام قزاق به ایران آمده و تا سال ۱۹۰۳ م. یعنی حدود نه سال در ایران به سر برده است. او در خاطرات خود وضع سیاسی و اقتصادی ایران را در اواخر سلطنت ناصرالدینشاه توصیف و از فساد دستگاههای اداری و دربار صحبت و وقایع مهم را به صورت روزانه گزارش کرده است. او در ارتباط با وقایع میدان ارک و تیراندازی به سوی مردم مطالبی دارد که موثق است.

از تحقیقات جدید غربیها که در آنها به تحریم تنباکو هم اشاره‌ای شده، قبل از همه باید از کتاب حامد الگار تحت عنوان نقش «وحانیت» پیشرو^{۳۲} در جنبش مشروطیت^{۳۳} نام برد. الگار فصل دوازدهم کتاب خود را به لغو انحصارنامه تنباکو و نتایج آن اختصاص داده و در آن با تکیه بر منابع تقریباً دست دوم به تشریح این جنبش پرداخته است. او معتقد است که این جنبش حاصل همکاری بازرگانان و علماء بود که

۳۱. کلنل کاماکوفسکی، خاطرات کلنل کاماکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵ ش.، مخصوصاً صفحه ۶۷.

۳۲. حامد الگار، نقش «وحانیت» پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۵۶ ش.، صفحات ۳۰۸-۲۸۶. از آنجا که در ترجمه این کتاب دقت کافی مبذول نشده و لغزشها و نارساییهایی در آن دیده می‌شود، بهتر است به اصل این کتاب با مشخصات زیر مراجعه شود:

Hamid Algar, *Religion and state in Iran, 1755-1906, The Role of the ulama in The Qajar Period*, Berkeley, 1969.

دارای منافع مشترك و خاستگاه اجتماعی ویژه‌ای بودند. مطالب وی در خصوص این قیام بسیار پیش‌پا افتاده و بی‌مایه است.

اثر تحقیقی دیگر کتاب روس و انگلیس در ایران، ۱۹۱۴-۱۸۶۴ م.^{۳۳} است که راجع به عملکرد و تاکتیکها و اعمال استعماری روس و انگلیس در زمان قاجارها مطالبی دارد. نویسنده این کتاب خصوصاً به قراردادهای تجاری بین ایران و ممالک روس و انگلیس بذل توجه کرده و فصل چهار خود را اختصاص به کمپانی رژی داده و در آن با استفاده از منابع مختلف به ویژه اسناد و مدارک وزارت خارجه انگلیس، به بحث درباره این امتیاز نشسته است. تحلیل وی در این زمینه نوعی تحلیل اقتصادی است و معتقد است که شکست انگلیس در انحصار تنباکو موجب استحکام موقعیت روسیه در ایران گردید.

از دیگر تحقیقات خارجیها کتاب ایران جدید^{۳۴} است که قسمتی از آن بانام تاریخ معاصر ایران ترجمه شده است. نویسنده این اثر که یک نفر انگلیسی است در فصل هفتم کتاب خود به بررسی امتیاز تنباکو پرداخته و بنا بهره‌گیری از منابع دست دوم و پیش‌پا افتاده اطلاعات خود را ارائه داده است. وی بیشتر به ساخت اقتصادی و اجتماعی دوره قاجار توجه کرده و معتقد است که تحولات این ساخت اجتماعی - اقتصادی و نیز نقش سید جمال موجبات جنبش تنباکو را

۳۳. فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، ۱۹۱۴-۱۸۶۴ م.، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴ ش. گفتنی است که نویسنده این کتاب وابسته به محافل بهائیان آمریکاست. این مسأله از جهت گریزهای وی در خصوص علماء کاملاً مشهود است.

۳۴. بی‌ترآوری، *Modern Iran*، لندن، ۱۹۶۵ م. / ترجمه آن، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۶۳ ش.، خصوصاً صفحات ۲۰۸-۱۸۷.

فراهم ساخت. مطالب او در خصوص این قیام بسیار بی‌مایه و غیر-محققانه است.

ب- منابع تخصصی خارجی

خارجیان علاوه بر اینکه در تحقیقات عمومی خودشان به قیام تنباکو پرداخته‌اند. آثاری نیز به صورت مستقل در این زمینه تألیف کرده‌اند. توماس بروکوی (Thomas Brockway) شاید اولین کسی باشد که مقاله‌ای در این زمینه نوشته است. او در این مقاله تحریم تنباکو را به صورت عمومی بررسی کرده و نقش انگلیس را در این قضیه مورد بحث قرار داده است. مقاله وی نکات بکر و حرف تازه‌ای ندارد.^{۳۵}

لمبتون محقق انگلیسی که در نوشته‌های خود راجع به ایران دوره قاجار، منافع کشور خود را کاملاً زیرکانه ملحوظ می‌دارد، تحقیقی راجع به واقعه رژی (با استفاده از اسناد و مدارک وزارت خارجه انگلیس) انجام داده است. لمبتون در این نوشته به آن طرف قضیه یعنی انگلیسیها و راه و رفتارهای آنها در این قیام عطف توجه کرده و همه گفته‌های خود را براساس اسناد و مدارک رقم زده است. تمام کوشش و تلاش وی در این نوشته براین محور گرد آمده که روسیه در این قیام سهم اساسی داشته و انگلیس در مقابل سیاستها و شیوه‌های استعماری این کشور حالت انفعالی یافته است؛ و این خود عین تحریف تاریخ است. درست است که روسها بنا به منافع خود می‌خواستند در

۳۵. توماس بروکوی، «Britain and The Persian Bubble, 1888-92» در مجله *Journal of modern History*، شماره ۱۳، جلد ۱ (۱۹۴۱ م.)، صفحات ۴۶-۴۷.

این مسأله دستی داشته باشند و به‌حصه و سهم خود برسند، ولی به این دخالت آنها نباید پیش از حد ارزش قائل شد و همه مسائل را با آن محور سنجید. دخالت آنها تا آنجا قابل توجه است که منافعشان ایجاب می‌کرد. وی در نوشتن مقاله خود علاوه بر اسناد و مدارک وزارت خارجه انگلیس، از بعضی منابع فارسی نیز سودجسته است.^{۳۶}

از دیگر افراد خارجی که در زمینه تحریم تنباکو قلم زده، نیکی کدی آمریکایی است که اثری مجزا در این خصوص تألیف کرده است. او اثر خود را با نام مذهب و شورش در ایران مشخص و آن را به چهار فصل همراه با ملحقات تقسیم نموده است. در فصل اول زمینه جنبش را بررسی و در آن مطالبی در ارتباط با سلطنت ناصرالدینشاه و واگذاری امتیازات از سوی او و نیز سیدجمال‌الدین اسدآبادی عرضه کرده است.

فصل دوم کتاب به آغاز آشوب اختصاص یافته که باینه‌گیری از اسناد و مدارک وزارت خارجه انگلیس و سایر منابع خارجی، شروع کار شرکت رژی و نقش سید جمال‌الدین در بیداری اذهان مردم و عملکرد روسیه را بررسی کرده است. در فصل سوم اعتراضات مردم را نسبت به این انحصارنامه آورده و از وقایع شهرها صحبت کرده و غث و ثمین را به هم بافتد و اقوال معمولی و شایعات را باور کرده و آنها را زیر کانه در کتابش قالب زده است.

۳۶. لمبتون، «The Tobacco Regie: Prelude to Revolution» در مجله *Studia Islamica*، سال ۱۲ (۱۹۶۵ م.) صفحات ۱۵۷-۱۱۹؛ سال ۱۳ (۱۹۶۵ م.)، صفحات ۹۰-۷۱. این بررسی تحت عنوان «واقعۀ رژی؛ درآمدی بر انقلاب مشروطیت» در کتاب *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمۀ یعقوب آژند، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش.، صفحات ۲۵۴-۳۱۴ آمده است.

فصل چهارم کتاب به نتایج این قیام یا بنا به قول خود وی «شورش» اختصاص یافته و در آن، قضایای لغو امتیاز و پرداخت غرامت به شرکت رژی مطرح شده است. کتاب ضمایمی هم راجع به سید عالمگیر و سید جمال الدین دارد. از آنجا که این محقق آمریکایی مدعی است که سید جمال شناس است لذا برای تاکتیکها و نقش او در این قیام ارزش زیادی قائل شده است.^{۳۷}

سؤالی که با مطالعه این کتاب پیش می‌آید این است که آیا با بررسی چند سند و کتاب خارجی که صحت و سقم آنها در مظان تردید است می‌توان تصویر واقعی و گویایی از قیامی را داد که عوامل و علل متعدد سیاسی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی و استعماری موجودش بودند؟ با بررسی و مطالعه این کتاب می‌توان به عمق بی‌سوادی و نادانی محقق آن پی برد که با ردیف کردن چند جمله و تحلیل روشنفکرانه و استفاده از اصطلاحات سیاسی غرب و مطالعه چند کتاب و سند خارجی می‌خواهد خود را محقق تاریخ معاصر ایران قلم بزند. فارسی‌دانی این محقق هم جای تردید دارد. آستین ینگه‌دنیا و مغرب زمین از این دست محققین پر است.

در شوروی نیز استریووا مقاله‌ای در باره امتیاز تنباکو تألیف کرده که متأسفانه با همه جست و خواست نتوانستم بدان دسترسی پیدا کنم.^{۳۸}

۳۷. نیکی‌کدی، *Religion and Rebellion in Iran, The Tobacco Protest of 1891-92*، لندن، ۱۹۶۶ م. / ترجمه آن، تحریم تنباکو در ایران، ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶ ش.
۳۸. استریووا. ل. و.، *Bor,ba iranskogo naroda Protiv angliiskoi Problemy Tabachnoi monopolii v,lrane v 1891-1892 gg o istorii natsional, no-osvoboditel, nogo dvizheniia v Stranakh Azii*، لنینگراد، ۱۹۶۳ م.

فصل دوم

مدخل

۱- اقتصاد تنباکو

کشت تنباکو از راه اروپا وارد کشورهای آسیای شرقی شد و در قرن هفدهم کشت و برداشت آن در اکثر ممالک آسیای شرقی از جمله ایران معمول گردید.^۱ استعمال تنباکو در ایران از زمان شاه عباس صفوی رایج شد که احتمالاً تحت تأثیر سیاحان و واردین اروپایی بوده است. شاه عباس، حکم تحریم آن را صادر کرد؛ لیکن این تحریم باعث آن نشد که از کشت این ماده تجاری جلوگیری به عمل آید. گویا در همین ایام بود که ایرانیان طرز استفاده از تنباکو در قلیان را کشف کرده‌اند.^۲

آدام اولناریوس در سفرنامه خود از کشت تنباکو در گیلان صحبت کرده است.^۳ از زمان صفویان به بعد کشت و استعمال تنباکو در ایران به سرعت گسترش یافت؛ چنانکه در آغاز قرن نوزدهم یکی

۱. کشت تنباکو در اروپا پس از سال ۱۴۹۸ م. یعنی بعد از کشف آمریکا، صورت گرفت. کریستف کلمب توتون و تنباکو را در جزیره تنباکو (که اسم تنباکو هم از آن گرفته شده) از جزایر آنتیل کشف کرد و همراه خود به اروپا آورد.

۲. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، صفحات ۸۰-۳۷۹.

۳. آدام اولناریوس، سفرنامه، ترجمه احمد بهپور، تهران، ۱۳۶۳ ش.، صفحات

از سواد مهم تجاری و صادراتی ایران به‌شمار می‌رفت. از ابتدای کاشتن تنباکو تا وقت برداشتن حاصل و فروش آن، هشت و نه ماه طول می‌کشید. یعنی زارع باید آن را در اول بهار می‌کاشت و در اوایل تابستان برمی‌داشت و تا پاییز می‌خشکاند. از ابتدای پاییز تا زمستان می‌بست و سه ماه به‌آخر سال مانده، برای فروش مهیا و آماده می‌ساخت.

میزان محصول این ماده تجاری که بیشتر به‌هند، ترکیه عثمانی و مصر صادر می‌شد، در سال ۱۱۶۹ ه. ق. بالغ بر پنجاه میلیون پوند بوده که حدود نصف آن صادر می‌شده است.^۴ در قرن نوزدهم از تولید این محصول بازاری در آذربایجان، گیلان، اصفهان، کرمانشاه، کردستان و بخصوص فارس گزارشاتی در دست است.^۵ کرزن می‌نوید که تنباکوی ایران در هر شهر و دهکده نصف منطقه غربی آسیا شهرت دارد. این محصول بسیار مرغوب و دلچسب است که بیشتر در شیراز، کاشان و طبس به‌عمل می‌آید. جنس ناسرغوب آن در اصفهان، قم، نهاوند، ورامین، سمنان و شاهرود کاشته می‌شود.^۶ بنجامین می‌نویسد که ایران طبق آمار موجود سالانه حدود یک میلیون دلار تنباکو به‌خارج صادر می‌کند.^۷

۴. چارلز عیسوی، همان مأخذ، ص ۳۸۰.

۵. چارلز عیسوی، همان مأخذ، صفحات ۱-۳۸۰، رایینو، دلیات دادالمرز گیلان، ترجمه جعفر خمami زاده، کتابفروشی طاعتی، رشت، ۱۳۵۷ ش.، ص ۴۶؛ کارلاسرنا، مردم و دیدنیهای ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳ ش.، ص ۳۴۷.

۶. کرزن، ایران وقضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، جلد ۲، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۵ ش.، صفحات ۴-۵۹۳.

۷. بنجامین، ایران و ایرانیان، ترجمه حسین کردبچه، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۳ ش.، ص ۳۱۰.

سه نوع تنباکو در ایران معروف بوده و کشت می‌شده است:
 ۱- تنبک که در قلیان کشی به کار می‌رفته؛ ۲- توتون کسه آن را
 برای کشیدن چپق استعمال می‌کردند؛ ۳- تنباکویی که برای ساختن
 سیگار به عمل می‌آمده است.^۸ میزان کشت تنباکو در سال ۱۳۰۹ ه.ق.
 یعنی سال انحصار آن توسط انگلیسیها به قرار زیر بوده است.^۹

میزان	سال	محصول
۴،۸۸۱،۷۰۰ من تبریز	۱۳۰۹ ه.	تنبک
۱،۵۵۰،۰۰۰ من تبریز	۱۳۰۹ ه.	توتون
۲۰۰،۰۰۰ من تبریز	۱۳۰۹ ه.	توتون سیگار

قیمت هر یک من تنباکو در دشتزارها یک تا سه قران بوده
 که با مداخله دلالها در بازار منی سه تا دوازده قران به دست خریدار
 می‌رسیده است. مقدار مصرف آن در ایران سالانه حدود ۵۰۰ تن
 بوده است.^{۱۰} در گیلان برای هر جریب زمین توتون کاری حدود ۱
 قران مالیات می‌گرفتند.^{۱۱}

تنباکو در قرن نوزدهم یکی از مهمترین کالاهای تجاری
 ایران محسوب می‌شد. تجار، محصول این کالای تجارتنی را علاوه
 بر اینکه در بازارهای داخلی مصرف می‌کردند، قسمت عمده آن را نیز

۸. چارلز عیسوی، همان مأخذ، ص ۳۸۴.

۹. چارلز عیسوی، همان مأخذ، همان صفحه.

۱۰. کرزن، ایران و قضیه ایران، جلد ۲، ص ۵۹۴.

۱۱. جمالزاده، گنج شایگان، ص ۱۲۱.

به بازارهای خارجی صادر می نمودند. یکی از مهمترین راههای صادراتی تنباکو، راه تجارتی تبریز - طرابوزان بود که اهم محصولات تنباکو به عثمانی از همین راه و از آنجا به نواحی دیگر صادر می شد. جدول زیر نشانگر صدور تنباکوی ایران در قرن نوزدهم می باشد.^{۱۲}

سال	صادرات کل		صدور	صدور	صدور
	قیمت	وزن	به عثمانی	به مصر	به انگلیس
	قران	من تبریز	قران	قران	قران
۱۳۲۵-۶	۱۸۱۸۷۲۳	—	۱۴۰۲۸۷۴	۲۴۴۰۰۶	۱۰۰۱۱۶
۱۳۲۶-۷	۱۶۱۳۶۳۴	۴۴۷۴۳۰	۱۴۱۴۸۱۲	۱۱۵۰۹۲	۵۸۴۳۲
۱۳۲۷-۸	۲۶۶۸۹۰۱	—	۱۹۲۷۰۹۳	۲۴۴۶۷۶	۲۴۴۶۷۶
۱۳۲۸-۹	۲۸۷۹۴۱۴	۶۰۲۵۹۲	۲۱۷۶۲۱۷	۲۱۷۶۲۱۷	۳۷۲۲۰۰

جدول زیر نیز نمودار میزان صدور تنباکو از راههای دیگر به کشورهای خارجی است:^{۱۳}

سال	صدور از بوشهر	صدور از بندرعباس
۱۳۰۰	بالغ بر ۸۰۰۰۰۰ پود	۱۰۰۰۰۰ پود
۱۳۰۹	۹۵۰۰۰۰ پود	۱۰۰۰۰۰ پود
۱۳۱۰	۹۰۰۰۰۰ پود	۶۰۵۰۰ پود
۱۳۱۱	۱۱۰۰۰۰۰ پود	بالغ بر ۱۴۰۰۰۰ پود

۱۲. جمالزاده، همان مأخذ، ص ۳۴.

۱۳. چارلز عیسوی، همان مأخذ، ص ۳۸۶.

علاوه بر اینها تنباکو از راه آذربایجان، خراسان، و نیز دریای مازندران به سرزمینهایی نظیر ماورای قفقاز، عربستان، افغانستان و غیره صادر می‌شد.

بعضی از تجار تنباکو در شهرهای معتبر خاورمیانه از جمله قاهره و بیروت نمایندگی تجاری داشتند و تنباکو به این نواحی صادر می‌کردند. یکی از این تجار بزرگ حاج محمد حسن امین‌الضرب بود.^{۱۴} از اینها گذشته هزاران تن از تجار، واسطه‌ها و کسبه، دست‌اندرکار مراحل تولید، آماده‌سازی، خرید و فروش و صادرات تنباکو بودند. گزارش شده که در این ایام حدود ۱۰۰۰۰ نفر در عمل آوردن توتون و تنباکو اشتغال داشتند.^{۱۵} علاوه بر کارخانه‌های ایرانیان، در بعضی نواحی نیز کارخانه‌های خارجیها به کار تولید تنباکو مشغول بودند. از جمله اینها کارخانه تنباکوی مشهد بود که به روسها تعلق داشت.^{۱۶}

۲- ساخت سیاسی-اقتصادی ایران در دوره ناصرالدینشاه

سیستم سیاسی ایران در دوره ناصرالدینشاه یک سیستم استبدادی بود که در رأس آن شاه قرار داشت. شاه در واقع هر سه قوه مقننه، قضایی و اجرایی را از آن خود کرده و فعال مسایط بود. او یکانه مرجع رسیدگی به کلیه مسائل کشوری و لشکری محسوب می‌شد. امر او لازم‌الاجرا و فرمان او لازم‌الاطاعه برای تمام رعایا بود. هر قدرتی که از شاه ناشی می‌شد، سرانجام به خود او برمی‌گشت. کلیه افراد

۱۴. احمد اشرف، موانع قادیخی (شد سرمایه‌داری در ایران)، ص ۷۴.

۱۵. احمد اشرف، همان مأخذ، ص ۹۷.

۱۶. احمد اشرف، همان مأخذ، ص ۹۹.

مملکت از وزرا گرفته تا رعایا، نوکران او محسوب می‌شدند. جان و مال و ناموس مردم در ید قدرت او بود.

پس از او شاهزادگان قرار داشتند که برحسب درجه و مقامشان دارای تشکیلاتی بودند و هر کدام از آنها گوشه‌ای از مملکت را صاحب شده و برای خود دم و دستگاهی به هم زده بودند. اکثر املاک و مزارع خالصه تحت نظر آنها قرار داشت. از این رو علاوه بر مزایای شاهزادگی، دارای املاک مزروعی وسیعی نیز بودند و جزو ملاکین به حساب می‌آمدند.

در کنار شاه و شاهزادگان، دستگاه عریض و طویلی به نام دربار یا درگاه قرار داشت که مرکب از صدراعظم، دیوانسالاران و کلاً نوکران شاه بودند. حرمسرای شاه نیز جزئی از این تشکیلات به شمار می‌رفت که مجموعه‌ای از زنان عقدی، صیغه‌ای، کنیزان، غلامان و خواجه‌سراها بود. در ایالات و ولایات (و خصوصاً در دارالسلطنه تبریز) نیز شاهزادگان به تبعیت از دربار مرکزی، برای خود دربار و حرمسرا تشکیل داده بودند.

دربار قاجارها کانون فساد، توطئه‌چینی و در حقیقت منبع و منشأ بسیاری از مفاسد بود. گاه می‌شد که حتی حرمسرای شاه نیز در مسائل سیاسی مملکت دخالت می‌کرد و در زد و بندها و تغییرات درباری و عزل و نصب مقامات دست داشت. دربار از یک عده افراد متملق و چاپلوس و نالایق و عمله خلوت بی‌کار و بی‌عار و حاشیه‌نشینان بی‌مقدار تشکیل شده بود که داری جز دسیسه و توطئه علیه یکدیگر و رسیدن به منافع شخصی خود نداشتند.

تمام ماسورین و مقامات امور کشوری مملکت تحت نظارت دربار قرار داشت. ناصرالدین‌شاه بعدها تحت تأثیر کشورهای اروپایی

و تحت القای بعضی از افراد غربگرای خود نظیر میرزا حسینخان سپهسالار یک‌دربار اعظم راه انداخت که مرکب از نه وزارتخانه بود. لیکن گفتنی است که هدف تمام این تشکیلات و نهادهای استبدادی قاجار، حفاظت و نگهداری مقام سلطنت و استقرار نفوذ شاه در کشور بود.

قشون دوره ناصرالدینشاه بیشتر مرکب از قشون قزاق و قراسوران یا ژاندارمری بود که این تشکیلات نظامی در صورت نیاز از سربازانی بنام بنیچه تغذیه می‌کرد.^{۱۷} در رأس امور نظامی کشور علاوه بر مستشاران نظامی خارجی، امرایی قرار داشتند که بیشتر از سوی دربار انتخاب می‌شدند.

پس از مقام وزیر که به نام صدراعظم معروف بود، سه مقام عمده وجود داشت که عبارت بود از: مستوفی‌الممالک، وزیر نظام و منشی‌الممالک. وزیر نظام با سیامت کاری نداشت و وزیر جنگ محسوب می‌شد. کار عمده مستوفی‌الممالک ارزیابی درآمد هرايالت و تأیید اسناد مالی ایالات بود. منشی‌الممالک دبیر اعظم بود. گروه دیگری از مأمورین نیز وجود داشتند که به تشکیلات مرکزی و محلی وابسته بودند.^{۱۸}

خانان عشایر و ملاکین عمده نیز از جمله قدرتمندان دوره قاجار به‌شمار می‌رفتند. اصلاً مقامات عالی دولتی اول از همه از آن خاندان قاجار و بعد خانواده خاندان عشایر و ملاکین بزرگ بود. البته در این میان استثنائاتی نیز دیده می‌شد. تجار و علماء نیز از

۱۷. بنیچه سربازانی را می‌گفتند که بیشتر از روستاها و در قبال مالیات جمع‌آوری می‌شدند.

۱۸. لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۱۸۴.

جمله قدرتمندان جامعه عصر قاجار بودند که قدرت آنها با قدرت سیاسی مقامات قاجاری فرق داشت. قدرت تجار از توان اقتصادی آنها سرچشمه می‌گرفت و قدرت علماء از نفوذ مذهبی و ایمان مردم به آنها، ناشی می‌شد.

با همه این احوال، حکومت قاجارها دارای نیروهای نظامی بسیار ضعیف، تشکیلات اداری فاسد، نظام مالی بسیار فرسوده و کهنه و نهاد تربیتی و آموزشی عقب مانده بود؛ و این امر در نتیجه همان ساخت سیاسی - اجتماعی بود که تلاش مصلحینی چون امیرکبیر را عقیم می‌گذاشت.^{۱۹}

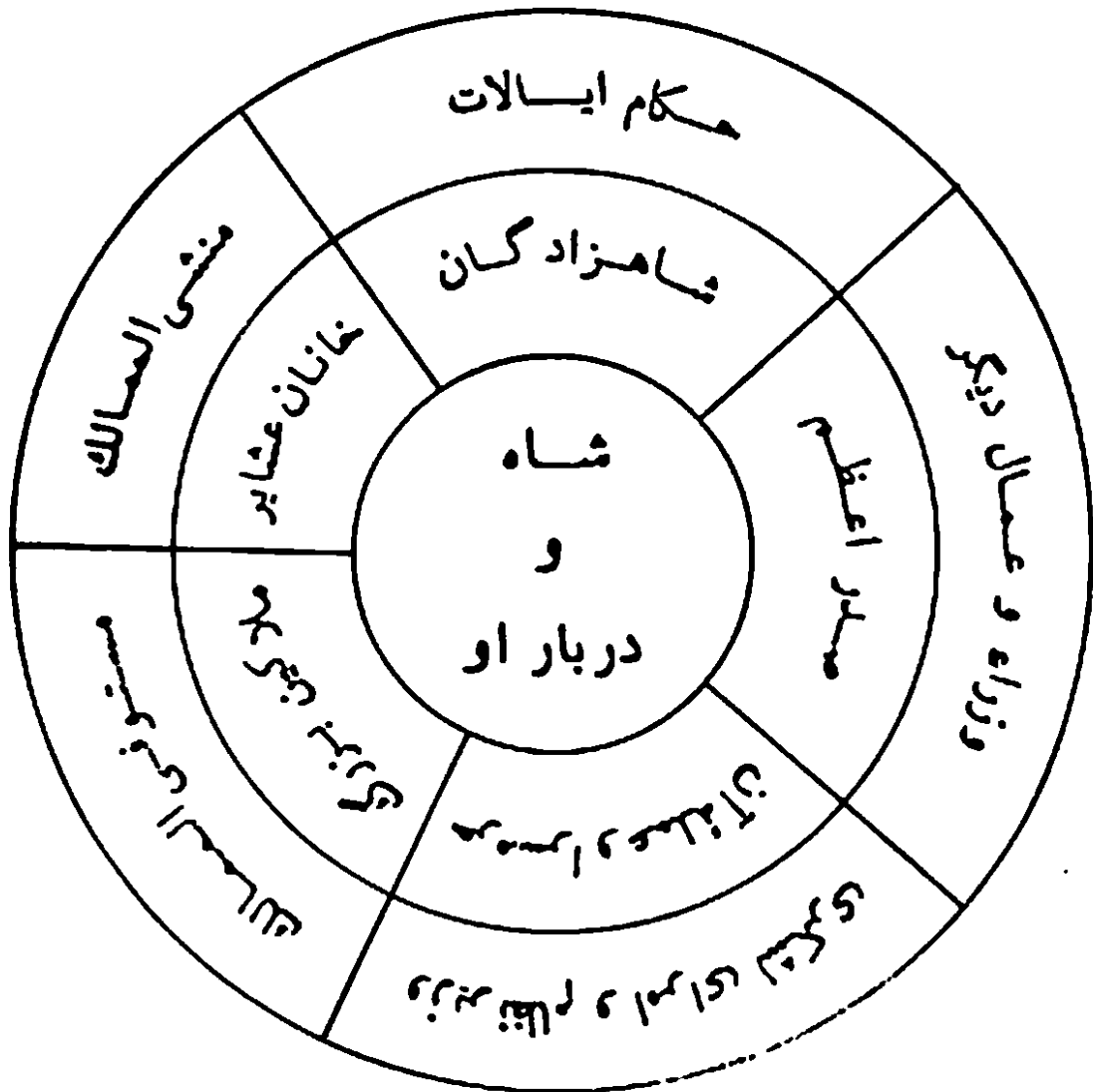
خصوصیات و ویژگیهای کارگزاران ساخت سیاسی دوره قاجار را می‌توان در شقوق زیر خلاصه کرد: فقدان همکاری در بین دیوانسالاران؛ وجود نوعی فلسفه نادرست در آن سوی تشکیلات دیوانی؛ ارتشاء و فساد؛ فقدان اهداف یا علاقه به کار؛ رواج و رونق پارتی‌بازی و باندبازی؛ عدم حرمت و احترام نسبت به مردم؛ استفاده از قدرت سیاسی برای برآوردن نیازها و منافع شخصی؛ عدم وجدان کاری؛ سوء استفاده از بیت‌المال؛ دسیسه و توطئه‌چینی؛ فرصت‌طلبی و ابن‌الوقتی؛ چاپلوسی و تمناق؛ ظلم و بیداد به زیردستان خاصه به‌رغایا.^{۲۰}

نمودار زیر می‌تواند تا حدی مبین حرکت صاحبان قدرت در سیستم سیاسی دوره قاجار باشد. با این توضیح که این افراد به‌وسیله عمالی که در اختیار خود داشتند علائق سیاسی و اقتصادی خود را در جامعه تنفیذ می‌کردند.

۱۹. چارلز عیسوی، همان مأخذ، ص ۲۲.

۲۰. جیمز بیل، *The Politics of Iran*، اوهایو، ۱۹۷۲ م، ص ۱۱۰.

نمودار صاحبان قدرت سیستم سیاسی دوران قاجار



اقتصاد سنتی ایران در دوران ناصرالدینشاه متکی بر کشاورزی، صنایع دستی و مبادلات بازرگانی بود. در این دوره این اقتصاد با کمک سرمایه‌داران غربی و تجار ایرانی و با اعمال نفوذ قدرتهای استعماری یعنی روس و انگلیس به بازارهای بین‌المللی پیوست. وابستگی اقتصاد ایران به بازارهای بین‌المللی، رشد سریع بازرگانی خارجی را در پی داشت که در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم سرعت گرفت.^{۲۱}

۲۱. شیخ‌حسن کربلائی، ده‌ساله دغانیه خطی/همان مأخذ، انتشارات مبارزان، ص ۸؛ اشرف، همان مأخذ، ص ۸۹.

وجود کشورهای استعمارگر روس و انگلیس در شمال و جنوب کشور، ایران را به صورت یک کشور نیمه مستعمره درآورده بود. این وضعیت نیمه استعماری در زسائسی پیدا شد که دو نیروی رقیب استعماری در حوزه های نفوذ سیاسی-اقتصادی خود در ایران رویاروی یکدیگر قرار گرفتند. این دو نیروی استعمارگر بدون اینکه ایران را به دو قسمت تقسیم کنند و مستقیماً اداره آن را در دست بگیرند، این کشور را همچون حایلی در بین خود نگاه داشتند و آن را به حوزه های نفوذ تقسیم کردند و برای تثبیت خویش به رقابت با یکدیگر پرداختند.

رقابت این دو نیروی استعمارگر پی آمدهایی در ایران داشت که از آن جمله می توان حمایت از نهاد کهن اجتماعی و حفظ وضع موجود سیاسی و زیر نفوذ کشیدن اعیان و اشراف و سیاستمداران و تحریکات سیاسی مداوم را نام برد. از نظر اقتصادی نیز اعمال این دو کشور استعمارگر باعث گردید که ایران به بازار جهانی کشیده شود؛ بازارهای کوچک و محلی آن از بین برود؛ تجارت خارجی رشد زیادی یابد؛ مواد خام آن به جیب آنها فرورود؛ صنایع دستی ضایع گردد؛ کالاهای تولیدی آنها وارد بازار ایران شود و اقتصاد مملکت وابسته به قدرتهای استعماری گردد. در این وضعیت بود که قرضه های خارجی ایران افزایش یافت. بانکها، گمرکها و بازارهای محلی تحت سلطه قدرتهای استعماری قرار گرفت و بازرگانان و اصناف به نوعی زیر نفوذ کشورهای استعمارگر رفتند.^{۲۲}

نیاز بازارهای جهانی به برخی از مواد خام ایران و نیاز صنایع در حال رشد کشورهای غربی، زمینه مساعدی را برای جلب سرمایه-

داران خارجی مخصوصاً روسی و انگلیسی به ایران فراهم آورد. در این میان علاقه دولتهای روس و انگلیس به جلب اتباع خود به ایران که از علائق سیاسی آنها سرچشمه می‌گرفت، نقش عمده‌ای داشت. چون علائق قدرتهای استعماری در ایران در ابتدا متوجه منافع صرفاً سیاسی بود و هدف نهایی آنها دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس و دریای عمان بود که در نهایت رزک اقتصادی و کنترل جهانی داشت. تسلط آنها بر ایران به عنوان وسیله‌ای سیاسی برای نیل به اهداف و منافع سیاسی - اقتصادی بود. در این ایام که بازار جهانی در حال گسترش بود، منافع اقتصادی همگام با منافع سیاسی مورد توجه قرار گرفت و توسعه فعالیت‌های اقتصادی وسیله‌ای برای تحکیم و تثبیت موقعیت سیاسی گردید.^{۲۳}

به‌طور کلی اقتصاد ایران در دوره ناصرالدین‌شاه تحرکی نداشت. تولید صنایع بومی نسبت به ادوار پیش‌تنزل یافته بود. آزادی تجارت خارجی که از علاقه سیاست استعماری روس و انگلیس ناشی می‌شد، سدی بر سر راه پیشرفت اقتصاد داخلی بود. بازار ایران را کالاهای مصرفی و یابی مصرف خارجی پر کرده بود. ایران گرفتار بحران پولی و تنزل نقره بود که تا اندازه‌ای به وضع بازار جهانی نقره همبستگی داشت. صادرات ایران کم شده بود. فقدان راه شوسه و لاهواری راهها موجب عقب ماندگی تجارت گردیده بود.^{۲۴}

بدتر از همه سلطه دستگاہ حاکمه فاسد و خودکامه بر بازاریان، سبب اعمال فشارهای کوناگون بر اموال و حقوق تجاری آنان می‌گردید. مصادره اموال تجار بزرگ، مصادره بخش قابل

۲۳. اشرف، همان مأخذ، ص ۴۷.

۲۴. آدمیت و ناطق، همان مأخذ، صفحات ۳۳-۳۰.

توجهی از اسوال درگذشتگان از سوی شاه و عمال او، خودداری حکام و عمال بلندپایه از پرداخت قرضه‌های خود به‌تجار، خودداری از پرداخت بهای کالاهای خریداری شده از تجار به‌وسیله شاهزادگان و حکام، اخاذی از تجار به‌بهانه‌های گوناگون مثل پیشکش و تعارف و تأمین مخارج قشون، اعمال فشار بر تجار و بازاریان، عمده و همه سسائلی بود که بر ناامنی اقتصادی مملکت می‌افزود. بر اینها باید حملات و غارت‌های ستوالی ایلات بر کاروانهای تجاری و دستبرد سارقان و دسته‌های دزدان را در شهرها افزود.^{۲۵}

درچنین اوضاع و احوال و شرایطی بود که بازار گرفتن امتیازات از سوی کشورهای استعمارگر در ایران گرم شد و امتیاز پشت امتیاز به آنها واگذار گردید که گاه باعث حیرت خود آنان نیز شد.^{۲۶} مقدار معتنا بهی از سرمایه‌های انگلیسی و روسی و غیره در زمینه صنایع شیلات، تنباکو، نفت و کالاهای تولیدی دیگر به‌کار افتاد؛ و زیاده رویها و زیاده‌خواریهای شاه باعث کسر روزافزون بودجه و گرفتن قرضه‌هایی از بانکهای مختلف استعماری گردید؛ و ایران و ایرانیان را در آستانه اعتراض به این خودکامگیها قرار داد.

۲۵. اشرف، همان مأخذ، صفحات ۴۱-۳۹.

۲۶. در این زمینه مخصوصاً نگاه کنید به: فیروز کاظم‌زاده، «وسی و انگلیس در ایران، همه صفحات؛ ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۵۷ ش.، همه صفحات. زمانی که خبر امتیازنامه روپتر که از ناصرالدین‌شاه اخذ کرده بود در اروپا و روزنامه‌های آن منتشر شد بهت و حیرت مردم را فراگرفت؛ تا آنجا که بعضی به‌طعن تاریخ‌قرن نوزدهم ایران را قرن امتیاز روپتری نامیدند. این امتیازنامه در واقع ایران را در بست در اختیار انگلیسها قرار می‌داد و آنها می‌توانستند به مدت هفتاد سال تمام منابع حیاتی ایران را تحت اختیار و سلطه خود درآورند.

فصل سوم

مقدمات قیام

۱- مدخل

مجموع خصوصیات را که در فصل قبل برای دستگاه حاکمه برشمردیم و مجموع دستگاه حاکمه که در واقع نمودی از آن خصوصیات و ویژگیها بود، سد راه پیشرفت و ترقی بود. از سوی دیگر روح و وجدان عمومی جهان که روبه سوی پیشرفت و اصلاحات در همه زمینه ها داشت، در سیر حوادث دوره ناصری اثر گذاشت و سیستم سیاسی استبدادی آن را تکان داد. نقادیهای سیاسی قبل از همه از درون هیأت حاکمه برخاست تا آن را به راه تعقل سیاسی بکشاند؛ ولی این نقادیهای اثری نبخشید. فکر اصلاحات نیز در مرحله نخست از سوی قدرتمداران سیستم سیاسی قاجار مطرح شد؛^۱ لیکن ساخت استبدادی این دستگاه و مجموع عملکرد کارگزارانش، آن را عقیم گذاشت.

گذشت زمان پرخاش عمومی را بدنبال داشت که علیه نظام حاکم راه افتاد. مردمی که حمیت مذهبی و حس وطن دوستی و عدالت

-
۱. بنگرید به زندگی و آثار افرادی چون محمدخان سینکی معروف به مجدالملک و اثر او تحت عنوان کشف الغرائب، و میرزا یوسفخان مستشارالدوله و اثر او به نام يك كلمه در باب قانونگرایی و اصلاحگران سیاسی دیگر.
 ۲. مثل امیرکبیر و اصلاحات همه جانبه او و میرزا حسینخان سپهسالار و فکر اصلاح طلب غربگرای وی.

جویی و قانون‌خواهی داشتند، خصوصاً افرادی که در جریان پیشرفت‌های مادی ممالک خارجه بودند و ترقیات عالم را در سایه عدل و قانون می‌دیدند، اوضاع را وخیم و خراب دیده و شروع به اعتراض کردند.^۳ واقعیات ملموس جامعه (بالارفتن قیمت‌ها، شیوع امراض مسری نظیر وبا، فقر و فاقه و بدبختی، ظلم و ستم هیأت حاکمه به رعایا و از جمله راه و رفتار ناشایست امین‌السلطان صدراعظم شاه) نارضایتی‌هایی در پی داشت. اعتراض ابعاد مختلفی به خود گرفت. نگاه افرادی که یک زمانی جیره‌خوار دربار بودند زبان به اعتراض گشودند؛^۴ و نگاه افرادی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی پیشتاز معترضین شد و با خطابه‌ها و رهنمودهای خود به مردم دل داد و دربار را در وحشت و حیرت فرو برد.^۵

زمانی هم مخفیانه اعلامیه‌هایی چند خطاب به شاه، علما و ملت نوشته و فرستاده شد و در آنها تظلم‌خواهی ستمبران مطرح گشت؛ لیکن عکس‌العمل دستگاه حاکمه در مقابل یک چنین جریاناتی با سرکوب و ستیز همراه بود.^۶ نامه‌های تهدیدآمیزی که بر سر هر کوجه

۳. حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح، ص ۳۳۲.

۴. بنگرید به روزنامه قانون میرزا ملکم‌خان وزندگینامه وی که یک‌زمانی جزو سران دربار ناصری بود و چون مناقع شخصی‌اش به‌خطر افتاد زبان به اعتراض گشود و در لندن روزنامه‌ای بنام قانون منتشر ساخت و در آن صحبت از حکومت قانونی و ایجاد آن در ایران نمود.

۵. حاج سیاح، همان‌ماخذ، ص ۳۲۹ به بعد؛ و نیز گوردون، *Persia Revisited*، ص ۱۸۶.

۶. حاج سیاح، همان‌ماخذ، ص ۳۳۳ به بعد. هیأت حاکمه علاوه بر سید جمال که با وضع منتضعانه‌ای از ایران تبعیدش ساخت، افرادی چون میرزا رضای کرمانی، حاج میرزا احمد کرمانی، حاج سیاح و میرزا عبدالله حکیم

و بازاری نصب شد تا اندرون دربار نیز راه یافت و درباریان را در وحشت فرو برد. از ولایات نیز تظلماتی رسید و به ظلم و بیداد عمال حاکمه اعتراض شد.^۶ در چنین حال و احوالی حاشیه نشینان دربار از ترس اینکه مبادا به همدستی با ناراضیان متهم شوند، صحبتی نمی-کردند و مدام در نگرانی و اضطراب بودند.^۸ کلنل کاساکوفسکی می نویسد که:

«به قرار اطلاع واصله در ایام اخیر کلیه انتشارات از قهوم خانه ها صادر می شود که مردم در آنجا اجتماع نموده و هرگونه اکاذیبی که ممکن است ایجاد آشوب نماید محرمانه به هم ردویدل می نمایند.»^۹

دولت و هیأت حاکمه براین معترضین و مخالفین انگ «جمهوری طلب»، «بابی» و «دهری» زده و به نحوی از انحاء به سرکوب آنها می پرداخت. قسمتی از مکتوب به شاه و مکتوب به ملت در اینجا نقل می شود تا روح اعتراض این دوره کاملاً روشن شود. در

قائمی و غیره را دستگیر ساخت و در قزوین به غل و زنجیر کشید. میرزا عبدالله کسی بود که در اعتراض به دستگاه حاکمه ناصری، اعلامیه ها نوشته و در گذرها چسباند (حاج سیاح، همان مأخذ، ص ۳۶۳).

۷. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۴۸؛ فریدون آدمیت، شورش بر امتیازنامه (ژی)، ص ۳.

۸. فوریه، مه سال در دباد ایران، ص ۲۸۴.

۹. کلنل کاساکوفسکی، خاطرات، ص ۷۶؛ وی بعد صحبت از طرفداران سید جمال الدین می کند که به فعالیتهای زیرزمینی اشتغال دارند و گفتگوی آنها در این زمینه است که کشورهای بسیاری هستند که پادشاه ندارند و در این کشورها ملت در تمکن و رفاه زندگی می کنند و بنابراین در ایران نیز باید انقلاب شود: ص ۷۶-۷۷؛ و بعد از همدستان قاتل ناصرالدین شاه نام می برد.

مکتوب به شاه آمده بود که:

«... این حکام حریص ظالم وحشی را که به هر ولایت مسلط کردید، فرشته نبودند؛ از آسمان نیامده بودند. هرشکایت از آنان شد اعتنا نکرده، رعایا را مجبور کردید کههربلا به سرشان بیاید، اظهار ندارند. یک بی‌سروپایی یک ولایت را در یک سال تاراج کرده، صد هزاران به درباریان و واسطه‌ها داده و خود یک دستگاه سلطنتی فراهم کرد. اهل ولایت عور و عریان رو به بیابان گذاشته، در خارجه به عملگی و گدایی و حمالی رفتند... اگر بفرمایید گاهی ظالمی را معزول کرده‌ام اولاً عزل مجازات نیست؛ ثانیاً عزل هم یک راه داخلی است برای درباریان و مسلط کردن گرگ گرسنه دیگری بر رعیت آواره از خانمان... توجهی به حال مردم بیچاره فرمایید. عاقبت ظلم و خیم است... باوضع امروزه دیگر اطاعت نمانده... لیکن بار ظلم این اطرافیان چنان گران است که لابدند باربرداران از دوش بیفکنند...»^{۱۰}

و در نامه‌ای خطاب به ملت آمده بود که:

«ای هموطنان و غیرتمندان و برادران، چشم عبرت باز کرده و به روز سیاه خود نگاه کنید که به چه درجه اسیر و ذلیل و خوار و بدبخت و سیه‌روزگارید و فریادرس ندارید... ای برادران غیور و دیندار وطن‌خواه، همت را عالی بدارید، رنج را راحت شمارید، مطیع ظالم نشوید تا شما را گوسفند ندانند. اگر پدران ما قبول ظلم نکرده بودند ما الان آسوده بودیم... برادران دینی و وطنی، تمام ادیان و فرق، ظالم را

ملعون شمرده‌اند، مطیع ملعون نشوید، زیر بار ظلم نروید... اهالی تمام ایران آیا مرده‌اند؟... مردم را شب و روز به دلخواه از خانه‌ها کشیده، زنجیر و حبس می‌کنند؛ مالشان را می‌گیرند، کسی نمی‌پرسد چرا؟... هر رذل و دونی را مالک جان و ناموس خلق می‌کنند، عمه تمکین می‌کنیم. یک زن بی‌اصل حکمران ایران می‌شود، همه سر اطاعت پیش داریم. به‌گربه سجده می‌کنیم کد ببری خان است. به‌بچه کثیف نانجیب قربانی می‌شویم چون ملیچک است. هرچه می‌کنند تحمل می‌کنیم... مردم به‌چه امید سکوت کرده‌اید؟... ای مردم کی اقدام به خلاصی خود کردید، نشد؟ کی اتفاق نمودید فایده ندیدید؟ برخیزید و حدی برای ظلم بگذارید.»^{۱۱}

این اعلامیه‌ها و پرخاشها و اعتراضها واقعیتی را در بطن خود داشت؛ اینکه مردم ناراضی‌اند؛ جانشان به‌لب رسیده؛ و منتظر تلنگری هستند تا بشورند. این تانگر را واگذاری امتیازنامه تنباکو فراهم ساخت.

۲- واگذاری امتیاز تنباکو

مقدمات واگذاری امتیاز تنباکو در سفر سوم ناصرالدین‌شاه به اروپا فراهم شد و پس از برگشت به ایران صورت عمل به‌خودگرفت. دولت انگلیس از همان آغاز ورود شاه به لندن، ماژورتالبوت صاحب اصلی امتیاز تنباکو را مأمور پذیرایی از هیأت ایرانی کرد. همو در جریان این پذیرایی اطلاعات خود را درباره‌ی محصول تنباکوی ایران

۱۱. حاج سیاح، همان مأخذ، صفحات ۸-۳۳۶.

تکمیل نموده و به بحث و گفتگو در روند کارها پرداخت.^{۱۲} از اسناد و مدارک چنین برمی آید که تالبوت از همان آغاز، خصوصاً به توسط سردراموند ولف-سفیر انگلیس در ایران- و نیز میرزا ملکم خان، در جریان بسیاری از مسائل ایران قرار داشت و در پی اخذ امتیازی از شاه ایران بود. اطلاعات او در باب خصوصیات درباریان کامل بود. حمایت دراموند ولف و رشوه دادن تالبوت به کارسازان درباری کارها را بروفق سراد ساخت و مقدمات واگذاری امتیاز تنباکو را فراهم کرد.^{۱۳} قرار و مدارها گذاشته شد تالبوت تدارک شرکتی را دید که به کمک آن به عملیات وسیعی در ایران دست زند؛ و بدین قرار شرکت رؤی پا گرفت. در تأسیس این شرکت سرمایه داران انگلیسی و خود دولت انگلیس دست داشت. تا تشکیل کامل شرکت رؤی و تأمین سرمایه آن (۶۰۰,۰۰۰ لیره) و سفر تالبوت به ایران، چند ماهی گذشت. زمانی که تالبوت وارد تهران شد، ورود او را تا چند روز مکتوم

۱۲. اعتماد السلطنه، (دوژنامه خاطرات، ص ۶۵۳؛ همان نویسنده، خلمه، صنعات ۱۹۸-۲۰۱. وی می نویسد که مسیو تالبوت از منسوبان سالیسبوری صدراعظم انگلیس بود که با یکی از خانواده های متمول بنگه دنیا (آمریکا) وصلت کرده بود. او دستی در سرمایه گذاری داشت و در پی این هدف روز و شب از ثروت و مکننت ایران تحقیق می کرد و معلومات به دست می آورد. اطلاعات زیادی در باب دخانیات از من (اعتماد السلطنه) گرفت.

۱۳. اعتماد السلطنه، خلمه، ص ۲۰۱؛ فوریه، همان مأخذ، ص ۳۱۲؛ شیخ حسن کربلایی، (مسأله دخانیه خطی/ چاپ مبارزان، ص ۱۹). تالبوت قبل از همه برای جلب رضایت شاه بکسند بیست و پنج هزار لیره ای به صورت نقد به او پیشکش کرد و بیست و پنج هزار لیره به امین السلطان که کارساز این امتیاز بود، بخشید؛ و سه متاهل این مبلغ را نیز از پانصد لیره تا ده هزار لیره به اشخاص مختلف درباری از جمله کامران میرزا نایب السلطنه داد؛ حتی به دکتر طولوزان پزشک فرانسوی شاه نیز مبلغی پیشکش کرد تا وی را از «اعوان و احبای خود» سازد.

نگهداشتند. تنها چند نفر از جمله دراموندولف و امین‌السلطان از ورود وی اطلاع داشتند. جلساتی چند در سفارتخانه انگلیس و امین-السلطان برگزار شد. زیر و بالای امتیازنامه بررسی گشت و بالاخره به توسط امین‌السلطان به حضور شاه برده شد تا امضاء شود. مقدمات از قبل آماده شده بود؛ ۲۵۰,۰۰۰ لیره پیشکشانه و سالی ۱۵۰,۰۰۰ لیره شاه را تکان داد و به راهش آورد.^{۱۴} امتیازنامه در ۲۸ رجب ۱۳۰۷ ه. ق. (۲۰ مارس ۱۸۹۰ م.) به امضای شاه رسید^{۱۵} و تالبوت به لندن بازگشت تا مقدمات ورود دست اندرکاران شرکت را به ایران فراهم سازد.

تهیه تدارکات و مقدمات حدود چند ماهی طول کشید. تالبوت در خلال این چند ماه با یک شرکت دیگر نیز وارد معامله شد و «شرکت شاهنشاهی تنباکوی ایران» (The Imperial Tobacco Corporation of Iran) را تشکیل داد.^{۱۶} ضمناً یکی از شرکتهای فرانسوی به نام «سوسایته دو توباک» (Societe da Tobac) با سرمایه ۵,۰۰۰,۰۰۰ فرانک با شرکت رژی قرارداد بست تا صدور تنباکوی ایران را به عهده بگیرد.^{۱۷} وقتی که تالبوت برای تعبیه دستگاه و تأسیسات شرکت

۱۴. اعتمادالسلطنه، خلعه، صفحات ۲۰۱-۲۰۰؛ عباس میرزا ملک آرا، شرح حال، ص ۱۸۲.

۱۵. در کتاب آدمیت ۲۸ رجب، ۲۷ رجب آمده که گویا اشتباه چاپی است: خودش بر امتیازنامه (ژی، یادداشت تاریخی).

۱۶. برخی از محققین معتقدند که این شرکت وجود خارجی نداشته و موهوم است. نگاه کنید به: کدی، تحریم تنباکو در ایران، ص ۴۵.

۱۷. لمبتون، «The Tobacco Regie: Prelude to Revolution»، در *Studia Islamica*، جلد ۱۲ (۱۹۶۵)، ص ۱۴۳ / ترجمه آن، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۷۶.

وارد تهران شد اوایل رجب سال ۱۳۰۸ ه. ق. بود. ۱۸ گفتنی است که در خلال این مدت قضیه واگذاری امتیاز تنباکو از سوی دولت ایران مخفی نگهداشته شد که دلیل آن را بایستی در رویدادهای بعدی جستجو کرد یعنی اعتراض مردم نسبت به امتیازنامه و ترس دستگاه حاکمه از این مسأله.

۳- صورت امتیازنامه

خرید و فروش و ساختن در داخل و خارج کلی توتون و تنباکو که در ممالک محروسه ایران به عمل آورده می شود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این انحصارنامه به ماژور تالبوت و شرکای خودشان مشروط به شرایط ذیل مرحمت و واگذار فرمودیم.

فصل اول- صاحبان امتیازنامه متعهد می شوند که در سال مبلغ پانزده هزار لیرای انگلیسی به خزانه دولت علیه ایران بپردازند اعم از آنکه از امتیازی که به ایشان داده شده است نفعی ببرند یا ضرر و این مبلغ را کمپانی دخانیات در آخر هر شش ماه مقسطاً خواهد پرداخت.

فصل دوم- صاحب امتیازنامه، محض تعیین مقدار تنباکو و توتون که در ایران عمل می آید حق دارند که از زارعین آنها اطلاعات لازمه بخواهند و دولت اعلیحضرت شاهنشاهی به حکام ولایات امر و مقرر خواهند فرمود که آنها به جهت حصول این اطلاعات از زارعین

۱۸. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۳۵. از زمان سفر ناصرالدینشاه به لندن و تدارك مقدمات امتیازنامه و امضای آن و ورود تالبوت به تهران برای تعبیه دستگاههای شرکت حدود ۱۷ ماه طول کشید (شیخ حسن کره‌لایی، مسأله دخانیه).

توتون و تنباکو اسباب تسهیل فراهم آورند. و به جز صاحبان امتیازنامه احدی حق نداشته و نخواهد داشت که به جهت خرید و فروش توتون و تنباکو و سیگار و سیگار و انقیه و مثله اجازه کتبی به احدی بدهد، اشخاصی که الحال توتون و تنباکو را خرده فروشی می کنند می توانند به این تجارت مداومت نمایند ولی مشروط بر این است که از کمپانی دخانیات در این باب اجازه حاصل نمایند.

فصل سیم- از آنچه عاید کمپانی می شود، مخارجی که به توسط کمپانی شده به علاوه پنج درصد کسر می شود و پس از وضع مخارج و پنج درصد هر چه باقی می ماند و عاید خالص می شود سه ربع آن هم راجع به کمپانی خواهد بود و یک ربعش باید به خزانه دولت پرداخته شود و محض این فقره، دولت علیه ایران حق دارد که رسیدگی به امور حسابه کمپانی نموده، تدقیقات لازمه را به عمل بیاورد.

فصل چهارم- جمع اسباب و آلات لازمه به دخانیات که صاحبان امتیازنامه به ایران می آورند از جمیع رسوم گمرکی و هرگونه مالیات معاف خواهند بود.

فصل پنجم- حمل و نقل توتون و تنباکو به ایران غدغن است مگر در صورتی که صاحبان این امتیازنامه اجازه بدهند ولی مسافرین می توانند مقداری از توتون و تنباکو به جهت استهلاک لازمه شخصی خودشان همراه داشته باشند.

فصل ششم- صاحبان امتیاز متعهد می شوند که تمامی مقدار توتون و تنباکو که در ایران حاصل می شود و قابل استهلاک باشد نقداً اکتیاع نمایند اما در باب قیمت آنها باید مابین صاحبان امتیازنامه و زارع موافقت و رضای طرفین ملحوظ شود و در ظهور اختلاف در قیمت از طرفین یک نفر حکم انتخاب گردیده هر قیمتی که آن حکم معین نماید

باید طرفین آن قیمت را قبول کنند.

فصل هفتم- دولت علیه ایران تعهد می‌فرمایند که بر رسوم گمرک و سایر عوارضی که تا کنون از توتون و تنباکو و سیگار و سیگارت و انفیه گرفته می‌شد از روز امضای این امتیازنامه تا پنجاه سال به هیچوجه نیفزایند و صاحبان امتیازنامه هم متقبلند که آنچه را که دولت علیه ایران تا به حال از دخانیات مالیات و رسومات می‌گرفت به دولت علیه ایران بپردازد.

فصل هشتم- کسانی که از شرایط حالیه، تخطی نمایند گرفتار کیفر سخت خواهند شد و هر کس که معلوم شد بدون اجازه کمپانی توتون و تنباکو و سایر دخانیات فروخته است مورد تنبیه سخت خواهد گردید و جریمه خواهد شد. دولت علیه ایران وعده می‌دهند که به صاحبان امتیازنامه در جمیع کارهای متعلقه به دخانیات کمک و تقویت فرمایند و کمپانی نیز از طرف خود وعده می‌دهد که از شرایط این امتیازنامه به هیچ وجه تخطی و تجاوز ننماید.

فصل نهم- صاحبان امتیازنامه مختار خواهند بود که تمام حقوق و امتیازی را که به ایشان مرحمت شده است با تعهدات و غیره خود به هر کس که بخواهند واگذار نمایند مشروط بر اینکه قبل از وقت در این باب به دولت علیه اطلاع بدهند.

فصل دهم- زراع توتون و تنباکو متعهد می‌شوند که به نزدیکترین گماشته کمپانی از مقدار توتون و تنباکوی محصول خودشان بلادرنگ اطلاع بدهند تا اینکه به این واسطه صاحبان امتیازنامه بتوانند تعهد خود را که در فصل ششم مسطور است به انجام رسانده به مهلت جزوی اتیاع نمایند.

فصل یازدهم- صاحبان امتیازنامه حق ندارند که در ایران زمینی

تحصیل نمایند مگر آنچه را که به جهت انبار و ملزومات کار لازم است.
فصل دوازدهم- زراع دخانیات ذیحقی خواهند بود که از
توتون و تنباکویی که به کمپانی سی فروشند تنخواهی به رسم مساعده
و بیعانه دریافت نمایند و این فقره موافق قراری خواهد بود که با دولت
علیه ایران به اتفاق خواهند داد.

فصل سیزدهم- هرگاه از روزی که این امتیازنامه امضاء شده
است تا مدت یکسال کمپانی دخانیات تشکیل نیافته باشد یا آنکه
به کارهای راجعه خود شروع نکند حکم این امتیازنامه از درجه اعتبار
ساقط و باطل خواهد بود مگر در صورتی که عوایقی برای اقدام در کار
روی دهد به واسطه جنگ یا چیز دیگر از این قبیل.

فصل چهاردهم- در صورتی که فیما بین دولت علیه ایران و
صاحبان امتیازنامه اختلافی ظاهر شود فصل و ختم آن اختلاف بدرای
یک نفر حکم که از طرفین معین می شود رسانیده و او حکم خواهد
نمود. ولی هرگاه در انتخاب حکم طرفین هم عقیده نبوده و در این باب
اختلاف رای واقع شود باید یک نفر از سفرای دول اتازونی و آلمان و
اتریش که در طهران اقامت دارند قطع گفتگورا بنمایند و هرچه او حکم
کند طرفین باید قبول نمایند.

فصل پانزدهم- این امتیازنامه که نخستین است به امضای
اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی موشح گردید و وزارت امور خارجه دولت
علیه ایران آن را تصدیق نموده و مابین دولت علیه ایران و (ماژور
تالبوت) مبادله شده است و مضمون فارسی آن محل اعتنا خواهد
بود.^{۱۹}

۱۹. شیخ حسن کربلایی، رساله دخانیه خطی/ چاپ مبارزان، صفحات ۲۲-۱۹؛
ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بهداری ایرانیان، بخش یکم، صفحات ۵۳-۵۱؛
ابراهیم تیموری، تهریم تنباکو، صفحات ۳۲-۲۹.

سورخه پنجشنبه بیست و هشتم رجب ۱۳۰۷ مطابق بیستم
مارس ۱۸۹۰.

۴- موضع روسیه در قبال امتیازنامه

قبلاً شمه‌ای در باب موضع استعماری روسیه در قبال دولت ایران گفته شد؛ و گفته آمد که سیاست استعماری این کشور در مقابل سیاست استعماری انگلیس، خصوصاً در زمان ناصرالدینشاه، حالت انفعالی داشت. هرآنچه را که سیاست انگلیس برای خود از امتیازات تأمین می‌کرد، این کشور نیز به دنبال تحصیلش می‌افتاد. سیاست امین‌السلطان در فعالیت برای واگذاری امتیاز تنباکو به انگلیس، روسها را در خط مخالفت با او انداخت. روسیه برای کسب منافع خود، از اعتراضات مخالفین به نفع خویش استفاده کرد. این کشور از دسایس افراد درباری نیز در خط سیاست خود سود جست. افرادی چون امین‌الدوله، یحیی‌خان مشیرالدوله و اعتمادالسلطنه که علیه امین‌السلطان به‌دسیسه بودند، خواه ناخواه در جناح روسیه قرار گرفته و با آن همداستان شدند.^{۲۰}

زمانی که واگذاری امتیاز تنباکو فاش و سفارت روسیه در ایران از آن آگاه شد، اشیایر دبیر اول این سفارت (که در غیاب سفیر روس، همداکاره سفارت بود) از امین‌السلطان در خصوص صحت و سقم امتیازنامه استفسار کرد. زمانی که جواب مثبت شنید شمه‌ای در زمینه ضرر و زیان‌هایی که شرکت رژی به ایران وارد خواهد کرد،

۲۰. البته دلیل هواداری امین‌الدوله از مردم و مخالفت او با شرکت رژی را تاحدی باید در گرایشهای اصلاح‌طلبانه وی نیز جست.

صحبت نمود و در نهایت اظهار داشت که پولیاکف و رفائیلوویچ نسبت به این امتیازنامه اعتراض دارند.^{۲۱}

سیاست سفارت روسیه در ایران مبتنی بر این بود که ایران و یا لاقلاً صفحات شمالی ایران را از نفوذ تجاری و بازرگانی انگلیس دور نگهدارد. از این رو عملیات شرکت رژی که به هر حال همه نقاط ایران از جمله شمال آن را دربر می گرفت، مغایر این سیاست بود. بوتزوف سفیر روسیه - که به تازگی به جای دالگورکی سفیر سابق روسیه منصوب شده بود - نخستین اعتراض خود را علیه شرکت رژی به صورت کتبی مطرح ساخت و اظهار داشت که این امتیازنامه ناقض ماده یک ضمیمه قرارداد ترکمانچای است و بایستی لغو شود.^{۲۲}

استناد بوتزوف به این مسأله بود که این امتیازنامه به آزادی عمل تجار روسیه در ایران لطمه خواهد زد. به هر حال در این خصوص بین دولت ایران و سفارت روسیه مکاتباتی رد و بدل شد و ماحصل کلام سفیر روسیه طرفی نبست.^{۲۳} اعتراضات بعدی روسیه و نقش این کشور در این ماجرا مبتنی بر همین روال و سیاست بود. از جریان وقایع توان دریافت که روسیه در مخالفت خود با شرکت رژی، نه با مردم ایران بلکه برضد آنها بود؛ در پی کسب منافع و مطامع خود گام برمی داشت و اگر هم در جایی از حرکت مردم حمایت می کرد،

۲۱. کاظم زاده، «دس وانگلیسی دد ایران»، ص ۲۳۲. پولیاکف و رفائیلوویچ از جمله افراد روسی بودند که با پشتیبانی سفارت روسیه در صدد کسب امتیاز در ایران بودند.

۲۲. کاظم زاده، همان مأخذ، ص ۲۳۳؛ لمبتون، «The Tobacco Regie...»، مجله *Studia Islamica*، سال ۱۲ (۱۹۶۵)، ص ۳-۱۲۲/ترجمه آن، سیری «تاریخ ایران بعد از اسلام»، ص ۲۵۷.

۲۳. کاظم زاده، همان مأخذ، صفحات ۵-۲۳۴.

در خط تحصیل این منافع بود ولاغیر.

۵- آغاز عملیات شرکت رژی

تالبوت در اوایل رجب ۱۳۰۸ ه. ق. برای راه‌اندازی کارها وارد تهران شد. همراه وی تعدادی اروپایی نیز بودند که در رأس کارهای شرکت قرار داشتند. شیخ حسن کربلایی تعداد این فرنگیان را عدد اغراق‌آمیز ۲ نفر می‌نویسد که با آمدنشان به ایران، ایران را «فرنگی بازار» درست حسابی کردند. بخصوص تهران را که به هر کجا می‌رفتی از فرنگی قیامت و محشر شده بود. «خانه فرنگی، دکان فرنگی، بازار فرنگی، کوچه فرنگی» که با استقلال هرچه تمامتر شروع به کار کردند.^{۲۴} به هر حال تعداد این فرنگیان قابل اعتنا بوده است.

برنامه شرکت از قبل طرح شده بود. فرنگیان در ایالات مختلف و تنباکوخیز ایران پراکنده شدند. تلاش نخستین شرکت در به‌کارگیری افراد بومی با موفقیت قرین بود. این افراد بومی علاوه بر کار در شرکت، به خدمت خانه‌های فرنگیان نیز رفتند.^{۲۵}

با ورود فرنگیان به ایران تقابل فرهنگی چهره نمود. تمهیدات فرنگیان از روی طرح و حساب بود. استراتژی سیاسی - اقتصادی آنها با جریان فرهنگی آسیخته بود. لذا محض رخنه در دل و دیده مردم «دختران نوری و زیبا» را راه انداختند تا «عقل و دین» جماعت مسلمان را بربایند؛ بازیگرخانه‌ها، سهام‌خانه‌ها، میخانه‌ها و دعوت.

۲۴. شیخ حسن کربلایی، رساله دخانیه خطی/چاپ مبارزان، ص ۲۵.

۲۵. همان نویسنده، همان مأخذ/چاپ مبارزان، ص ۲۸.

خانه‌های ویژه برپا داشتند و مسلمانان را به «اندازه پولشان پذیرایی نمودند.» برای کشاندن مسلمانان به «دعوتخانه‌ها» دانه افشاندند و شهریه و مواجب قابلی برقرار کردند و دل مردم را ربودند.^{۲۶}

فرنگیان از همان آغاز کار رفتارشان را بر مبنای ارباب و رعیتی استوار ساختند. ایرانی را رعیت خود پنداشته و از هتک و هرزه‌گویی به او ابا نکردند. تخم دنیاگرایی را پاشیدند و افکار فرنگی را پراکندند. در این میانه افرادی از ایرانیان نیز به خوش‌رقصی پرداختند. مرد دلال معتبر در حضور مردم با دستمال دستش‌گرد و گل از کفش فرنگی سترد؛ عده‌ای نیز از راه تشبث و خودبزرگ‌بینی، خود را به جماعت فرنگی چسبانند.^{۲۷}

شرکت مقدمات کار را ترتیب داد. در تهران باغ ایلخانی را در حاشیه میدان ارك یعنی در بغل‌گوش مقرر حکومتی، انتخاب و خریداری^{۲۸} (با پنجاه هزار تومان) و تأسیساتی با سرمایه یکصد و پنجاه هزار تومان در آن ایجاد کرد.^{۲۹} شرکت برای تأمین امنیت تأسیسات خود به تشکیل سوارگان نظامی دست زد. در هر شهری سوارانی به خدمت گرفت و به آنها اسبان اعلی و اسلحه جدید و مواجب کافی مقرر نمود.^{۳۰} برای هر ولایت هیأتی از فرنگیان را به نام وکلای شرکت

۲۶. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، صفحات ۲۷-۲۶.

۲۷. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۵۴.

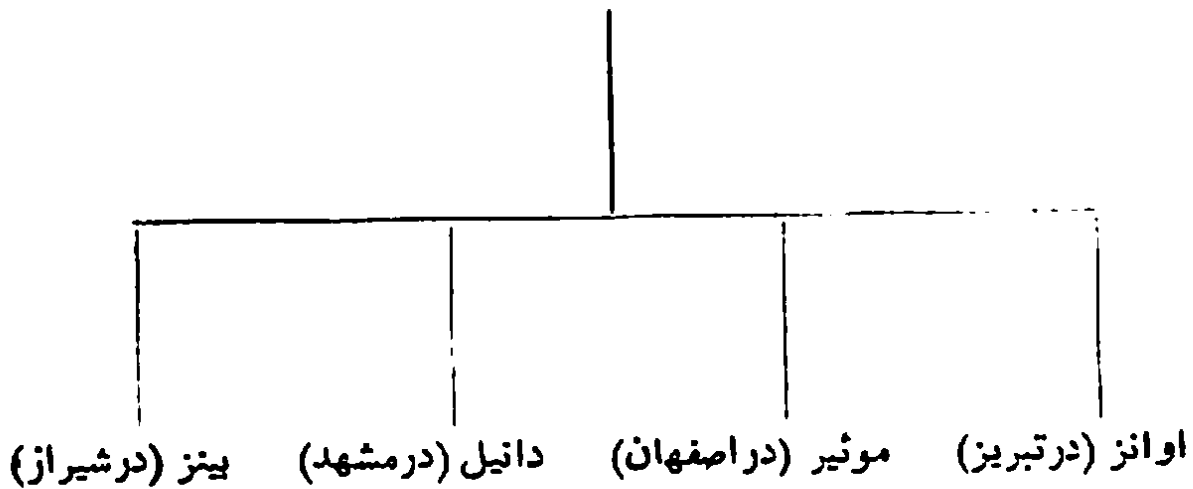
۲۸. باغ ایلخانی را امین‌السلطان با ملحقاش ۲۰ هزار تومان از شاه خرید. ملحقاش را علی‌حده فروخت. خود باغ را نیز به کمپانی به مبلغ پنجاه هزار تومان فروخت. بیست هزار تومان خرید، هفتاد هزار تومان فروخت. نگاه کنید به: اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۴۵.

۲۹. شیخ حسن کربلایی، رساله دخانیه خطی/ چاپ مبارزان، صفحات ۳-۲۹.

۳۰. عباس میرزا ملک‌آرا، شرح حال، ص ۱۸۲.

گیل داشت که در رأس هر هیاتی یک نفر مدیر بود. مدیریت عامل شرکت در دست شخصی به نام ارنستین بود که در ۱۱ رمضان سال ۱۳۰۸ ه. ق. وارد تهران شد. افراد زیر در رأس هیاتهای شرکت در ولایات قرار داشتند و در حکم مدیر بودند.

ارنستین (در تهران)^۲



اعلامیه‌های دولت ایران به طرفداری از شرکت، عمل کار- گزاران آن را تسهیل کرد. قبل از همه به دستور شاه، اعتماد السلطنه اعلامیه‌ای تهیه دید که تکثیر و به نقاط مختلف کشور ارسال شد. این اعلامیه می‌گفت، به اطلاع عموم می‌رساند که «دولت ابد- شوکت علیه قاعره محض حفظ منافع مملکت و تزوید مداخل دولت اداره دخانیات تمامی مملکت ایران را به عهده یک کمپانی معتبر بامکتی محول فرمودند.» مردم بدانند که «اولاً از تشکیل این کمپانی ابدأ به زارعین توتون و تنباکو خسارتی وارد نخواهد شد (!)» و «ثانیاً فروشندگان تنباکو یا توتون نیز از این کمپانی نفع خواهند برد...» و «ثالثاً به اشخاصی که توتون و تنباکو استعمال و استهلاك

۳۱. اسامی این اشخاص از منابع مختلف استخراج شده است.

می‌نمایند از این کمپانی خسارتی محسوس وارد نخواهد آمد...» و بالاخره در خاتمه «این کمپانی می‌خواهد که حسن نیت و خدمت خود را به اهالی ایران ظاهر سازد (!) و جمعی از این اهالی را... از بیکاری مستخلص نماید.»^{۳۲}

با شروع عملیات شرکت در چهار گوشهٔ مملکت «از طرف امنای دولت که همه از کمپانی رشوه خورده بودند، هر روزه به حکام ولایات اوامر صادر می‌شد که البته در پیشرفت امور مأمورین کمپانی منتهای سعی را بهجا بیاورند و از اهتمام و همراهی دقیقه‌ای فروگذار نکنند.»^{۳۳}

از نخستین اقدامات شرکت صدور اعلانیه‌ای خطاب به کلیهٔ دست‌اندرکاران کشت و برداشت تنباکو بود که با اطلاع دولت ایران انجام شد. در این اعلانیه آمده بود که منبعد کسی حق ندارد تنباکو را به شخص دیگری جز شرکت بفروشد؛ و کسی حق ندارد برای مصارف شخصی خود پیش از نیم من تنباکو خریداری کند.

از دیگر سو شرکت در خرید تنباکو تعلق ورزید و این خود موجب آفت تنباکوشد و خرابی و خسارت بالا آمد؛ در موقع قیمت‌گذاری هم، شرکت فعال مایشاء و تصمیم گیرندهٔ اصلی بود. تحکم و امرونی‌های شرکت به تولید کنندگان و مصرف کنندگان تنباکو هم جای خود داشت. شرکت با چاکر و عمله و اکره و دلالانی که به خدمت خود درآورده بود، مردم را منکوب می‌ساخت. همین افراد

۳۲. اعتماد السلطنه، (دوژنامه خاطرات، ص ۷۳۵؛ در خصوص ماجرای نوشتن

این اعلامیه. و نیز نگاه کنید به: ابراهیم تیموری، همان مأخذ، صفحات

۳۹-۴۰.

۳۳. عباس میرزا ملک‌آرا، شرح حال، صفحات ۳-۱۸۲.

خودی هم در اذیت و آزار مردم و خوشترقصی برای جماعت فرنگی سنگ تمام می گذاشتند. اجحافات و تعدیات شرکت بهانه اعتراض گشت. اعتراضات به پرخاش و پرخاش به قیام پیوست.^{۲۴}

۲۴. شوخ حسن کربلایی، رساله دهنانیه خطی / چاپ مبارزان، صفحات ۳-۵۱؛ تیموری، همان مأخذ، صفحات ۷-۴۳.

فصل چهارم

نیروهای درگیر در قیام

در قیام تنباکوسه عنصر و سه نیروی اصلی رودر روی هم قرار گرفته بودند: (۱) دستگاه حاکمه قاجار؛ (۲) شرکت رژی انگلیس؛ (۳) توده مردم. از این سه عنصر دستگاه حاکمه قاجار دست در دست عوامل شرکت رژی در مقابل توده مردم بود. نیروهایی در درون توده مردم وجود داشتند که مردم را به میدان مبارزه با دو عنصر داخلی و خارجی کشاندند. به کم و کیف و ماهیت حرکت نیروهای درون مردمی و خود مردم که از آنها در منابع با اصطلاح رعایا یاد شده می‌پردازیم.

۱- علماء و روحانیون

با اینکه از همان آغاز تشکل حکومت قاجار در ایران، از سوی سرجنابان آنها تلاشهایی دیده شد تا حکومت را در جهت شریعت اسلامی سوق دهد، ولی دولت در این دوران- درمقایسه با دوران صفویه- هرگز یک دولت اسلامی نبود. قاجارها مثل صفویان ادعاهای مذهبی نداشتند. لیکن آنان برای جلب علماء و روحانیون بدسوی خود از همان آغاز به تشبیهات مذهبی متوسل شدند. در زندگینامه آقامحمد-

خان، مؤسس این سلسله، مسائلی از این قبیل دیده می‌شود.^۱ به همان پایه که دولت قاجارها از حالت عشیرتی درآمد و به صورت یک حکومت شهری متجلی می‌شد، به همان مایه هم بیشتر احساس نیاز به نهاد روحانیت می‌کرد و تلاش می‌نمود تا آنها را با خود سازگار کند. مدارکسی از نزدیکی نهاد دین به دولت از زمان فتحعلیشاه به بعد وجود دارد.^۲

در این دوره عموماً بین علماء در خصوص همکاری با دولت دو نظریه وجود داشت. بعضی دولت قاجار را از همان آغاز غاصب اعلام کرده و از همکاری با آن دوری جستند. برخی نیز با وجود اعتقاد به غاصب بودن دولت قاجار، همکاری با آن را به دلیل جلوگیری از ظلم و ستم دولت به رعایا، ضروری می‌پنداشتند و برای این همکاری حد و مرزی قائل بودند.^۳

نفوذ روحانیون در بین شهرنشینان و روستاییان بیشتر از قشرهای دیگر جامعه بود. محاکم شرعی در دست علماء و روحانیون قرار داشت. آنها اسناد تجاری را تأیید و مهرور می‌کردند؛ اختلافات بین مردم را حل و فصل می‌نمودند؛ تعلیم و تربیت در اختیار آنها بود؛ تشریفات ازدواج و طلاق و کفن و دفن و مراسم مذهبی ایام محرم و رمضان و غیره را هدایت می‌کردند؛ اوقاف هم در اختیار آنها بود. این کارها همه در ارتباط با قشرهای مختلف مردم بود.

۱. رضاقلی خان هدایت، روضة الصغای ناصری، جلد ۹، تهران، ۱۳۳۹ ش.، ص ۲۸۰. نگاه کنید به قصه تشبث او به مسائل مذهبی در باب پادشاهیش.

۲. همان نویسنده، همان مأخذ، همان جلد، ص ۴۴۰؛ و جلد ۱۰، ص ۴۴.

۳. عبدالهادی حائری، فشیح و مشروطیت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰ ش.، خصوصاً فصل دوم به بعد.

رابطه علماء با تجار بسیار نزدیک و متکی بر منافع متقابل بود. صنوف دیگر نیز در مقابل علماء یک چنین موقعیتی داشتند. مسائل عرفی و مذهبی و اجتماعی و حتی مالی باعث نزدیکی شان به علماء می شد. گاهگاهی محضر علماء در مقابل ستم و بیداد عمال دولتی، ملجأ و پناهگاهی برای آنها به شمار می رفت. تعلیم و تربیت فرزندان آنان نیز در دست روحانیون بود. همه این مسائل پیوند بین آنها و علماء را محکم می کرد. از اینجا بود که با یک فتوای علماء، آنان دست از کسب و پیشه خود می کشیدند و به اعتصاب کنندگان می پیوستند. ایمان مذهبی آنان به علماء و روحانیون، پیوند بین آنها را هرچه بیشتر عمیق می کرد.

علماء در نزد روستاییان نیز از احترام و منزلت ویژه ای برخوردار بودند. روحانیون در واقع رابط بین جامعه روستایی و جامعه شهری محسوب می شدند. مسائل و امور مذهبی روستاییان در دست روحانیون قرار داشت. علماء و روحانیون در مقایسه با سایر قشرهای اجتماعی، برخورد و پیوند کمتری با عشایر داشتند؛ گرچه عشایر و ایلات هم در ارتباط با مسائل مذهبی، از آنان تمشیت می کردند.

در دوره فتحعلیشاه بود که علماء برای نخستین بار در جریان برخورد استعمار خارجی قرار گرفتند و با استفاده از ایمان مذهبی مردم و کشاندن آنها به میدان مبارزه با روسیه استعماری، دولت فاجار را یاری کردند. لیکن نفوذ و رخنه دم افزون بیگانگان در دربار ایران و نیمه مستعمره شدن آن، باعث گردید که علماء هرچه بیشتر در جناح منت قرار گرفته و آنها را علیه دولت رهبری نمایند.^۴

۴. رضاقلیخان هدایت، همان مأخذ، جلد ۹، ص ۳۳۳ به بعد در خصوص فتوای جهاد علیه روسیه در جنگ ایران و روس که از سوی سید محمد اصفهانی

در دوره ناصرالدینشاه به اهمیت علماء به عنوان رهبران مذهبی ملت افزوده شد. ناصرالدینشاه شدیداً تظاهر به دینداری می کرد و در صدد بود تا از این راه حمایت علماء را کسب کند، ولی تلاشهای او بی نتیجه بود. علماء رفته رفته مظهر خواسته های قشرهای مختلف جامعه شدند. منازل و محضر آنها، پایگاه تحصن مظلومین و ستم دیدگان گردید.

از این زمان به بعد عوامل مختلف مذهبی، اجتماعی و اقتصادی و نیز سیاسی باعث گسترش خصوصیت بین علماء و دولت شد. در واقع حکومت قاجار با سیستم استبدادی که راه انداخته بود، همراه دخالت خارجیها و نفوذ آنان در این حکومت، دو جنبه خطر مهمی بودند که علماء درستیز با آن قرار داشتند. این خطر نابودی بیضه اسلام و مملکت مسلمان ایران بود.

خطر خارجیها و بیگانگان و به خطرافتادن استقلال کشور اسلام در واقعه رژی به اوج خود رسید. این واقعه با عمده‌ستی عوامل داخلی که علماء به طور کلی روی موافقت با آن را نداشتند، راه افتاد. محو این خطر خارجی و فروکوبیدن استبداد داخلی و ظلم و ستم ناشی از آن و پاره‌ای مسائل اقتصادی و اجتماعی دیگر، علماء را وارد میدان مبارزه کرد. نقش علماء در این واقعه، به منزله مدافعان ملت (از تاجر گرفته تا رعیت) کاملاً آشکار گردید.

و علمای دیگر صادر شد. و نیز نگاه کنیده به عمان مأخذ (ص ۷۰۵ به بعد) در مورد احساسات مذهبی مردم علیه گریبایدوف فرستاده سیاسی روسیه به ایران.

۵. برای اطلاعات بیشتر به آثار زیر مراجعه کنید: محمدبن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، تهران، ۱۳۰۴ ه.ق.؛ محمد باقر خوانساری، دوضات الجنات

اسامی علماء و روحانیونی که در قیام تنباکو، در شهرهای مختلف ایران فعالیت داشتند و مردم را علیه شرکت رژی هدایت و همراهی می کردند، به قرار زیر است:

سامرا: میرزای شیرازی.

تهران: میرزا محمد حسن آشتیانی، شیخ فضل الله نوری.

تبریز: حاج میرزا جواد آقا.

اصفهان: آقاجنی، ملا محمد باقر فشارکی، آقامیرالدین، شیخ محمد علی.

مشهد: میرزا احمد رضوی؛ حاج شیخ محمد تقی بجنوردی، سید حبیب الله مجتهد شهیدی، شیخ محمد رحیم، سید محمد کلاتی، میرزا عبدالرحمن مدرس.

شیراز: سید علی اکبری فال اسیری، میرزا محمد علی مجتهد، آقا شیخ محمد حسین، حاج میرزا هدایت الله پیشنماز.

کرمانشاه: حاج آقا میرزا محمد حسن.

سبزوار: حاج میرزا ابراهیم شریعتمدار.

یزد: آقا میرسید علی مدرس.

→ فی احوال العلماء والسادات (چندین جلد)، تهران، ۱۳۰۴ ق.؛ سهر، ناسخ التواریخ (چندین جلد)، تهران، بدون تاریخ؛ اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، تهران، ۱۳۰۶ ق.؛ عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، جلد ۱؛ و آثار زیر:

Lambton, «The Persian ulama and Constitutional Reform», *Le Shi'ism Imamite*, Paris, 1970; Hamid Algar, *Religion and state in Iran, 1785-1906*.

۶. این اسامی با استفاده از منابع مختلف استخراج شده است. مسلماً تعداد آنها بیشتر از اینها بوده است.

۲- تجار

تجار و بازرگانان، که بخش معتنابهی از اهالی شهرها را تشکیل می‌دادند، نقش بسیار مهمی در حیات اقتصادی شهرها داشتند. اینان به دو گروه مهم بازرگانان عمده و تجار خرده‌پا تقسیم می‌شدند. بازرگانان عمده، دارای سرمایه‌های کلان بودند و صادرات و واردات را تحت نظارت داشتند. تجار خرده‌پا و متوسط در شهرها رابط بین اقتصاد شهری و روستایی بودند.^۷

بازرگانان در جامعه، از اعتبار و احترام خاصی برخوردار بودند. آنها نسبت به سایر قشرهای جامعه - به استثنای علماء و هیأت حاکمه - باسواد و به دلیل روابط و مناسبات تجاری با کشورهای خارج، دارای بینش بازرتری بودند.^۸ تجار با علماء حشر و نشر زیادی داشتند. چون گذشته از روابط نزدیک بین آنها در زمینه مسائل شغلی، اسناد و مدارک معاهدات تجاریشان نیز بایستی از سوی علماء تأیید می‌شد. آنها افکار بسیار مذهبی داشتند و اکثرشان مناسک حج را به جای آورده بودند. نفوذ علماء در آنها و کلاً در بازار عمیق بود. رابطه مذهبی بین علماء و تجار، تأدیه زکوة و سخم امام و غیره را از سوی تجار به علماء ایجاب می‌کرد. گاه می‌شد که بین خانواده تجار و خانواده علماء روابط زناشویی برقرار می‌شد.

۷. چارلز عبوسی، تاریخ اقتصادی ایران، ص ۶۲.

۸. فلور، «تجار در ایران عصر قاجاره ترجمه غلامعلی عرفانیان، مجله دانشکده

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، شماره اول، سال ۱۳ (۱۳۵۶ ش.)،

صفحات ۸-۳۷. اصل این مقاله به قرار زیر است:

Floor, «The Merchant (Tujjar) in Qajar Iran» in ZDMG,

126 (1976) pp.281-311.

تجار با اینکه پیوسته در معامله با قشرهای مختلف جامعه بودند؛ ولی از آمیزش و اختلاط با آنها تن می‌زدند. همین مسأله باعث شده بود که آنها جامعه بسته‌ای را در شهرها تشکیل بدهند. از اینجاست که در هر شهری تنی چند از بازرگانان عمده، حاکم بر حیات اقتصادی بودند و این به خاطر بازیهای سیاسی و اقتصادی آنها بود. آنان به‌منزله رابطه بین صاحبان قدرت و بازاریان بودند.^۹

در دوره ناصرالدین‌شاه تجار اکثر شهرها دارای رئیسی بودند که لقب ملك‌التجار داشت. ملك‌التجار از طرف همکاران خود و از میان تجار بسیار متنفذ شهر انتخاب می‌شد. او را به حاکم معرفی می‌کردند و حاکم هم این‌گزینش را قبول می‌نمود. ملك‌التجار تهران تاحدی در ارتباط با دستگاه حاکمه بود.^{۱۰}

بازرگانان عمده برای ازدیاد منافع شخصی و شغلی و برخوردار شدن از پشتیبانی سیاسی مجبور به معامله با اولیای امور و هیأت حاکمه بودند. حتی روابط دوستانه‌ای هم با آنها داشتند. تجار عمده غالباً با عمال متنفذ حکومتی هم‌دست و متحد می‌شدند و این از حس مصونیت آنها سرچشمه می‌گرفت. چون اعمال استبدادی دربار، می‌توانست هر لحظه آنها را به افلاس و ورشکستگی بکشاند.

اکثر تجار در زمان ناصرالدین‌شاه، در ارتباط با کشورهای خارجی بودند. آنها در این ممالک برای خود دفتر و دستک و تأسیسات

۹. فلور، همان مأخذ، ص ۴۳.

۱۰. وی از يك‌سو نماینده دولت در نزد تجار برای بیان مقررات و احکام هیأت دولت بود و از طرف دیگر بنام آنها در کار معامله با دولت، مسئول ازدهاد منافع آنان بود (فلور، همان مأخذ، صفحات ۴۳-۴۴).

بازرگانی داشتند.^{۱۱} دلالتها نقش مهمی در تجارت بین تجار ایرانی و خارجی ایفا می‌کردند. تجارتخانه‌های بزرگ نیز دارای دلال مخصوصی بود. بسیاری از این دلالتها در تجارت تنباکو دست داشتند.^{۱۲} با گسترش تجارت، نقش تجار محلی در معاملات محصولات باارزشی چون ابریشم، برنج و تنباکو از اهمیت زیادی برخوردار شد. در نتیجه شرکت روزافزون ایران در بازارهای جهانی در آغاز قرن بیستم، تعداد تجار بزرگ ایران در میان سرمایه‌داران مختلف دنیا افزایش یافت. با وجود این در بازارهای داخلی ایران تجار خرده‌پا و متوسط اهمیت زیادی داشتند.^{۱۳}

سلطه حکومت خودکامه و دستگاه حاکمه قاجار بر بازاریان، سبب اعمال فشارهای گوناگون بر اسوال و حقوق تجاری آنها می‌شد. مصادره اسوال تجار بزرگ از سوی شاه، خودداری عمال حاکمه از پرداخت قرضه‌های تجار، اعمال نظر در نرخ کالاها، غارت کاروانها و بازارها از سوی شاهزادگان، اخاذی از تجار از جمله فشارهایی بود که دستگاه حاکمه قاجار بر بازرگانان روا می‌داشت.^{۱۴} همین مسائل و ناامنیهای دیگر اجتماعی و اقتصادی باعث شد که تجار دست به

۱۱. تجار در شهرهای استانبول، مسکو، بمبئی و کلکنه و حتی در لندن و پاریس تأسیسات بازرگانی داشتند.

۱۲. فلور، همان مأخذ، صفحات ۵۴-۵۵.

۱۳. چارلز عیسوی، همان مأخذ، ص ۶۵. یکی از تجار بزرگ ایران در قرن نوزدهم حاج محمد حسن امین‌الضرب و پسر او حاج محمد حسین بود. ثروت خانواده آنها به ۲۵ میلیون تومان سر می‌زد. خانواده امین‌الضرب در تعدادی از بازارهای جهانی به تجارت مشغول بودند. عمال آنها در تمام شهرهای ایران مشغول دادوستد کالاها و نزولخواری بودند (همان مأخذ، ص ۶۳).

۱۴. احمد اشرف، موانع قادیان (هدد سرمایه‌داری در ایران، ص ۳۹).

تشکیل «مجلس وکلای تجار» بزنند تا بلکه بتوانند از این طریق به امنیت اقتصادی برسند.^{۱۵}

از طرف دیگر نفوذ روزافزون خارجیان در ایران و رخنه سرمایه‌های آنها در مملکت باعث تضعیف موقعیت تجار و سرمایه‌های آنها گردید. خارجیان درصدد بودند تا با تسلط بر نظام مالی ایران، سرمایه‌های داخلی مملکت را وابسته به خود کنند. آنها با گرفتن امتیازات و دادن قرضه به دولت ایران می‌خواستند به این هدف نائل شوند. لیکن مقاومت ازسوی قشر تجار شدید بود. آنان در کنار روحانیت که رابطه تنگاتنگ مذهبی- اقتصادی با یکدیگر داشتند، در مقابل استبداد داخلی و استعمار خارجی دست به مقاومت زدند.

اسامی تجار عمده‌ای که در جریان قیام تنباکو در شهرهای مختلف ایران زبان به اعتراض گشودند، به قرار زیر است:^{۱۶}
تهران: حاج محمد کاظم ملک‌التجار، حاج محمد حسن امین‌الضرب.

تبریز: حاج محمد رحیم اصفهانی.

شیراز: میرزا شفیع، حاج عباس اردوبادی.

اصفهان: حاج محمد صادق اصفهانی، آقا محمد ملک‌التجار،

حاج احمد بنکدار اصفهانی، آقا محمد جعفر کاظم‌اف،

حاج محمد حسین تاجر.

مشهد: حاج ابوالقاسم، ملک‌التجار مشهدی.

کرمان: معین‌التجار تاجر کرمانی.

۱۵. فریدون آدمیت و هماناظر، الهکاد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آلمان

منتشر نشده دودان قاچاره، ص ۳۰۲ به بعد.

۱۶. این اسامی از لاهلای متون مختلف و منابع متعدد استخراج شده است.

تعداد تجار مسلماً پیش از اینها بوده است.

۳- رعایا

در اینجا منظور از رعایا بطور اخص، افرادی هستند که دست اندرکار اقتصاد تنباکو بودند. تولیدکنندگان، واسطه‌ها و کسبه تنباکو در زمره این افراد هستند. این اصطلاح بطور اعم، تمام افرادی را دربر می‌گیرد که برای مبارزه با امتیازنامه تنباکو به فتوای میرزای شیرازی لیبیک گفتند و از استعمال آن دوری جستند. اصطلاح رعایا تقریباً تمام توده‌های مردم را دربر می‌گرفت که گاه با عنوان عوام الناس مشخص می‌شدند. این رعایا از قشرهای متعددی بودند: روستاییان، کارگران کشاورزی، پیشه‌وران، عشایر و توده‌های فقیر شهری.

هفتاد و پنج تا هشتاد درصد جمعیت کشور را روستاییان تشکیل می‌دادند که تحت شرایط ارباب و رعیتی روزگار می‌گذراندند.^{۱۷} روستاییان در جوامع بسیار بسته روستاها زندگی می‌کردند و دارای عایق و اخلاقیات خاصی بودند که منبعت از فرهنگ اسلامی بود. سرسپردگی به مذهب و ایمان مذهبی آنها، از خصوصیات اصلیشان محسوب می‌شد. کشاورزی و زراعت و کشت محصولات بازاری از جمله تنباکو از کارهای روزمره آنها بود. کارگران کشاورزی هم، در کشت و برداشت محصولات زراعی همراه روستاییان بودند. کارگران کشاورزی گاه افراد شهری بودند که در فصل کار راهی روستاها می‌شدند.^{۱۸} پیشه-

۱۷. برای اطلاع بیشتر در مورد شناخت ارباب و رعیتی به کتاب زیر رجوع کنید: لمبتون، مالك و ذراع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ ش.

۱۸. در متون تاریخی، کارگران شهری با اصطلاح اکره مشخص شده‌اند که همیشه همراه اصطلاح عمله آمده است (عمله واکره).

وران از قشرهای مهم شهری بودند که برای خود صنفهایی داشتند. آنها به دولت مالیات می‌پرداختند. ارتباطشان با روحانیون بسیار نزدیک بود. پیوندهای مذهبی شدیدی داشتند و پایبند شعایر دینی بودند. دولت و عمال دولتی در جای خود از آنها زیاده‌ستانی می‌کردند.^{۱۹}

توده‌های فقیر شهری قشر عظیمی از شهرها را تشکیل می‌دادند. بازار، کوچه پس‌کوچه‌ها و میدانهای شهر پر از افراد فقیر و بیکاره بود که تن به هر کاری می‌دادند. عمده‌ها وین‌کارگران ساختمانی بیشتر از میان اینها بودند. اینها هم در نهایت همان خصلتهایی را داشتند که قشرهای دیگر جامعه ایران دارا بودند. مذهب بر این خصلتها سایه انداخته بود.^{۲۰}

در جریان قیام تنباکو، علاوه بر دست‌اندرکاران تسوتون و تنباکو، همه قشرها و طبقات اجتماعی— از ارباب گرفته تا رعیت، از بازاری گرفته تا درباری— شرکت جستند. چون گذشته از عوامل مختلف (عوامل مذهبی، اقتصادی)، آنان در زندگی روزمره خود با این محصول بازاری سروکار داشتند و آن را استعمال می‌کردند. آنها خواه ناخواه در متن قیام قرار گرفتند و بر قدرت نیروهای قیام‌کنندگان افزودند.

۱۹. عیسوی، همان ماخذ، ص ۵۴.

۲۰. عیسوی، همان ماخذ، ص ۷۴.

www.chebayadkard.com

فصل پنجم

گام به گام به سوی قیام

۱- مدخل

نخستین اعتراض به امتیازنامه تنباکو از خارج از کشور برخاست؛ از روزنامه اختر که توسط ایرانیان در استانبول منتشر می‌شد.^۱ دو مقاله در این روزنامه انتشار یافت که در هردو به واگذاری چنین امتیازی اعتراض شده بود. در مقاله اول آمده بود که در ایران امتیازاتی به اجانب داده شده که حقیقتاً شگفت‌انگیز است. این امتیازات طوری است که حتی دولت انگلیس در ممالک تحت استعمار خویش نظیر زنگبار و دولت فرانسه در داهومی و ایتالیا در حبشه نمی‌تواند حاصل کنند. دولت ایران در واقع با واگذاری این نوع امتیازات حقوق مملکت و ملت را به رایگان در اختیار اجنبیها قرار داده است.^۲ تمام این کارها در نهایت باعث خواهد شد که دست ملت از همه جا بریده شود و برای گذران زندگیشان به درپوزگی درگاه دولت یا

۱. روزنامه اختر در سال ۱۲۹۲ ه. ق. به مدیریت محمد طاهر تبریزی در استانبول انتشار یافت. بسیاری از منورالافکران آن روزگار نظیر میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا مهدیخان تبریزی، میرزا علی محمد کاشانی با این روزنامه همکاری می‌کردند. نگاه کنید به: بحی آربن پور، از هباتا نیما، جلد ۱، انتشارات جیبی، تهران، ۱۳۵۷ ش.، صفحات ۲۵۱-۲۵۰.

۲. شیخ حسن کربلاهی، رساله دخانیه خطی / چاپ مبارزان، ص ۱۰.

اجنبیان بروند؛ و سازش و آمیزش با مردم فرنگستان، بزرگان مملکت را با آن مراتب دانایی و بینایی و آن وجدانهای سلیم و سلیقه‌های مستقیم چدها برسرآورد و تا چه پایه از رسوم مات و شریعت بیگانه داشت؛ سهل است که تاچه اندازه در تماسی مراتب وجودشان از وجدان گرفته تا طبیعت تصرف نمود.»^۳

این مقاله در افشای راه و رفتار فرنگیان و تاثیر آن بر مذهب اهل اسلام سعی وافر داشت و ترفندهای استعمار را بازمی‌نمایاند؛ و در خاتمه می‌آورد «یک چندی نخواهد گذشت، مگر آنکه العیاذ بالله حال مردم ایران به قسمی باشد که اوضاع اسلامیة سابق مملکتی را یکسره برطاق گذارده، از اطوار سلف صالح خود چیزی محو و مطموس گردیده؛ عالم همه فرنگی و فرنگستان خواهد شد.»^۴

مقاله دوم زمائی نگارش یافت که مائورتالبوت در راه سفر به ایران، در استانبول به تنگ گردانندگان روزنامه اختر افتاد. در خصوص شرایط امتیاز با او به صحبت نشستند. گفتند و شنیدند و نوشتند آنچه را که باید می‌نوشتند. آنها این امتیازنامه را با امتیازنامه رژی عثمانی مقایسه کردند که با اینکه محصول تنباکویش کمتر از ایران است ولی «سالیانه از اداره رژی یعنی انحصار، معادل هفتصد هزار لیره عثمانی می‌گیرد؛ خمس مداخل نیز به دولت؛ و توتونی که به خارج می‌رود نیز از قید انحصار آزاد است. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا.»^۵

نویسندگان مقاله در این گفت و شنود مشت دربار ایران را

۳. همان نویسنده، همان مأخذ / چاپ مبارزان، ص ۱۲.
۴. همان نویسنده، همان مأخذ / چاپ مبارزان، ص ۱۵.
۵. همان نویسنده، همان مأخذ / چاپ مبارزان، ص ۲۳؛ ناظم الاسلام کرمانی، نادبغ بیداری ایرانیان، بخش یکم، صفحات ۵۴-۵۵.

باز کردند و ضرر و زیانهای را که از این رهگذر بر مردم ایران (تجار و کسبه و غیره) مترتب بود، بازگو نمودند. به تصریح مقاله «معایب و مضرات این کار چندان است که به نوشتن تمام نشود؛ عجلتاً باید سوخت و ساخت تا خدای خود به حال مردم ترحم فرماید.»^۶

این مقالات پیش درآمد اعتراضاتی بود که در ایران نیز باز-تایید صورت امتیازنامه که به آگاهی همگان رسید، همه‌ها برخاست. انتشار آن تمام قشرهای مردم - تولیدکننده و مصرف‌کننده، تاجر و سوداگر - را منفعل ساخت.^۷ طبیعی بود که قبل از همه صاحبان منافع یعنی تجار دست‌اندرکار تنباکسو، زبان به اعتراض بگشایند. آنها عرضحالی نوشته و برای شاه فرستادند و صد البته وقعی هم از سوی شاه به این اعتراضنامه نشد.^۸

اعتراضها تبدیل به شب‌نامه‌ها گشت و در سطح شهر تهران بر در مساجد و کاروانسراها و معابر عمومی و سفارتخانه‌ها چسبانده شد، بدین مضمون که:

«این کسوجهای تنگ که عموم مسلمانان حتی سگها و گوسفندها بر آنها حق دارند، چگونه به خارجد بخشیده‌اند که فردا اطفال مسلمانان زیر عراده کالسکه اجانب خرد شوند؟ از آن بدتر تنباکو مال ایرانی، خریدار و استعمال‌کننده

۶. شیخ حسن کربلابی، رساله دخانیه خطی / چاپ مبارزان، صفحات ۲۴-۲۵.
 ۷. بنا به تصریح اسناد و مدارک از نه تا ده میلیون نفر جمعیت ایران در این روزگار، حداقل یک چهارم آن در ارتباط مستقیم با این محصول: بازاری بودند (چه به صورت تولیدکننده و چه به صورت مصرف‌کننده). نگاه‌کننده: لمبتون، *The Tobacco Regie*، در مجله *Studia Islamica*، سال ۱۲ (۱۹۶۵)، صفحات ۹-۱۲۸؛ آدمیت، *شودش بر امتیازنامه (ذی)*، ص ۱۳.
 ۸. آدمیت، *حان ماخذ*، ص ۱۵.

ایرانی، بدچه دلیل فروش و خرید منحصر به اجانب شده؟»^۹
 تمام مردم به حرف و مهمه افتادند و دربار و عمال آن فارغ
 از این مهمه‌ها بودند و حتی هشدار بعضی از افراد نیز آنها را به راه
 نیاورد.^{۱۰} به قول یکی از تجار تنباکو «این تجارت که دست رعیت و
 تجار ایرانی بود، آن را هم فرنگیها بردند. بعد از این مردم بیکار
 یا اینست که باید فعلگی نمایند؛ یا اینست که راهزنی و دزدی
 بکنند. دیگر کاری که ندارند. فردا فلان آدم هم خواهد آمد، تریاک،
 پشم، کتیرا، گندم و برنج را منحصر خواهد کرد.»^{۱۱}

در همین ایام از سوی شاه فرمانی به حکام ایالات صادر شد،
 تا برای پیشبرد کار شرکت رژی در ایالات کمک و کارهای آن را
 روپراه کنند. خود شاه به خاطر اینکه اعتراض تجار و دست‌اندرکاران
 صدور تنباکورا بخواباند، مجالسی با آنها ترتیب داد و در آنها به توجیه
 و تفسیر امتیازنامه پرداخت.^{۱۲}

ارنستین مدیر عامل شرکت رژی در ۱۱ رمضان ۱۳۰۸ ه. ق.
 وارد تهران شد تا شرکت را راه بیندازد. قبل از همه با امین‌السلطان
 ملاقات کرد و چند و چون قضایا را سنجید. امین‌السلطان او را در جریان
 کارها و از جمله اعتراضات قرارداد، تا وی رفتار و کردار خود را منطبق
 با شرایط سازد و در اعمالش راه احتیاط پوید. ارنستین سپس با شاه
 دیدار کرد و به او خاطر نشان ساخت که سه طبقه زارعین، تجار و
 مصرف‌کنندگان تنباکورا راضی نگه خواهد داشت: کاری نخواهد

۹. حاج سیاح، خاطرات، ص ۳۲۹.

۱۰. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان مأخذ، بخش یکم، ص ۱۰۳؛ هشدار میرزا رضای
 کرمانی در خصوص شورش و بلوای مردم بخاطر حصر تنباکو به
 نایب‌السلطنه.

۱۱. آدمیت، همان مأخذ، ص ۱۶.

۱۲. کدی، تحریر تنباکو، ص ۶۶؛ آدمیت، همان مأخذ، ص ۱۸.

کرد تا به طغیان بیانجامد و این سیاست پسند شاه واقع شد. بدین ترتیب ارنستین وارد عمل شد و شرکت کار خود را در اواخر ماه رمضان ۱۳۰۸ ه. ق. آغاز کرد. اعلامیه‌های متعددی انتشار یافت و در آنها بر سود و نفعی که تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و کسبه تنباکو از شرکت رژی خواهند برد، تأکید گشت. کارگزاران شرکت راهی ولایات شدند، تا دم و دستگاه خود را برپا دارند. آن مهمه‌ای که از همان انتشار علنی امتیازنامه در بین مردم درگرفته و به تمام ایالات کشیده شده بود، با ورود عمال شرکت به شهرها، تبدیل به صدا شد؛ و این صدا برای اولین بار از ایالت فارس، مهمترین مرکز تنباکوخیز ایران برخاست و بعد ایالات دیگر را نیز زیر چتر خود گرفت.^{۱۳}

۲- شیراز

ورود هیأت شرکت رژی به شیراز با سفارشنامه ویژه دولت به حاکم این ایالت (اویس میرزا معتمدالدوله) همراه بود. قضیه امتیازنامه، قبل از ورود فرنگیان به شیراز در بین مردم شایع شد و مردم دست به دامن علمای شیراز شدند. لیکن سفارشنامه‌های دولت برای حمایت از هیأت شرکت، به علمای این منطقه نیز ارسال شده بود؛ ولی علماء بنا به نوشته شیخ حسن کربلایی «به صلاح دین و دولت از پذیرفتن این گونه تکلیف شاق از دولت که منافی مقاصد ملت و ملک و دین است، اظهار گرانباری کردند»^{۱۴} اعتمادالسلطنه می‌نویسد که

۱۳. شیخ حسن کربلایی، رساله دخانیه خطی / چاپ مبارزان، ص ۳۰.

۱۴. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ / چاپ مبارزان، ص ۳۱. آدمیت از این

«از علمای شیراز آنها که عاقل بودند، قبول ریاست عارضین تجار و کسبه را نمودند»؛ و این جملات از زبان امین السلطان است که اعتماد-السلطنه به دهان او گذاشته است.^{۱۵}

پنجاه، شصت نفر از تجار فارس، تجارت تنباکوی این ایالت را در دست داشتند. طبیعی است که با ورود عمال رژی، به مخالفت با آن برخاستند. اعتراض و مخالفت آنها و فعالیتشان چشمگیر بود. همه این اعتراضات موجب شد که حکومت شیراز تا چند روز نتواند مقدم عمال شرکت را گراسی داشته و از آنها پذیرایی نماید.^{۱۶} از علمایی که پیش از دیگر روحانیون در میدان اعتراض علیه شرکت فعالیت داشت، سید علی اکبر فال اسیری بود. فعالیتهای سید و تجار و کسبه، مردم شهر را به اعتصاب کشاند؛ دکاکین بسته شد و هیاهو برخاست و واقعه به گوش حکومت مرکزی رسید.

دربار با اطلاع از عدم کارآیی معتمدالدوله، میرزا رضاخان ملقب به قوام الملک - از خاندان معروف فارس - را به حکومت فارس گماشت تا رفع غائله کند، وی معتقد بود که برای رفع این غائله

→ جمله شیخ حسن اینطور نتیجه گرفته که مردم «برسر علمای شیراز شورش نمودند» تا آنها را برای اعتراض علیه رژی با خود همراه سازند؛ ولی علما به صلاح دین و دولت از همراهی با مردم سرباز زدند (آدمیت، همان مأخذ، ص ۱۹). سؤال اینست: منظور از «پذیرفتن اینگونه تکلیف شاق از دولت که منافی مقاصد ملت و ملک و دین است» چه بوده؟ این «تکلیف شاق» همان سفارشنامه دولت به علما برای حمایت از عمال شرکت بود که علما از پذیرفتن آن اظهار گرانباری کردند.

۱۵. اعتمادالسلطنه، خلسه، ص ۲۱۶؛ آدمیت، همان مأخذ، ص ۱۹-۲۰. این جمله را نیز نمی توان در خصوص همه علمای شیراز تعمیم داد. گویا بعضی از علماء خود را درگیر مسأله نکرده اند.

۱۶. شیخ حسن کربلایی، (ساله دخانیه خطی) چاپ مبارزان، ص ۳۱.

بایستی سید علی اکبر فال اسیری تبعید شود. این کار صورت عمل به خود گرفت. سید دستگیر و به بوشهر اعزام شد تا از آنجا به عراق عرب تبعید شود (۸ شوال ۱۳۰۸ ه.ق.).^{۱۷} این اتفاقات بر غیرت مردم افزود. مردم شیراز به شورش درآمدند؛ رو به سوی مسجد جامع و شاهچراغ به تظاهرات برخاستند. بازار و کیل بسته شد. شعارهایی در محکومیت شرکت رژی و تبعید سید علی اکبر فال اسیری در سطح شهر پخش گردید. قوام الملک به قوه قهریه دست زد. سواران بهارلورا سروقت مردم فرستاد و تظاهرات آنها را به آتش و خون کشید. چندین تن کشته شدند و افرادی زخمی گشتند.^{۱۸}

در پایتخت کندی (Kenedy) کاردار سفارت انگلیس، به امین السلطان به خاطر این اقدام تهنیت گفت.^{۱۹} با سرکوبی مردم، عمال شرکت رژی که در رأس آنها بین مدیر شرکت قرار داشت، با گرمی تمام از سوی عمال دولت استقبال و وارد شیراز شدند. لیکن علماء همچنان در اعتراض بودند. آنها از رفتن به مساجد خودداری کردند؛ از مردم خواستند تا آنان هم از رفتن به مساجد خودداری کنند. مأمورین دون پایه دولتی نیز به اعتصاب کنندگان پیوستند. میرزا محمد علی مجتهد تکلیف کرد که اگر نماینده شرکت از

۱۷. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۳۴؛ عباس میرزا ملک آرا، شرح حال، ص ۱۸۴؛ وقایع اتفاقیه، به کوشش سعیدی سیرجانی، انتشارات نوین، تهران، ۱۳۶۲ ش.، ص ۳۷۸.

۱۸. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۳۵؛ همان نویسنده، همان مأخذ، ص ۱۸۴؛ وقایع اتفاقیه، ص ۳۷۸.

۱۹. آدمیت، همان مأخذ، ص ۲۱؛ کدی، همان مأخذ، ص ۸۲.

شهر خارج نشود، شهر را آشوب فرا خواهد گرفت.^{۲۰} قوه قهریه دولت که عمال رژی آن را تشدید می کردند، موقتاً شهر را آرام ساخت. ارنستین برای تسکین هرچه بیشتر اهالی شهر اعلامیه‌ای به صورت تلگراف به بینز فرستاد تا در سطح شهر پخش شود تا بلکه مردم آرام بگیرند. این اعلامیه می‌گفت باید مردم بدانند که: «مقصود ما هیچوقت این نیست که نان مردم بریده شود. بالعکس قصد ما اینست که مردم به کار گمارده شوند... کمپانی سرمایه عمده‌ای به ایران می‌آورد و برمنافع سرمایه آن به مقدار معتنا بهی افزوده خواهد شد. همه هدف کمپانی این است که این سرمایه در اختیار بهترین و سزاوارترین طبقات اهالی قرار گیرد، یعنی طبقه زارع که محصولاتش به وجه نقد خریداری شود... همچنین طبقه کاسب و تجار محلی راضی خواهند بود برای اینکه قصد کمپانی این است که آنها را به کار فروش محلی در سرتاسر مملکت معین نماید و بابت این کار حق الزحمه خوبی بگیرند... برای اینکه این دستگاه عظیم به حرکت درآید، کمپانی صدها منشی و کارگر استخدام می‌کند و نیت کمپانی اینست که این عده را از همه طبقات اهالی انتخاب کند. فقط گروه معدودی اروپایی را که از سی نفر بیشتر نخواهند بود به امر اداره و تنظیم کارها بگمارد... بنابراین جای تأسف است که هیأتی از علمای عالیمقام که در واقع در امر زراعت و یا تجارت نفع مستقیمی ندارند، این اندازه از حقیقت دور باشند که تصور کنند کمپانی می‌خواهد مملکت را پر از فرنگی کند. یا اینکه اجازه دهد در عقاید مذهبی مردم مداخله ورزند و حال آنکه عیانست انگلیسیها همه جا به

۲۰. لمبتون، *The Tobacco Regie*، در مجله *Studia Slavica*، جلد ۱۲ (۱۹۶۵)، ص ۱۳۱؛ کاظم زاده، *دوس و انگلیس در ایران*، ص ۲۴۰؛ وقایع اتفاقیه، صفحات ۳۸۰-۳۷۹.

دین اسلام احترام می‌گذارند.»^{۲۱}

این اعلامیه که دروغپردازی بیش نبود، قبل از همه سه قشر را مورد توجه قرار داده بود که نیروی متحرکهٔ اعتراض را در دست داشتند. یعنی علماء، تجار و زراع. عمال رژی می‌دانستند که علماء برچه اساس دارند با آنها مخالفت می‌کنند. ورود آنها به ایران بیضهٔ اسلام، اعتقادات مذهبی مردم و مملکت اسلام را به خطر انداخته بود. علماء با این آگاهی به مبارزه با آن برخاسته بودند.

ورود شرکت رژی به شیراز، مردم را در جریان اعمال دیگر استعماری انگلیس قرار داد، یعنی عملکرد بانک شاهنشاهی در شیراز که از اذتاب استعمار بشمار می‌رفت. مردم—خاصه تجار—از معامله با آن سر باز زدند و درصدد ایجاد یک بانک ایرانی برآمدند؛ و این خود هشدار دیگری به عمال استعمار بود.^{۲۲} کشاورزان و زارعین نیز در جای خود از دست جور و بیداد و زیادمستانیهای دلان بومی شرکت به اعتراض برخاستند و نارضایتی خود را آشکار کردند. مقاومت مردم همچنان ادامه یافت و به اعتراضات سایر شهرها پیوست.

و اما سید علی اکبر فال استبری به حال تبعید از بوشهر راهی بصره شد. در بصره وی را ملاقاتی با سید جمال‌الدین اسدآبادی افتاد که او هم با وضع ناشایستی از ایران تبعید گشته بود. سید جمال را

۲۱. آدمیت، همان مأخذ، صفحات ۲۳-۲۲؛ کاظم زاده، «دس و انگلیس در ایران،

صفحات ۴۰-۲۳۹.

۲۲. آدمیت، همان مأخذ، ص ۲۴. وقایع اتفاقیه، به کوشش سعیدی سیرجانی،

ص ۳۷۶ و ۳۸۱.

از جور و فساد دستگاه حاکمه ایران و از حماقت شاه و درباریان آتشی در دل بود. بر عملکرد روس و انگلیس خوب آگاهی داشت؛ می-دانست که اینان در تمام اقطار عالم از جمله کشورهای اسلامی، مسائل تجاری را با مطالب سیاسی تلفیق می کنند و از راه تجارت نفوذ خود را وارد این کشورها می سازند. از وضع هندوستان باخبر بود؛ از موقعیت عثمانیان؛ مصر و سودان مطالبی می دانست؛ به اروپا، کانون استعمار، سفرهایی کرده بود. بر تمام شگردها و ترفندهای جهان استعمار وقوف داشت. با وقوف تمام، نامه ای نگاشت خطاب به میرزای شیرازی؛ و در آن از جور و فساد دربار و غدر و عناد استعمار در کشورهای اسلامی سخن راند و میرزا را در جریان مسائل سیاسی ایران قرار داد. این نامه توسط سید علی اکبر فال اسیری بدست میرزای شیرازی رسید.^{۲۳}

پیام او آگاهی دهنده بود؛ لیکن اینکه گفته شود که این پیام محرك اصلی میرزا در صدور فتوا بوده است، کمال بی انصافی خواهد بود. منابع اطلاعاتی میرزا از اوضاع ایران بسیار بود و پیام سید جمال نیز بر این منابع اطلاعاتی افزوده شد. راه و رفتار و حرکت میرزای شیرازی مبتنی بر اطلاعات همه جانبه ای بود که از گوشه و کنار ایران به دست او می رسید.^{۲۴}

میرزا پس از اطلاع و آگاهی دامل از وضع شرکت رژی و مفاسد و مضار آن، به جلوگیری از این فتنه و غائله که امکان داشت شریعت و اساس ملت اسلام را منهدم سازد، اهتمام ورزید. این بود

۲۳. نگاه کنید به اصل عربی این نامه در: ناظم الاسلام کرمانی، همان مأخذ، بخش یکم، صفحات ۹۲-۸۸؛ و ترجمه فارسی آن در: ابراهیم تیموری، تحریر تنباکو، صفحات ۵۸-۵۲.

۲۴. شیخ حسن کربلایی، رساله دخانیه خطی / چاپ مبارزان، صفحات ۳۸-۳۷.

که قبل از همه دو تلگراف—یکی خطاب به ناصرالدینشاه و دیگری خطاب به کامران میرزا نایب السلطنه — ارسال داشت (۱۹ ذیحجه ۱۳۰۸ هـ. ق.). در تلگراف اول که به توسط نایب السلطنه بایستی به دست شاه می رسید آمده بود که:

«اجازة مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تردد آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و راه آهن و غیرها از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و سوهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است.

از این رو رجاء واثق دارم اینکه اگر اولیای دولت قاهره در این امور ترخیصی فرموده اند به اتفاق کلیه ملت متعذر شده، این مفاسد را با حسن وجه تدارک... فرمایند تا سبب مزید دعاگویی و اسیدواری کافه علماء و رعایا گردد.»^{۲۵}

در تلگراف دوم از نایب السلطنه خواسته شده بود که هرچه زودتر جواب تلگراف به شاه را گرفته و به سامرا مخابره کند.^{۲۶} جواب تلگراف در هفتم محرم سال ۱۳۰۹ هـ. ق. مخابره شد و در آن اشاره رفت که به علت مفصل بودن مطلب، میرزا محمودخان مشیرالوزاره (کارپرداز ایران در بغداد) از سوی شاه حامل جواب به میرزا خواهد بود.^{۲۷} مشیرالوزاره در اواخر محرم در سامرا به خدمت میرزا رسید و پیام شاه را که همراه با تهدید و تحجیب بود، به میرزا رساند. تمام معاذیر و ادله‌ای که دربار ایران برای عدم امکان الغای امتیازنامه

۲۵. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، صفحات ۴۱-۴۰، ابراهیم

صفایی، اسناد سیاسی، ص ۱۰.

۲۶. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۴۱.

۲۷. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، همان صفحه.

پیش کشید، از سوی میرزا رد شد؛ چون به نظری این امتیازنامه از رواج کار و مراتب اقتدار ملت اسلام می کاست. میرزا گفت:

«نگذارید کارتتان به آنجا کشد که وقتی ملجاء شوید و بخواهید دست توسل به دامن ملت بزنید، ملت را دیگر دامنی بجا نمانده باشد. هنوز وقت است دولت را، اگر در حقیقت دفع این فتنه و رفع این غائله ممکن نیست به ملت واگذار کند تا ملت خود درصدد رفع این غائله برآید، دولت اگر از عهده جواب بیرون نتواند آمد، ملت از جواب حسابی عاجز نیست. خصم را از عهده جواب بیرون خواهد آمد.»^{۲۸}

این اعتراضات مقدماتی از سوی سیرزای شیرازی سودی نبخشید و دربار را تکانی نداد. دربار همچنان به بهانه‌هایی متوسل می شد و برسر قدرت بود.

عملکرد شرکت رژی نیز با تشدد و شدت عمل آغشته بود. با استقلال تمام دستور اکیدی صادر کرد که منبعد هیچ کس اجازه ندارد تنباکوی خود را - چه بطور جزئی و چه بصورت کلی - به غیر از شرکت بفروشد؛ و هیچ کس هم حق ندارد یک چنین خریدی را انجام دهد مگر به قدر حاجت شخصی؛ و هر کسی از این دستور سرپیچی کند از سوی شرکت مؤاخذه خواهد شد. شرکت برای تنفیذ دستورنامه خود، «امورینی تعیین کرد تا ناظر بر خرید و فروش تنباکو باشند.

این مأمورین که بیشتر دلالت داخلی بودند یک عده از مسلمانان را به عنوان تخلف معرفی کردند و آن «بیچاره‌ها مورد شدت مالی و حسالی فوق طاقت گردیدند.»^{۲۹}

شرکت در مورد قیمت‌گذاری هم مستقلانه تصمیم گرفت و این خود موجب اختلاف و مشاجره و منازعه شد. حکومت‌های محلی هم بد کمک شرکت آمدند و برتضییقات مسلمانان افزودند. همه این اعمال برخلاف شرع اسلامی بود. توصیه فقه اسلامی در مورد معامله، جز این می‌گفت؛ چون تراضی طرفین مهم‌ترین شرط معامله بود. این شد که اجباراً از سوی دولت مقرر گردید «که بدون معامله مال کسی را ضبط نکنند و معامله جز به رضای صاحب مال واقع نشود و صاحب مال اگر بدان قیمت که و کلاء کمپانی می‌دهند راضی نشود، مالش را در نزد خودش توقیف کنند تا زمانیکه راضی گردد.»^{۳۰}

این شد که بسیاری از دست‌اندرکاران تنباکو به جان آمدند تا آنجا که کالای خودشان را در نهانی بین فقرا تقسیم کردند، و بعضی دیگر راه دیگری رفتند و کالای تنباکوی خود را یکسره آتش زدند. چنانکه یکی از معتبران فارس دوازده هزار کیسه تنباکوی موجودی خود را شبانه آتش زد. فردای آن روز در مقابل طلب عمال شرکت، ابراز داشت که «تمامی دوازده هزار کیسه را یکسره به خدا فروختم.» ضمناً اعلامیه شدیداللعنی خطاب به کارکنان شرکت رژی در شیراز در معابر عمومی چسبانده شد.^{۳۱}

لیکن تمام این قضایا موجب آن نشد که کنترل اوضاع از

۲۹. شیخ حسن کربلانی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۴۵.

۳۰. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، صفحات ۴۶-۴۵.

۳۱. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۴۶؛ مشابه این قضیه در

اصفهان هم رخ داد؛ وقایع اتفاقیه، صفحات ۷-۳۸۶.

قدرت شرکت بیرون رود و نتواند تمام محصولات تنباکو را ضبط کند. کار بدانجا کشید که فقط تنباکو فروشان سرگذر اندک تنباکویی برای فروش داشتند. «دیگر در سرتاسر ایران اجناس دخانیه جز در ضبط اداره فرنگی یافت نشد» و آنها هم به هر قیمتی که خواستند، فروختند. در این رهگذر دستور اکیدی هم از سوی دولت مرکزی برای تقویت شرکت صادر گردید.^{۳۲}

۳- تبریز

اما تبریزیان را در مقابل عمال شرکت رژی حکایت و راه و رفتار دیگری بود. تبریز از قدیم الایام مهمترین پایگاه تجاری محسوب می‌شد. اهمیت این شهر در طول تاریخ به عنوان یک ایستگاه مهم تجاری بر تاریخ نقش بسته؛ طبیعی بود که اکثر تجار و مردم آذربایجان (گرچه نسبت به فارس تولیدات تنباکوی کمی داشت) که با خرید و فروش و صدور این محصول بازاری سروکار داشتند، در مقابل شرکت حالت انفعالی به خود بگیرند. دولت می‌دانست که در آذربایجان هم، چون سایر ایالات مملکت، علماء پیشقدم اعتراض خواهند شد. لذا پیشدستی کرد و همچون فارس، خواست آنها را به راه آورد. تبریز دارالسلطنه بود و ولیعهد نشین؛ و حاکم آن نیز امیر نظام گروسی بود.

جوش و خروش مردم و کندن اعلامیه‌های شرکت از طرف آنها و صدور اعلامیه تند و تیز خطاب به اهالی و حتی به بعضی از علمایی

۳۲. همان نوبسته، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۴۷؛ دقایع اتفاقیه، ص

که خود را درگیر این قضیه نکرده بودند، همه را به اعتراض کشانده و ابتکار عمل را از دست حکومت گرفته بود. در این اعلامیه آمده بود: «علمای شهر، قانون، قانون شرع است نه قانون فرنگی. وای بر علمایی که با ملت همراهی نکنند. وای بر کسانی که مال و جانشان را فدا نکنند. هر کدام از علماء با مردم همدل نباشد، جانش در خطر خواهد بود. لعنت بر کسی که یک مثقال تنباکو به فرنگیها بفروشد. لعنت به فرنگیهایی که بخواهند عادات کفار را بر ما تحمیل کنند. ما اول فرنگیها را می کشیم و بعد اموالشان را تاراج می کنیم. لعنت بر ارامند که به قتل خواهند رسید. اموال و خانواده هایشان برباد خواهد رفت. لعنت بر کسانی که ساکت بنشینند. این اعلامیه را در جواب همان اعلان کمپانی می نویسیم. لعنت بر پدرو کسی که این اعلان را پاره کند.»^{۲۳}

این اعلامیه هشدار ی به همه بود. به ارامند و اسقمنهای آنها که در خط شرکت رژی بودند و به بعضی از روحانیون که راه سکوت در پیش گرفته بودند و مردم از آنها انتظارهایی داشتند. این شور و التهاب تبریز باعث شد که شرکت فعلاً نتواند وارد شهر شود و دم و دستگاه خود را راه بیاندازد.^{۲۴} خصوصاً که با رسیدن ماد محرم، تلگرافی از اهالی تبریز به سفارتخانه های روس و انگلیس و عثمانی رسید مبنی بر اینکه:

«ما اهالی تبریز، روز عاشورا همه فرنگیها و عیسویان را می کشیم. از حالا به شما اعلام می کنیم و دانسته باشید که

۳۳. آدمیت، همان ماخذ، صفحات ۵-۳۳؛ کدی، همان ماخذ، ص ۹۷؛ کاظم زاده،

همان ماخذ، ص ۲۴۰.

۳۴. امیر نظام گروسی پیشکار آذربایجان هم اجازه نداد تا شرکت بند و بساط خود را در تبریز راه بیاندازد. (آدمیت، همان ماخذ، ص ۳۶).

این غیظ و خشم به جهت عمل رژی است و اینکه شاه مملکت را به فرنگیها فروخته است.»

و همان روز هم بعضی از علمای شهر در بالای منابر اظهار داشتند که: «کفار آمده اند تا در کار تنباکو دخل و تصرف کنند. هر مسلمانانی که با آنها همراهی کند، او هم کافر و واجب القتل است»^{۳۰}. انعکاس این اخبار در تهران، شاه و دربار را مضطرب ساخت و خصوصاً که امیر نظام گروسی، پیشکار آذربایجان نیز—بنا به میل باطنی و یا بخاطر ترس از حرکت مردم—خود را کنار کشیده و اعلام استعفا کرده بود.^{۳۱}

قرار شد از سوی دربار یکی از عمله خلوت برای استمالت علماء و مجتهدین و بد راه آوردن آنها به تبریز برود. امین حضور برای این کار مسافر گشت، ولی کار بدتر از بد شد. پای امین حضور به شهر نرسیده، اهالی تبریز سگی را قلاده به گردن انداختند و کاغذی به گردن آن آویزان کردند که این امین حضور فرستاده شاه است و این کاغذ هم فرمان ملوکانه و در کوچه و پسکوچه ها گرداندند.^{۳۲}

فرستادن امین حضور به آذربایجان نیز دردی را دوا نکرد، و بر وحشت شاه افزود. تلگرافی به مظفرالدین میرزا مخابره کرد و در آن اضطراب و نزاراحتی خود را از قضیه تبریز ابراز داشت و بر امیر نظام

۳۵. اعتماد السلطنه، «دو نامه خاطرات»، ص ۷۶۵.

۳۶. همان نویسنده، همان مأخذ، صفحات ۷۶۵ و ۷۷۵؛ ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی، ص ۱۶؛ بعضی نیز این اتهام را به او بسته اند که وی باروسها سرورسری داشته: اعتماد السلطنه، خلسه، صفحات ۲۲۱-۲۲۰.

۳۷. اعتماد السلطنه، «دو نامه خاطرات»، ص ۷۶۷؛ اعتماد السلطنه طبق معمول این کار تبریزیان را به خار جیها نسبت می دهد. و نیز نگاه کنید به: عباس میرزا ملک آراء، شرح حال، ص ۱۸۱؛ اعتماد السلطنه، خلسه، صفحات

خرده گرفت که در این اوضاع و احوال حساس خیال استعفا دارد. مظفرالدین میرزا در جواب نوشت: «همین قدر جسارت می‌نمایم که از یک طرف امیرنظام دست و دلش سرد و در معافی خودش اصرار دارد و از طرف دیگر امین‌حضور را که بودنش در این موقع ضرورت کلی دارد، احضار فرموده‌اید و این دو فقره باعث وهن کلی است و این بنده زیاده بر این جسارت نمی‌تواند کرد»^{۳۸}.

شاه شبانه تلگرافی هم به میرزا جواد آقا مجتهد تبریز معخبره کرد و در آن آرامش مردم را از او خواستار شد. میرزا جواد هم محض جلوگیری از اعمال افراطی مردم و خونریزی، در روز تاسوعا با زبان عوام، مردم را به آرامش دعوت کرد و گفت: «تحمل کنید. اول به شاه عرض کنید. هرگاه چاره نشد، آن وقت سخت‌ترید.» مردم تاحدی آرام گرفتند. عریضه‌ای از زبان همه آنها (ملا، تاجر و غیره) به شاه نوشتند و همگی مهر کردند و فرستادند بر این مبنی که:

«چهل و دو سال است سلطنت می‌کنی. محض طمع مملکت را قطعه قطعه به فرنگی فروخته‌ای؛ خوددانی. اما ما اهالی آذربایجان خودمان را به فرنگی نمی‌فروشیم و تا جان داریم می‌کوشیم»^{۳۹}.

همین کار تاحدی از اعمال افراطی اهالی کاست و روز عاشورا بدون خونریزی گذشت. همه این حوادث و نیز فشار بیش از حد روسیه به دربار در خصوص لغو امتیاز، شاه را از کرده خود پشیمان ساخت و او را در آستانه لغو امتیازنامه قرار داد و از سوی دیگر شرکت رژی را تاحدی به سازش کشاند و ریاکارانه طی نامه‌ای، اعمال خود را

۳۸. ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی، ص ۱۶.

۳۹. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۶۶.

متعادل ساخت. شاه از زبان شرکت به امیرنظام گروسی نوشت؛ شرکت می گوید که: «... مثلاً حرف آنها [علماء و اعالی تبریز] در فرنگی است. مأمورین فرنگی خود را برمی دارم؛ سهل است ازخارج مذهب هیچ نمی گذارم. کارهای آذربایجان را به خود آذربایجانیها رجوع می کنم. ناجر، سید، ملا، هرکس را مجتهد معین می کند... در وضع خریدن یا فروختن شرعیی به نظر علماء آمده است، بگوید رفع می کنم. به طوری اصلاحات می دهم که خود مجتهدین راضی شوند. اینست حرفهای کمپانی^{۴۰}. و این قضیه البته هیچ نوع توفیری با کار شرکت نداشت. چون کار صدور تنباکو چه به دست عمال رژی می بود و چه به دست خود آذربایجانیها، برای شرکت فرقی نمی کرد. چون به هر حال انحصار صدور در دست آنها بود. فقط بهره عوض کرده بود.

ولی امیرنظام هم در جواب باصراحت نوشت که: «دیگر نمی تواند مخالفان کمپانی رژی را متقاعدگرداند که از اعتراض دست بکشند»^{۴۱}. این مخالفتها و شور و التها بها بالاخره در بهار را مجبور کرد که عمل رژی را در آذربایجان موقتاً متوقف سازد و از ورود تنباکوی نواحی دیگر ایران به آذربایجان و صدور تنباکو از آنجا به خارج جلوگیری کند^{۴۲}؛ و صد البته این تصمیم درست به ضرر تجار ایرانی و به نفع شرکت رژی بود، چون صدور این محصول بازاری را از قدرت تجار ایرانی ساقط می کرد. در نهایت ازسوی شرکت رژی پیشنهاد شد که امور آن در آذربایجان به شرکت دیگری که مرکب از تجار ایرانی باشد به مدت یکسال اجازه داده شود^{۴۳}. همه این تمهیدات موجب

۴۰. ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی، ص ۱۹.

۴۱. آدمیت، همان ماخذ، ص ۴۳.

۴۲. همان نویسنده، همان ماخذ، ص ۴۶.

۴۳. همان نویسنده، همان ماخذ، ص ۴۷.

گردید که قیام تبریز که به عر حال در آن از وضع و شریف، عالم و عامی شرکت کرده بودند در اواسط صفره . ۱۳۰۵ ه. ق. تاحدی تعدیل یابد.

۲- اصفهان

قیام اصفهان در نیمه دوم صفره . ۱۳۰۵ ه. ق. آغاز گشت. در اصفهان مسعود میرزا ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه حاکم بود؛ یکی از شاهزادگان فاسد قاجاری که شدیداً از شرکت رژی حمایت می-کرد. اصفهان نیز به دلیل نزدیکی به تجارت خلیج فارس از مراکز معتبر بازرگانی محسوب می شد. از اینها گذشته، بقول شیخ حسن کربلایی «مرکز دین و دولت» بود^{۴۴}. در این شهر اعمال مستبدانه و ددمنشانه ظل السلطان به یاری شرکت آمد. شرکت دست به شدت عمل زد تا آنجا که هیچکس را جرأت آن نماند که به یکی از بستگان و اقوام تبعه فرنگی بلند حرف بزند، تا چه رسد به اینکه کسی با آنان در کاری طرف شود^{۴۵}؛ و این فرنگی خواهی در میان ارادلی که با عنوان دلال برای شرکت کار می کردند، تا بدانجا کشیده بود که به خاطر خوش آمد فرنگی از ضرر رساندن فاحش به مسلمانان و هموطنان خود باکی نداشتند. ستم کشی و ضرر خوری زارعین اصفهانی از شرکت نیز جای خود داشت؛ آنها را نه یارای فریادی بود و نه فریادری. لیکن همه این وقایع باعث آن نشد که مردم اصفهان به معترضین نپیوندند.

۴۴. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۵۴.

۴۵. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۵۳.

تجار به اعتراض نشستند و از سوی ظل السلطان تهدید شدند که باید در قبال این گستاخیهها به چوب و فلک بسته شوند و سرشان بر باد رود تا منبعد در کار مملکت چون و چرا نکنند.^{۴۶} تهدید به کشتار مردم از سوی ظل السلطان نیز مقاومت مردم را درهم نشکست. علمای باشهامت اصفهان وارد میدان شدند. برای رفع غائانه شرکت رژی چاره را در آن دیدند که «مسلمانان ایران را بالمره از استعمال دخانیات ممتنع کنند تا باب دادوستد این اجناس در مملکت یکسره مسدود گردد»^{۴۷}. تحریم استعمال دخانیات به صورت محلی در اصفهان و توابع آن از سوی علماء خاصه آقاجنی و برادرش شیخ محمد علی تاحدی کارساز بود و به کار شرکت لطمه وارد ساخت. همه این امور موجب واکنش شاه و ظل السلطان نسبت به آنان شد. شاه دولتگرافی نگرانی خود را به ظل السلطان ابراز داشت: «... تنباکو چرا حرام می شود؟ زارع مسلمان، فروشنده مسلمان، خریدار مسلمان، دیگر جهت تحریم او را نفهمیدم چه چیز است؟ همینکه اسم کمپانی انگلیس روی تنباکو باشد به چه سبب باید نجس بشود؟»^{۴۸}

شاه در آخر تلگراف در مقام تهدید برآمد که: «اگر [علماء] در این نوع حرفهای بی معنی امتدادی بدهند تکلیف از ما ساقط شده، آنچه لازمه سیاست است خواهیم فرمود»^{۴۹}. لیکن جریان حوادث غیر از این بود. نه شاه و نه ظل السلطان را یارای شدت عمل باقی نماند. اما تلگراف عتاب آمیز مکرری به علماء مخاپره گشت و در آن، علماء مورد تهدید قرار گرفتند. تا آنجا که قرار شد در صورت مقاومت بیشتر

۴۶. آدمیت، همان مأخذ، ص ۵۲؛ کدی، همان مأخذ، ص ۱۱۹.

۴۷. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۵۶.

۴۸. ابراهیم صفایی، اسناد میامی، ص ۱۴.

۴۹. همان نویسند، همان مأخذ، همان صفحه.

آنها، ظل السلطان عذرشان را از اصفهان بخواهد و خانه های آنها را به توپ بسته، یکسره خراب نماید.^{۵۰}

لیکن مقاومت از سوی علماء و تجار شدید بود و ظل السلطان اقتدار ددمنشانه اش را به رخ آنها و مردم کشید؛ به تجار امر کرد که محصول تنباکوی خود را به شرکت رژی تحویل بدهند. یکی از تجار معتبر اصفهان هر آنچه را که از تنباکو برای تجارت خریده بود، طعمه آتش ساخت.^{۵۱} بعضی از علماء هم نظیر آقامنیرالدین به خاطر اینکه از سوی ظل السلطان مجبور به نقض تحریم تنباکو نشود، شبانه شهر را ترک گفته و راهی سامرا گردیدند.^{۵۲} اما مردم دست از مقاومت نکشیدند. اعلاناتی در کوچه و بازار پراکندند و هر جا فرنگی دیدند در مقام معارضة برآمدند. آقانجفی و برادرش شیخ محمد علی و نیز ملا محمد باقر فشارکی روز پنجشنبه و جمعه تصمیم گرفتند تا در میدان مصلی بر سنبر رفته و بر ضد دولت وعظ کنند. لیکن ظل السلطان متوحش شده و رکن الملک و کریم خان میرپنجه را با سوارانی چند فرستاد تا جمعیت را پراکنده سازند. خود ظل السلطان، ذله و مات از حرکات مردم به شاه تلگراف کرد که: « [علماء] در این سه جا [در سنبر و مسجد و خانه] کشیدن قلیان را حرام و کشت و زرع تنباکو را حرام اندر حرام و حامی فرنگی را نافر و واجب القتل و نوکرو بستگان آنها را نجس العین اعلان کرده اند»^{۵۳}. و شاه در جوابش نوشت که: «... هر قدر قشون از هر جنس از سواره و پیاده و توپخانه و قزاقخانه بخواهد برای تنبیه اشرار و الواط فوراً به عرض برسانید، فوراً فرستاده بشود و سیاست و تنبیهی

۵۰. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، صفحات ۵۸-۵۷.

۵۱. فوریه، سه سال «د» در بلاد ایران، ص ۳۱۹.

۵۲. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۵۸.

۵۳. ابراهیم صفایی، همان مأخذ، ص ۲۲.

از اشرار و الواط باید بکنید که سالهای دراز یادگار بماند»^{۵۴}.
 اینها همه قلنبه‌گوییهای سیاسی بود. جریان حوادث عکس
 آن را ثابت کرد. علماء روز شنبه به معارضه پرداختند. اعلانات آنها
 به درب مساجد و معابر چسبانده شد که در آنها «استعمال تنباکو را
 حرام و حمایت‌کنندگان فرنگی را مرتد و عملجات دخانیات را نجس
 خوانده بودند و اعلام کرده بودند که «کسی از این جماعت را که
 دخالت در کار فرنگی دارند به حمام و مسجد و سقاخانه راه ندهند»^{۵۵}.
 مردم به کوچه و بازار ریختند و هر کجا قلیانی دیدند، شکستند. حتی
 صحبت بر سر این رفت که بایستی قهوه‌خانه ظل‌السلطان هم برچیده
 شود. آقاجفی و برادرش شیخ محمد علی به حکومت شاه و ظل‌السلطان
 حمله کردند. ظل‌السلطان هم که علیل احوال بود و یا جریان حوادث
 به‌بستر بیماری‌اش کشیده بود، دستور داد چند نفر از تظاهرکنندگان
 را به چوب و فلک ببندند.

این سخت‌گیریها هم روحیه مردم را درهم نریخت. ظل‌السلطان
 مجبور شد توسط ملاباشی خود به آقا نجفی پیغام دهد: «شراب که از
 تنباکو نجس‌تر است، همان قدر که در باب خمر نهی دارید در باب
 تنباکو هم همان قدر بگویید. این اقدامات چه چیز است؟» و آقاجفی
 در جواب گفت: «تکلیف شرعی ما این است. شما هم به تکلیف عرفی
 خودتان اقدام کنید»^{۵۶}.

علماء حتی فراتر از این رفتند. اجناس انگلیسی را تحریم
 کردند. شیخ محمد علی در خطابه‌اش اعلام کرد که همه اجناس

۵۴. همان نویسنده، همان ماخذ، ص ۲۶.

۵۵. همان نویسنده، همان ماخذ، ص ۴۱.

۵۶. همان نویسنده، همان ماخذ، ص ۴۱.

موئیر نجس است^{۵۷}. از سوی حکومت اصفهان به علماء تکلیف شد که «باید حکماً و حتماً استعمال دخانیات را صریحاً در منابر ترخیص و تجویز فرموده، خودشان نیز علانیه و برمسلاء ارتکاب جویند»^{۵۸}. لیکن علماء به قوت ایمان، بوضع منع خودشان استوار ماندند. ولی عدّه معدودی از آنها که گویا امام جمعه اصفهان که از سوی ظل السلطان تأیید شده بود و نیز ملباشی از آن جمله بودند در مقام اقدام و اهتمام حکومت نتوانستند مقابله نمایند. به تصریح شیخ حسن کربلایی اینها افرادی بودند که در «علم و عمل پایه و مایه‌ای» نداشتند و نمی‌شد آنها را در «عداد علمای ملت محسوب داشت»^{۵۹}. ضمناً علمای اصفهان با سامرا در ارتباط بودند و اخبار را به میرزای شیرازی می‌رساندند. این بود که مسأله تحریم استعمال تنباکو که اولین بار فکرش از اصفهان برخاست، همچنان پایید تا اینکه به تحریم تنباکوی سرتاسری ایران از سوی میرزای شیرازی پیوست.

۵- مشهد

در اوایل ربیع‌الاول سال ۱۳۰۹ ق. بود که اعتراض علیه شرکت رژی در مشهد شروع شد. در این زمان، حکمران مشهد فتح‌علیخان صاحب‌دیوان بود؛ در سرکوبی مردم ید طولایی داشت. همو بود که دست‌اندرکاران تنباکو را در مشهد وادار کرد تا تمام

۵۷. موئیر مدیر عامل شرکت انگلیسی و کمپانی بازرگانی خلیج فارس و بعداً نماینده شرکت رژی بود. (لمبتون، «The Tobacco Regie»، در مجله

Studia Islamica، سال ۱۲ (۱۹۶۵)، ص ۱۴۴)

۵۸. شیخ حسن کربلایی، همان ماخذ/ چاپ مبارزان، ص ۵۸.

۵۹. همان نویسنده، همان ماخذ/ چاپ مبارزان، ص ۵۸.

کالای خود را به شرکت رژی بفروشنند و بدون اجازه آن به خرید و فروش نپردازند. عمال شرکت رژی می دانستند که در آنجا هم با مخالفت علماء و مردم روبرو خواهند شد. لذا ارنستین مدیر عامل شرکت، قبل از همه، اوانز را به مشهد فرستاد تا در مورد شرکت و کارهای آن با حکمران و علمای مشهد گفتگو کند. او تاحدودی در کار خود موفق شد. ولی جریان حوادث مسائل دیگری را پیش آورد.^{۶۰} چیزی نگذشت که شهر را اعتراض فراگرفت. مردم دکانها را بستند و به کوی و برزنها ریختند.^{۶۱} تنفر آنها از فرنگیان در شعارهایشان متبلور گشت؛ شعارها رفته رفته رنگ سیاسی به خود گرفت و علیه انگلیس هدایت شد که انگلیس می خواهد ایران را نیز مانند هند و مصر مستعمره خود سازد.^{۶۲} تظاهرات مردم با مداخله صاحب‌دیوان و وعظ شیخ محمد تقی تاحدی به آرامش گرایید. روز بعد (دوم ربیع الاول) مردم باز در مسجد گوهرشاد مجتمع شدند. علمایی چون واعظ سبزواری، میرزا عبدالرحمن مدرس و سید محمد کلاتی و گروهی از طلاب و نیز دسته‌ای از زنان به مردم پیوستند. شیخ محمد تقی کسی فرستاد تا بلکه مردم را به آرامش فرا خواند؛ ولی گوش ندادند و به بست نشینی خود پرداختند. به قول صاحب‌دیوان با اینکه شیخ محمد تقی کراهت از این حرکات داشت ولی «باطناً بی میل نبود» که مردم علیه شرکت به تظاهرات بپردازند، «والا چگونه طلبه‌ها این قسم رفتار می کردند و به هیچ تهدید و نصیحتی ساکت نمی شدند»^{۶۳}.

۶۰. لمبتون، «The Tobacco Regie»، در مجله *Studia Islamica*، سال

۱۲ (۱۹۶۵)، ص ۱۴۱؛ آدمیت، همان مأخذ، صفحات ۶۱-۶۰.

۶۱. اعتمادالسلطنه، «وزنامه خاطرات»، ص ۷۷۱.

۶۲. لمبتون، همان مأخذ، ص ۱۴۲؛ آدمیت، همان مأخذ، ص ۶۱.

۶۳. ابراهیم صنایی، اسناد سیاسی، ص ۴۴.

تلگرافی از سوی شاه به منظور سرکوب مردم مشهد صادر شد
براین مبنی که «اکیداً دستور می‌دهم که اگر آنها به سرکار خود نروند
و دست از بلوا نکشند، تمام سواره نظام و پیاده نظام خراسان را
همراه سواران شجاع الدوله و زعفرانلو به مشهد بخواهید و تمام یاغیان
را بدون استثنا دستگیر سازید و صد نفر از آنها را به لوله توپ بندید
و پدرشان را بسوزانید»^{۶۴}. لیکن تظاهرکنندگان بدون مداخله توپ
و تفنگ متفرق شدند.

به عو حال تظاهرات مردم مشهد که حدود پنج روز طول کشید،
هشدار می‌به حکومت خراسان بود که برای آرام کردن آنها دست به
هر تشبثی بزند. در قیام مشهد علماء دو نوع گرایش از خود نشان
دادند. یک عده راه احتیاط پوییده سعی کردند مردم را از راه اعتدال
به آرامش بکشانند و مسایل را با میانه روی حل و فصل کنند. رفتار
محافظه کارانه آنها مورد پسند دستگاه حاکمه بود و برای آرامش
مردم از این رفتار سود می‌جست. گروهی دیگر از علماء به تعرض و پرخاش
برخاسته و مردم را علیه شرکت و کلاً استعمار انگلیس هدایت
کردند.^{۶۵}

۶- کرمان

در کرمان نیز از سوی تجار و کسبه اعتراض کمی نسبت به
شرکت رژی برخاست. حاکم کرمان در این زمان عبدالحمید میرزا

۶۴. لمبتون، همان ماخذ، ص ۱۴۲؛ آدمیت، همان ماخذ، ص ۶۲؛ کدی،
همان ماخذ، ص ۱۲۱.

۶۵. از گروه اول شیخ محمدتقی و میرزا احمد مجتهد را می‌توان نام برد و از

ناصرالدوله فرمانفرما بود با همه سخت‌گیریها و ستم و بیدادش به مردم کرمان. هموست که طی تلگرافی به سرکوبی مردم کرمان در قضیه تنباکو مباحثات کرده است.^{۶۶}

شاید دلیل سکوت کرمان را در محدود بودن تجارت تنباکو در این شهر و عدم اشتغال زارعین به امر کشت و برداشت تنباکو در این ایالت دانست. تنها کاری که دست‌اندرکاران تنباکو در کرمان انجام دادند؛ اعتصاب و گوشه‌نشینی بود. ولی زمانیکه تهران به قیام برخاست، در کرمان هم اثر گذاشت و مردم قلیانهای خود را شکستند و به اعتراض نشستند.^{۶۷}

۷- سایر شهرها

در زمان صدور فتوای میرزای شیرازی در قزوین نیز وقایعی رخ داد که حاکی از حرکت مردم این شهر بود. آنها نیز به هر حال به قیام پیوستند.^{۶۸} از تلگرافاتی که بعدها در قضیه صدور فتوای میرزا در شهرهای مختلف رد و بدل شد، معلوم می‌شود که در شهرهایی چون سبزوار، کرمانشاه، یزد نیز اعتراضهایی نسبت به شرکت رژی شده؛ ولی تفصیلی از این وقایع در منابع و اسناد و مدارک نیامده

→ گروه دوم اسامی میرزا عبدالرحمن مدرس، سید محمد کلاتی، شیخ زین العابدین و واعظ سبزواری قابل ذکر است. همین روش اعتدالی گروه اول باعث شده که بعضی آنها را صریحاً به همدستی با عمال رژی و حکومت خراسان متهم کنند (آدمیت، همان مأخذ، صفحات ۶۵-۶۲).

۶۶. آدمیت، همان مأخذ، ص ۶۶.

۶۷. آدمیت، همان مأخذ، صفحات ۶۷-۶۶.

۶۸. فوریه، مه‌سال ۱۳۰۳ در باد ایران، ص ۳۲۶.

است. ۶۹

در جهرم نیز در آستانه آغاز عملیات شرکت رژی، گویا از طرف آقامیرزا هدایت‌الله پیشنهادی به این امر شد و حاجی نصیرالملک نیز که مرید حاجی میرزا هدایت‌الله بوده، به اهالی دستور-العملی صادر کرد که تنباکو به اداره دخانیات ن فروشند تا بلکه شرکت توان خود را از دست بدهد. حاکم جهرم هم گویا اسباب اشکال می‌شده است. ۷۰

اعتراض در بین مردم ریشه گرفت و شورش به پا شد. مردم به سوی وکیل شهر بنای سنگ‌اندازی را گذاشتند و حتی تیری انداخته شد. مأمورینی از سوی شیراز به جهرم رفتند. چند نفر از مردم را گرفته و در حضور عمال شرکت تنبیه کردند. وکیل شرکت بخاطر این کار از سلیمان‌خان حاکم جهرم طی نامه‌ای اظهار رضامندی کرد. حاکم هم همان نامه را برای معتمدالدوله فرستاد که «ترضیه خاطر اجزای اداره دخانیات شده است و دیگر شکایتی ندارند» ۷۱.

میرزا هدایت‌الله و آقا شیخ حسین استعمال تنباکو را تحریم کردند. دلیلشان هم این بوده که «شریعت اسلام هر چیزی که مجبوراً خرید و فروش شود حرام است و جهت حرمت غلیان هم این است؛ چونکه تمام تنباکو را یک نفر معین مجموعاً از شما می‌خرد و شما را مجبور می‌کند در فروختن تنباکو، از این جهت حرام است» ۷۲. این تحریم در جهرم هم اثر گذاشت و مردم استعمال دخانیات را تحریم کردند.

۶۹. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان ماخذ، بخش یکم، ص ۴۰ به بعد.

۷۰. وقایع اتفاقیه، ص ۳۸۹.

۷۱. همان ماخذ، ص ۳۹۱.

۷۲. همان ماخذ، همان صفحه.

فصل ششم

تهران: کانون قیام

۱- مدخل

شور و التهابی که علیه شرکت رژی در شهرهای مختلف ایران برخاست، فشار برشاه و دولت را شدت بخشید. شاه در تصمیم‌گیری قاطع به‌تزلزل افتاد. از سوی دیگر دولت انگلیس نیز در حمایت قاطع از شرکت راه احتیاط پویید. شاه گرچه برای سرکوب شهرها فرامین شداد و غلاظی صادر کرد، اما عملاً نتوانست کاری از پیش ببرد. بحران شهرها او را در آستانه تصمیم برای لغو امتیازنامه قرار داد؛ لیکن دلداری امین‌السلطان و پافشاری شرکت در انجام کارهای خود، او را از لغو امتیازنامه باز داشت. شاه در اضطراب و نگرانی به‌سر می‌برد و بدقول فوریه «نگرانی بدترک اسب او نشسته و با او چهار نعل می‌تاخت.»^۱

او حتی برای کسب اطلاعات بیشتر با حاجی محمد حسن امین‌الضرب، تاجر بزرگ تهران، به‌صحبت نشست تا در باب تأثیر انحصار دخانیات مسائل را بپرسد. تاجر مزبور هم «لابد مضار این کار را به‌شاه گفت؛ ولی رعایت احتیاطی را که هر ایرانی درگفتن حقیقت دارد، از دست نداد.»^۲

۱. فوریه، همان ماخذ، ص ۳۲۳.

۲. همان نویسنده، همان ماخذ، ص ۳۱۶.

اما او هنوز درمسأله لغو امتیاز تردید داشت. این تردید حتی در اسناد وزارت امور خارجه انگلیس نیز مطرح شده است. در یکی از این سندها آمده: «هرگاه بار دیگر آشوب برپا شود، ممکنست شاه به پذیرفتن اعتراض ها تن در دهد و امتیازنامه را فسخ کند. از این رو کمپانی باید فعلاً راه احتیاط پرود و در اجرای کلمه به کلمه امتیازنامه اصرار نورزد.»^۳

ولی شرکت سرآن داشت که اقدامات دیگری در تهران انجام دهد. چون در اواخر ماه ربیع الثانی مهلتی که به تنباکوفروشان داده شده بود، سرسی رسید. شرکت جشنی در محل اداره خود در تهران ترتیب داد و در آن از تمام رجال دولت ایران و سفرای خارجه و سایر فرنگیان دعوت کرد و آغاز عملیات خود را اعلام داشت. فردای آن شب عمال و مأمورین خود را برای ضبط و ربط کارهایش گسیل داشت. از طرف شرکت «عملجات زیسادی معین شد که آنچه تنباکو به ضبط کمپانی درآمد، همگی را ساییده و یک چارک و نیم در لفافه های کاغذین، مانند پاره ای اجناس فرنگستان و گیروانکه های بسته، به نشان مخصوص کمپانی معین و ممتاز دارند.»^۴ و نیز معین داشت که «هرباب دکان که برای فروش این اجناس گشوده می شود همه ساله یک نسخه بلیط اجازه نامه را به ازاء یک تومان باید داشته باشد که اگر بی اجازه نامه کمپانی، دکانی گشوده شود، صاحب دکان از جانب کمپانی ممنوع و مورد سیاست قرارگیرد؛ و نیز اعلانی را منتشر ساخت که «از تاریخ هفتم ماه جمادی الثانی اداره کمپانی مستقلاً شروع در کار نموده، از آن تاریخ به بعد فروش اجناس دخانیه

۳. همان نویسنده، همان مأخذ، ص ۳۲۴؛ آدمیت، همان مأخذ، ص ۷۲.

۴. شیخ حسن کر بلائی، (ساله دخانیه خطی) چاپ مبارزان، ص ۶۶.

یک‌سره منحصر به کمپانی و از جانب اداره امتیاز دخانیه خواهد بود.»^۵

تهران از همان آغاز در حال انفجار بود. گفتگوها و صحبتها و اعتراضها، عملیات شرکت، فعل و انفعالات دولت در خصوص امتیاز، همه در تهران جریان داشت. اعتراض و خیزش شهرها خصوصاً اقدامات علمای اصفهان در زمینه تحریم محلی استعمال تنباکو، تهران را تکان داد. در مجالس علماء نیز این زمزمه برخاست که «استعمال تنباکوی کمپانی که از مسلمانان به جبر و اکراه خریده، حرام است.»^۶ این زمزمه رفته رفته ریشه گرفت و در همه جا شایع شد. علمای اصفهان که پیشرو تحریم تنباکو بودند، میرزای شیرازی را هرچه بیشتر در جریان وقایع قرار داده و «این معنی را در آن حضرت معین و مبین داشتند که این داهیه عمومی عظمی را جز اینکه از جانب آن حضرت حکمی محکم در خصوص دخانیات صادر گردد، چاره و درسانی نتواند بود.»^۷

۲- صدور فتوای تحریم تنباکو

هنوز ماه ربیع‌الثانی نگذشته بود که در تهران شایع گشت که از میرزای شیرازی حکم محکمی در خصوص حرمت استعمال دخانیات صادر و به اصفهان ارسال شده است. این شایعه اصل و مأخذ درستی نداشت ولی به هر حال اثر خود را گذاشت و امید در دلها آفرید و «مسلمانان همگی دل در امید صدق این شایعه بستند و در انتظار آن هفته

۵. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، صفحات ۶۷-۶۶.

۶. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۶۵.

۷. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، همان صفحه.

نشستند.^۸

خبر فتوا به دلیل بدی آب و هوا و راهها در اوایل جمادی-
الاولی به تهران رسید. نسخه اصل این فتوا که بنا به نوشته شیخ حسن
کربلایی «به دستخط مبارک [میرزای شیرازی] بوده» جز برای علمای
تهران از جمله میرزا محمد حسن آشتیانی مشهود نیفتاد؛ «نزد هر کی
بود از ترس مؤاخذه دولت و ملاحظه گرفتاریهای بعد از آن پنهان داشت
و نتوانست اظهار کند.»^۹

صورت فتوا در تمامی بازارها و مساجد و مجامع و سردرها به
صدای بلند به مسلمانان خوانده شد و غلغله عظمی در شهر افکند؛
مردم فوج فوج در صحبت و گفتگو از هرسو به تحقیق در صحت و سقم
آن پرداختند. صورت فتوا در هزاران نسخه تکثیر شد و در تهران و
اطراف آن پراکنده گشت و صحبت و گفتگوی آن در عرض دو روز
(پنجشنبه و جمعه) تمام شهرهای ایران را فرا گرفت و چنان
نفوذی در دلها یافت که به قول شیخ حسن کربلایی «از سرد و زن،
عالم و عامی، عالی و دانی، بزرگ و کوچک با همه آن طبایع مختلفند
و آراء متخالفند چنان در کمال تمکین و انقیاد همگی بر سر این یک
نقطه متفق و مجتمع شدند که تا عصر جمعه در تمامی این شهر عظیم
در هیچ نقطه و محلی دود قلیان و چپق بلند نشد.»^{۱۰} دامنه تحریم
رفته رفته گسترده تر شد و تمام قشرهای جامعه را از ادارات دولتی و
سرای دیوانیان و قهوه خانه ها و سربازخانه ها گرفته تا حرم شاهی
دربر گرفت. صورت فتوای تحریم ساده بود؛ جمله ای بیش نبود؛

۸. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۶۷.

۹. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۶۸.

۱۰. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۶۹.

بدین مضمون:

«بسم الله الرحمن الرحيم. اليوم استعمال تنباکو و قوتون بای
لعوکان در حکم معاریبه با امام زمان (عج) است.»^{۱۱}

حرره الاحقر محمد حسن الحسينی

با صدور فتوا، سکنه‌ای در امور اجتماعی مملکت رخ داد. در
تهران تمام طبقات مردم به این فتوا لبیک گفتند. چپق‌ها و قلیانها
شکسته شد، چوب قلیان ساخته نشد؛ معتادین به دخانیات، تریاک و
چرس را بدان ترجیح دادند؛ و گاه به جای تنباکو، از میوه و یا چای
در سر قلیانها استفاده کردند؛ حتی فرنگی‌مآبان نیز به صف معترضین

۱۱. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۶۹؛ اعتماد السلطنه، روزنامه
خاطرات، ص ۷۸۰؛ از آنجا که دستخط خود میرزا را جز خواص، کس
دیگری ندید، لذا شایعات در خصوص این فتوا همه جا را فرا گرفت. این
شایعات حتی در اسناد و مدارک و منابع نیز راه یافت. یحیی دولت‌آبادی
انتشار این فتوا را به محمد کاظم ملک‌التجار تهران نسبت داده (دولت-
آبادی، حیات یحیی، جلد ۱، ص ۱۰۸)؛ معیر الممالک یکی از درباریان
ناصرالدین‌شاه قضیه را نوعی دیگر تعریف کرده و نوشته که چون شاه از
واگذاری این امتیازنامه پشیمان شده بود، لذا با یک صحنه‌سازی از
میرزای شیرازی باری طلبید تا در این خصوص فتوایی صادر کند که وی
بتواند انحصارنامه را فسخ نماید (معیر الممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی
خصوصی ناصرالدین‌شاه، ص ۱۰۰)؛ امین‌الدوله هم در خصوص صدور
فتوا از سوی میرزا تردید روا داشته و آن را موهوم دانسته است؛ ولی
به نارضایتی مردم از دستگاه حاکمه در زمینه تبعیت از فتوا اشاره کرده
است (امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۱۴۷)؛ ناظم‌الاسلام کرمانی نیز
معتقد است که صورت فتوا را میرزای آشتیانی نوشت و آنرا به میرزای
شیرازی نسبت داد و ایشان هم امضاء کردند (ناظم‌الاسلام کرمانی، همان
مأخذ، بخش یکم، ص ۱۹)؛ اعتماد السلطنه هم صدور این فتوا را به تحریک
سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌داند (اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص
۷۸۳).

پیوستند؛ دربار و درباریان هم جای خود داشت. هیچ کدام جرأت استعمال تنباکو را نیافتند. زنان درباری هم از کشیدن قلیان سر باز زدند و در جواب شاه که پرسیده بود کشیدن قلیان را کمی حرام کرده؟ گفتند: همان کسی که ما را بشما حلال کرده.^{۱۲} در شهرها نیز تحریم با شدت تمام برگزار شد. در اصفهان که از همان آغاز کار شرکت، حکم به تحریم تنباکو شده بود، مردم از استعمال آن بشدت دوری جستند؛ در شیراز قیامی دیگر برپا شد. معتمدالدوله از روحانیون در مورد کم و کیف فتوا جویدا شد و از آنها «سواد فتوا» را خواست و لسی نتیجه‌ای نگرفت. آقا سیدحسن ناسی که از عمال رژی در لباس ملایی بود، در صدد برآمد که کاغذ فتوا را از درب امامزاده سید احمد بنا چاقو پاره کند که مردم جمعیت کرده و او را گرفتند و «در راه قدری او را زده و فحش زیادی می‌دهند و می‌برندش در مسجد حاجی نصیرالملک در اتاقی او را حبس می‌کنند؛» تا اینکه بالاخره عمال دولتی او را از اتاق مسجد رها کرده و به اداره دخانیات فرستادند.^{۱۳} حکم تحریم حتی خرید و فروش تنباکو را در شیراز فلج کرد و تنباکو فروشان را به تظلم واداشت.^{۱۴} خلاصه «در آن تاریخ در تماسی ایران از یک سر گرفته تا سر دیگر، دود دخان و چپق و قلیانی علانیه و بر ملا اصلاً بلند نشد.»^{۱۵}

۱۲. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۸۱؛ شیخ حسن کربلایی، (ساله دخانیه خطی/ چاپ مبارزان، صفحات ۷۱-۷۰؛ اعتماد السلطنه، خلع، ص ۲۳۳؛ عباس میرزا ملک آرا، شرح حال، ص ۱۸۵؛ امین الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۱۴۷.

۱۳. وقایع اتفاقیه، ص ۳۹۳.

۱۴. همان مأخذ، همان صفحه.

۱۵. شیخ حسن کربلایی، (ساله دخانیه خطی/ چاپ مبارزان، ص ۷۳.

۳- واکنش دولت

واکنش دولت در قبال فتوای تحریم چندبُعدی بود. اول از همه به شایعات دامنه پبشتری داد؛ به اینکه فتوا از میرزای شیرازی نیست و پرداخته کسان دیگری است و دور نیست دست روسیه هم در کار باشد. بعد دستور داد حاج محمد کاظم ملك التجار را که فعالیت زیادی از خود نشان داده بود، دستگیر ساخته و به قزوین تبعید سازند.^{۱۶} سپس به اغوای بعضی از روحانیون پرداخت تا بلکه از اختلاف نظر بین آنها به نفع خود سود جوید. به امر شاه مجلسی در خانه کامران میرزا نایب السلطنه منعقد شد. از علماء میرزای آشتیانی، سید علی اکبر تفرشی و شیخ فضل الله نوری، امام جمعه و سید محمد رضا، ملا محمد تقی کاشانی و سید عبدالله بهبهانی دعوت شدند. از عمال دولت نیز نایب السلطنه، امین السلطان، امین السلطنه، امین الدوله، مشیرالدوله، قوام الدوله و مخبرالدوله در مجلس حاضر شدند.

در این مجلس اولیای دولت از علماء در خصوص امتیازنامه استفسار کردند؛ به توجیه عمل خود پرداختند و خواستند کلاه شرعی بر سر این عمل بگذارند. ولی اکثر علماء در مقابل خواسته های آنها

۱۶. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۷۵؛ امین الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۱۶۲؛ اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۸۰؛ فوریه، همان مأخذ، ص ۳۲۴. فوریه بجای حاج محمد کاظم، حاجی محمد حسن می نویسد که اشتباه است و محققین غرب هم با استفاده از اطلاعات او مرتکب يك چنین اشتباهی شده اند. (لمبتون، «The Tobacco Regie». همان مأخذ، ص ۱۳۵).

ایستادند و گفتند: «وظیفه ما علمای اسلام تنها بیان حلال و حرام شریعت اسلام است. حکمی که در این خصوص در شریعت اسلام مقرر گشته، همانست که بیان شد.»^{۱۷}

امین السلطان در مقام تهدید برآمد و گفت: «آقایان بی پرده بگویم، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی صریحاً فرموده‌اند تغییر و تبدیل این عهدنامه در هیچ رو دولت را ممکن نیست. این معنی محال و مستنع است.»^{۱۸}

این ماجرا به طول انجامید. در آن مجلس سخنها رفت تا بلکه علماء را به راه بیاورند، اما اکثریت علماء تن به سازش با اولیای دولت ندادند الا سید عبدالله بهبهانی که در باطن روی مرافقت و همراهی با آنها داشت. امین السلطان چون از تهدید طرفی نبست، تصمیم دولت را بر سلا ساخت؛ و آن برداشتن انحصار داخلی تنباکو بود. لیکن این تمهید هم مفید فایده نیفتاد؛ چون بنا به قول علماء در آن صورت باز «هنوز باب تجارت عمده» تنباکو «به روی مسلمانان بسته» بود و «هنوز پای مداخله فرنگی در میان بود.»^{۱۹} در اینجا بود که سید عبدالله بهبهانی به صد درآمد که «آقایان قباحت ندارد وزیر اعظم پادشاه را وکیل می کنند. حالا که به زحمت و مشقت زیاد تمام این عمل را رفع کرده است چرا تفکر نمی نمایید و چرا باز هم مناقشه در کار می فرمایید.»^{۲۰} این سخنها هم سودی نبخشید و علماء زیر بار

۱۷. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۸۶.

۱۸. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، همان صفحه؛ ابراهیم صفایی،

اسناد سیاسی، ص ۳۵.

۱۹. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۸۹.

۲۰. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۸۹ و ۱۱۰. اعتماد السلطنه

این تمهیدات نرفتند. فقط قرار شد که طی تلگرافی از میرزای شیرازی کسب تکلیف کنند.

لیکن بر اضطراب دولت افزوده شد. این تشویش و نگرانی را می توان از لابلای دستخط شاه به امین السلطان دریافت. شاه به او نوشت: «وقتی که رژی را بناشود با خون رعیت خودمان مخلوط کنیم و یک شورش و انقلاب دائمی را که تمام کارهای دیگر را بی نظم می کند، متحمل بشویم... آیا در این صورت نباید یک فکر دیگری کرد؟ به اعتقاد من باید تدبیری کرد که از این مخمصه ها خلاص شد، اگرچه به ضررهای زیاد باشد...» بعد به امین السلطان دستور داد تا پنهانی با وزیر مختار انگلیس وارد صحبت شود و اوضاع و احوال را به او حالی کند که «همد جا در شورش و انقلاب است... و این بازی تازه را هم که علماء درآورده؛ قدغن کشیدن و حرام کردن تنباکو را کرده اند و مردم اطاعت کرده و نمی کشند؛ این خود یک شورش و نافرمانی ساکت و پنهانی است.»^{۲۱}

عجز و اشتباه شاه را می توان از دستخط دیگری دریافت که خطاب به میرزای آشتیانی نوشته؛ در این دستخط آمده: «در فقره عمل دخیالیات هیچ کس عقل کل نیست... انسان گاهی یک خیالی و

می نویسد که وزیر مختار انگلیس به من می گفت «سید عبدالله پنهانی در حضور خود من قلیان می کشید و می گفت که این حکم میرزای شیرازی ساختگی است و بهترین ادله اینکه من از مجتهد و مجتهدزاده های ایران هستم، قلیان می کشم» (اعتماد السلطنه، «دو نامه خاطرات، صفحات ۷۸۴-۵). امین الدوله می نویسد که: «از زمره علمای تهران آقا سید عبدالله بهبهانی مخالفت جمهور کرد و در سفارتخانه عثمانی سیگارت کشید» (امین الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۱۴۷).

کاری می‌کند؛ بالاخره از آن پشیمان می‌شود. در همین عمل دخانیات مدتی بود که من می‌خواستم انحصار داخله را از کمپانی فرنگی سلب نمایم و به جناب امین‌السلطان دستورالعمل‌هایی داده بودم که کم‌کم با فرنگیها حرف زده، طوری بکنید که هم عمل داخله انجام گیرد و هم آنها نتوانند ایرادی بگیرند و از دولت خسارات عمده مطالبه کنند و مردم هم آسوده از این مداخله فرنگیان که الحق مضر بود، شوند.^{۲۲}

شاه سپس از میرزای آشتیانی گنه‌کرده که چرا در مجلس اول علماء و وزراء حضور بهم نرسانده و تمارض کرده؛^{۲۳} و در مجلس دوم هم عباراتی گفته که «عیب ربطی به عمل نوشته نداشته» و چرا وقتی که وی تصمیم گرفته انحصار داخله را بردارد او با وی همراهی نکرده و استعمال دخانیات را به مردم تجویز ننموده؛ شاه در نهایت به تهدید برآمده که «خلاصه چون خیلی لازم بود محرمانه این دستخط را به شما نوشتم، دیگر خود دانید. یک دفعه نصیحت لازم است...»^{۲۴}

و باز در نامه محرمانه دیگری به میرزای آشتیانی سخن از برداشتن انحصار داخلی راند و نوشت: «در حقیقت تمام آن قراری که با کمپانی دخانیات در داخله ایران داده بودیم، تماماً باطل و فسخ شد. این کار را بیش از این نباید دنبال کرد. و البته شما در روی

۲۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان مأخذ، بخش یکم، ص ۲۲.
 ۲۳. اعتمادالسلطنه می‌نویسد که در هفتم جمادی‌الاولی مجلسی در خانه نایب‌السلطنه مرکب از وزراء و علماء منعقد بود. میرزا حسن آشتیانی و آقا شیخ هادی نرفته بودند. امام جمعه و سید عبدالله [بهبهانی] و میرزا سیدعلی اکبر تفرشی از این قبیل علمای نمره دوم رفته بودند (اعتمادالسلطنه، دوزنامه خاطرات، ص ۷۸۱).

۲۴. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان مأخذ، بخش یکم، ص ۲۳.

منبر و مجلس درس باید به تمام مردم حالی بکنید که این کار تمام شده و گذشته است... و همه آزاد هستند در بیع و شری و اختیار مال خودشان را دارند و کمال امیدواری و تشکر را از دولت داشته باشند که رفع همچو کار بزرگ را کرده است...»^{۲۵}

جواب میرزای آشتیانی به نامه شاه با طفره رفتن از وضع تحریم تنباکو بود و آن را موکول به حکم دگرباره میرزای شیرازی کرد. نوشت: «لکن مسأله قلیان را همان طور که اعلیحضرت قدر قدرت همایونی دستخط فرموده اند، نباید متعرض شد که بر امر شرب و استعمالش جز ترتب مفسده ثمره‌ای مترتب نخواهد شد و تا مشاهده حکم تجویز و تحلیل از آقای حجة الاسلام شیرازی سلمه الله تعالی نکنند، مرتدع نخواهند گردید.»^{۲۶}

اینها واکنشهای شاه و دولت بود در مقابل علماء تا آنها را به سمت و سوی خود بکشد؛ لیکن اقداماتش اثری نبخشید. خواست به تهدید خود عمل کند، به میرزای آشتیانی پیام فرستاد که بالای منبر رود و با حکم میرزای شیرازی مخالفت کند. یعنی که قلیان بکشد و در صورتیکه اینکار را نکند، فردا حکماً از تهران بیرون رود^{۲۷}؛ و میرزای آشتیانی رفتن را به ماندن ترجیح داد.

بررسی کردیم به سیر حوادث تا برسیم به قیام تهران که تصمیم میرزای آشتیانی به رفتن از تهران بهانه این قیام گشت.

۲۵. همان نویسنده، همان مأخذ، بخش یکم، ص ۲۸.

۲۶. همان نویسنده، همان مأخذ، بخش یکم، ص ۲۹.

۲۷. اعتماد السلطنه، (دو نامه خاطرات، ص ۱۷۸۵) همان نویسنده، جلسه، صفحات ۴-۲۲۳؛ امین الدوله، خاطرات میامی، ص ۱۴۹؛ فورید، همان مأخذ، ص ۳۳۰.

۴- مذاکره با سفارت انگلیس

گفتیم که فشار اعتراضات به حدی بود که شاه را در موضع عدول از تصمیم خود قرار داد. شاه می دانست که شرکت با آنهمه مخارجی که کرده به سادگی از عمل خود دست بر نمی دارد و بی کارش نمی رود. از این رو در صدد برآمد که به توسط سفیر انگلیس، انحصار داخلی شرکت را لغو نماید. اینکار نمی شد مگر با بحث و مذاکره و تراضی طرفین. شاه برای اینکار امین السلطان را مأمور کرد تا با سفیر انگلیس مذاکره کند. امین السلطان که از جوش و خروش مردم چشم زده و می ترسید مقام و منصب خود را از کف بدهد، شروع به فعالیت کرد. او می خواست به هر نحوی که شده امتیازات خود را نگهدارد و از صدر اعظمی نیفتد. فعالیت های خود را در این مورد در گزارشی به شاه اطلاع داد. وی در این گزارش از مذاکراتش با علماء و تجار سخن راند که چطور با آنها در مورد الغای انحصار داخله صحبت کرده و متقاعدشان ساخته است. سپس نوشت که برای وزیر مختار انگلیس «از نیم ساعت به غروب مانده تا سه ساعت از شب گذشته، مسلسل حرف زده، هزار مقدمه بیان کرده و صد هزار دلیل آورده، تا به اول زوم این عمل را فهمانده و گفته: شما بدانید دیگر از برای ما وسیله ای در اجرای این عمل نمانده است غیر از جنگ با داخله و رعیت خودمان که آن هم به صد هزار دلیل امکان ندارد.»^{۲۸}

امین السلطان در این گزارش به نکته جالب دیگری نیز اشاره ای کرده که حاکی از حلقه بگوشی و خوش خدمتی وی به سیاست انگلیس

است. وی سی‌نویسد: «و باز گفتم بدانید که اگر این کار اینطور نگذرد [یعنی انحصار داخله لغو نشود] جان و آبروی من در معرض خطر است... به لردسالیسبوری [صدر اعظم انگلیس] تلگراف کنید که اگر نمی‌توانند کمپانی را به این قرار راضی و مجبور کنند، پس از من چشم پبوشند.» پس وزیر مختار انگلیس «قول داد که عبارت آخری این غلام را هم در تلگراف لردسالیسبوری بنویسد.»^{۲۹}

این گزارش متضمن تمایل دولت انگلیس در مورد لغو انحصار داخله بود. وزیر مختار انگلیس بالاخره «قول داد که تمام قوت و همت خودش را در این کار صرف کند» تا بلکه انحصار داخلی برداشته شود. روی همین قول بود که شاه به علماء خصوصاً میرزا حسن آشتیانی دستخط محرمانه‌ای نگاشت و در آن از لغو انحصار داخله صحبت کرد تا بلکه تحریم شکسته شود. ضمناً امین السلطان طی تلگرافی به علاء-الملک سفیر ایران در لندن اطلاع داد که انحصار داخله تنها کو برداشته شده و اینکه «قرار گذاشتیم برگمرک تنها کو افزوده، مال به سال گرفته به کمپانی عساید داریم؛ ولی اخراج به خارجه فقط حق او خواهد بود.»^{۳۰}

اما دولت انگلیس، عکس‌العمل شرکت رژی را در مقابل لغو انحصار داخله تعدیل کرد. نامه ارنستین به امین السلطان گویای این واقعیت است. در این نامه شرط و شروطی آمده که خواندنی است و اسعان نظر شرکت مزبور. شرط و شروط اینها بودند: (۱) دولت ایران

۲۹. همان نویسنده، همان‌ماخذ، ص ۳۸؛ سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره

ت ۲۳۹، ترجمه روزنامه طایمس (تایمز) هندوستان، مورخه ۱۶ ژانویه ۲۸

۱۸۹۲، برگ ۸.

۳۰. همان نویسنده، همان‌ماخذ، ص ۴۶.

به منظور صدور تنباکو به خارج به توسط شرکت، بایستی مقرر بدارد که جز شرکت، احدی یک چنین حقی نداشته باشد؛ (۲) خرید و فروش داخله تنباکو بوسیله شرکت، منبهد موقوف خواهد شد و افراد ایرانی در خرید و فروش این کالا آزاد خواهند بود؛ (۳) ضروری که شرکت از بسابت لغو انحصار داخله متحمل خواهد شد، تعیین و با اضافه برگمرک تنباکو و توتون، سرشکن بشود؛ (۴) وجوهی که به موجب امتیازنامه اصلی به دولت ایران می رسد برقرار خواهد ماند و به خزانه دولت واریز خواهد شد.^{۳۱}

در آخر نامه آمده بود: «بدیهی است که امتیازنامه بدون تغییر برقرار خواهد بود تا زمانیکه قرار جدید که داده می شود بجای امتیاز برقرار گردد.»^{۳۲} و این چنین بود که انحصار داخله تنباکو برداشته شد؛ ولی حکایت همچنان باقی بود. بایستی در این مورد از میرزای شیرازی استفتاء می شد. برمی گردیم به اصل موضوع و سیرجریانات.

۵- از قیام تا پیروزی

واکنش دولت را در خصوص فتوای تحریم دیدیم؛ گفتیم که حالت واپس روی داشت. اعتراضات و قیام شهرها برای او هشدار می بود که با سرکوب و تبلیغ شدت عمل همراه بود. ولی قیام تهران و صدور فتوای تحریم او را در وضع عدول از تصمیمات خود قرار داد. شرکت رژی و دولت انگلیس نیز در تنگنا قرار گرفتند؛ مجبور شدند همپای شاه و دولت ایران واپس بنشینند و لغو انحصار داخله را

۳۱. همان نویسنده، همان مأخذ، ص ۵۱.

۳۲. همان نویسنده، همان مأخذ، ص ۵۲.

پذیرند. گفتیم که عکس العمل دولت در مقابل فتوای تحریم، انفعالی بود. دولت سعی کرد با شایعات و ترفندهای سیاسی از تأثیر فتوا بکاهد؛ شایعه اینکه فتوا از سوی میرزای شیرازی صادر شده یا نه، بعضی از علماء را به کنکاش واداشت. در این مورد از میرزای شیرازی استفتاء شد و تأیید گردید.^{۳۳}

بهین قرار شک و تردیدها به یقین مبدل گشت. مهر تأیید و تأکید میرزای شیرازی به فتوا بر شدت مبارزه و مقاومت افزود. زمانیکه انحصار داخله از تنباکو برداشته شد و در مجلسی مرکب از علماء و وزراء قرار شد از میرزای شیرازی استفتاء شود، میرزا جواب متینی داد که حاکی از دوراندیشی وی بود. او در جواب فقط به تشکر از شاه پرداخت و خطاب به علماء نوشت:

«خدمت آیات عظام دارالخلافة ضاعف الله اقدامهم. بشارت رفع دغانیه موجب مزید تشکر و امیدواری و دعاگویی ذات اقدس همایون اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله ملکه گردید. انشاءالله به همت عاطف ملوکانه دست خارجه بالمره از ایران کوتاه خواهد شد. محمد حسن الحسینی.»^{۳۴}

بار این تلگراف هرچه بود در کلمات آخری آن نهفته بود. می-رساند که میرزا به شاه اعتماد ندارد و تا زمانیکه انحصار بطور کامل برداشته نشده، تحریم به قوت خود همچنان باقی است. در این میانه اقداماتی هم از سوی میرزای شیرازی انجام شد تا سید علی اکبر فال اسیری به ایران برگردد. سید پس از نوساناتی چند،

۳۳. ناظم الاسلام کرمانی، همان مأخذ، بخش یکم، ص ۴۴ به بعد.

۳۴. ناظم الاسلام کرمانی، همان مأخذ، بخش یکم، ص ۳۶؛ شیخ حسن کربلایی، (ساله دغانیه خطی / چاپ مبارزان، ص ۹۹.

به ایران برگشت و در شیراز حرمت زیادی دید.^{۳۵}

دولت الغای انحصار داخله را بوسیله جارچیان در تهران اعلام داشت و با تلگرافات چندی هم به شهرها و حکام آنها اطلاع داد. لیکن تحریم همچنان جاری بود. مردم منتظر جواب از سوی میرزای شیرازی بودند. علماء نیز بنابه قول شیخ حسن «در این معنی با کمال آسایش بر منع متارکه استوار مانده، اولیای دولت را نیز با ایشان دیگر مجال سخنی نمانده بود.»^{۳۶} در همین ایام (روز جمعه ۲۳ جمادی-الاولی) مردم صورت اعلانی را به در شمس العماره و سایر معابر و مجامع عمومی چسباندند؛ بدین مضمون که:

«بر حسب حکم جناب حجة الاسلام آقای میرزای شیرازی

یوم دوشنبه آینده جهاد است. مردم مهیا شوید.»^{۳۷}

این اعلان جهاد که مسلماً به نام میرزای شیرازی جعل کرده بودند، هشدار به اولیای دولت بود. همین اعلان هنگامه ای در میان آنها ایجاد کرد؛ جمعی از وزراء برای شورا در این امر حاضر شدند. وزیر مختار روسیه هم به حضور شاه رسید و درباره بی نظمی شهر صحبت کرد. بلافاصله صورت اعلانی با دستخط شاه صادر شد که گویا نتیجه نشست وزراء بوده است. این اعلان حاکی از واپس نشینی کاسل شاه و دولت در خصوص انحصار تنباکو بود. این اعلان می گفت:

۳۵. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، صفحات ۶۱-۶۰؛ وقایع انزلی، صفحات ۴۰۰-۳۹۹.

۳۶. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۹۹.

۳۷. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۹۹؛ اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۸۳؛ فوریه، همان مأخذ، ص ۳۲۷؛ «شب گذشته به دیوارها اعلامیه‌هایی چسبانده و تهدید کرده بودند که اگر تا ۴۸ ساعت دیگر امتیاز دخانیات لغو نشود، جان خارجیان در خطر خواهد بود.»

اعلان دولتی

«از جانب سنی الجوانب بندگان اقدس همایون شاهنشاهی روحنا و ارواح العالمین فدا، محض مـرحمت در حق اهالی مملکت در تمام مملکت محروسه ایران، عمل انحصار تمباکو و توتون دخانیات را موقوف و متروک فرمودند و کما فی السابق صاحبان و مالکین تمباکو و توتون و عموم دخانیه در تمام مملکت محروسه ایران آزاد و مختار هستند که جنس دخانیه خودشان را به هر کس میل دارند بفروشند و از هر کس میل دارند بخرند. در دادوستد تمباکو و توتون و غیره از این تاریخ به بعد برای مردم مجبوریتی نیست. در مال خود آزاد و مختار هستند. محض اطلاع و امیدواری عموم اهالی اعلان شد. شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۰۹ هـ. ق. ۲۸۰»

این اعلانیه نیز جز اعلام کلی چیز دیگری نبود و در آن لغو انحصار خارجی مطرح نگشته بود. لذا اثری نداشت. شایعه شورانگیز اعلان جهاد اثر خود را در شهر بخشید. حتی علماء نیز که می دانستند از سوی میرزای شیرازی اعلان جهادی نشده، به چاره جویی برخاستند تا بر اوضاع مسلط شوند. مردم به فکر جهاد بودند و به تهیه و تدارک وسایل پرداختند. فرنگیان مقیم پایتخت مشوش و مضطرب شدند و از دولت ایران اطمینان طلبیدند. دولت ایران برای این منظور نوعی حکومت نظامی در شهر برپا ساخت و سربازان و قراولان در چهار

گوشه شهر قرار داد. کنت دومونت فورت رئیس نظمیده ازبابت مداخله سربازان در امنیت شهر به امین السلطان شکوه کرد و نوشت: «فرنگیها مگر فرنگستان را فراموش کرده اند که هر ساعت یک هممه و شورشی برپا می شود که به این شدت اظهار وحشت می کنند.»^{۳۹}

بنا به تعبیر علماء این اعلان جهاد از سوی دشمنان ملت و بداندیشان دولت بود که همیشه در پی آشفته بازاری هستند تا دین و دولت را در مقام کید و کین بیاورند و افساد و اخلال نمایند و مملکت را به آشوب بکشانند. علماء بر سر منابر به تکذیب اعلان جهاد و تعدیل اوضاع و احوال پایتخت پرداختند. مردم را از شور و هیجان فرو نشانده و ساکت و آرام ساختند. لیکن فرنگیان شبانه از شهر گریخته و به خارج از آن رفتند و یا خود را پنهان کردند. چنانکه بنا به قول شیخ حسن کربلایی «از آن همه اوضاع فرنگی بازار تهران به هیچ وجه اثری پیدا نبود؛ سهل است که در تمامی کوچه و بازار دارالخلافه در این ایام چه از اجزاء کمپانی، چه از اجزاء سفارتخانه های خارجه، چه غیر از اینها، یک نفر فرنگی در تمامی این شهر برای درمان پیدا نمی شد.»^{۴۰}

تدبیر علماء در زمینه فراخوانی عموم مردم به آرامش تأثیر مثبت داشت. چون روز دوشنبه ۶ جمادی الاولی هم گذشت و جهادی صورت نگرفت؛ اما شهر همچنان در التهاب و شور و هیجان بود. انتظار بر همه جا سایه انداخته بود. استعمال تنباکو همچنان معلق بود. شاه که انتظار داشت بعد از لغو انحصار داخله، علماء با او موافقت کرده و مردم را به کشیدن دخانیات ترغیب کنند، ولی نتیجه ای نگرفته

۳۹. صفایی، نامه های تاریخی، تهران، ۱۳۴۸ ش، صفحات ۷۳-۷۱.

۴۰. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، صفحات ۴-۱۰۲.

بود، لذا به پرخاش برخاست. دستخطی به میرزای آشتیانی نوشت و در آن به تلخ گوئی پرداخت و از وی گله کرد. دومین نامه او نیز یک چنین حالتی داشت؛ مضاف بر اینکه گفته بود: «مگر شوخی بود که بعد از دادن همچو قرارنامه به فرنگی و آن همه مخارجی که او کرده است به این سهولت از عمل خود دست بردارد و برود پی کارش. در فقره تجارت خارجه هم ابداً ضرری به رعیت و تجار ما ندارد و نخواهد داشت...»^{۴۱}

رفته رفته حوصله دولت از منع استعمال دخانیات سر می رفت. دولت می خواست به هرنحوی که شده، اعتصاب را بشکند. توسل شاه و اولیای دولت به علماء دینی را دوا نکرده بود. آنها حل قضیه را موکول به اجازه میرزای شیرازی کرده بودند. دولت در پی آن بود که ضرر و خسارتی را که از لغو انحصار داخله متحمل می شد، از راه بستن مالیات برگمرکات جبران کند. از این رو حقوق گمرکی را تا ۲٪ افزایش داده بود و این خود بر نارضایتی عموم خصوصاً تجار می افزود^{۴۲}. این بود که دولت آخرین چاره را در شدت عمل جست. شاه به سعین نظام دستور داد که «برود توی شهر، در قهوه خانه ها قلیان بگذارد و به مردم حکم کند تا قلیان بکشند. هر کس اطاعت نکند شکم آنها را پاره کند.»^{۴۳} و دستخطی هم به نایب السلطنه فرستاد که: «یا اینکه فردا میرزا حسن مجتهد آشتیانی می رود روی منبر، قلیان می کشد و

۴۱. ناظم الاسلام کرمانی، همان ماخذ، بخش یکم، ص ۲۸.

۴۲. حتی کتابچی رئیس گمرک ایران نیز که طرف اعتماد امین السلطان بود تصمیم به کناره گیری از کارش گرفته بود: اعتماد السلطنه، «دو نامه خاطرات، ص

مردم را بگوید قلیان بکشند؛ یا اینکه از شهر بیرون برود.^{۴۴} و میرزای آشتیانی تصمیم به رفتن از شهر گرفت.

مردم در پی بهانه بودند. فردای آن روز یعنی روز دوشنبه سوم جمادی الثانی در خانه میرزای آشتیانی در مرحله سنگلج به مناسبت وفات حضرت فاطمه زهرا (ع) روضه خوانی برپا شد. تمام علماء حاضر بودند. بعد از اتمام روضه، میرزای آشتیانی رو به آنها گفت: «به من حکم شده یا امروز قلیان بکشم و یا از شهر بروم و الحال با شما وداع می‌نمایم و خواهم رفت.»^{۴۵} و مصمم رفتن شد. کجاوه و پالکی او را آماده کردند.

مردم ناراضی به جوش و خروش آمدند. یک عده از زن و مرد، پیاده و سواره، توی کوچه و بازار راه افتادند و قضیه را حالی بازاریان کردند. بازار بسته شد و بر ازدحام مردم در مرحله سنگلج افزوده گشت؛ از درخونگاه تا گلوبندک جمعیت موج می‌زد. تعدادی هم از دهات اطراف تهران از جمله کن، بطور مسلح و به هوای جهاد آمده بودند.^{۴۶} از همه رده‌های اجتماعی شرکت داشتند، از کسبه بازار، صاحبان حرفه، طلاب مدرسه، زنان و مردم کوچه و بازار و حتی الواط.

هنوز معین نظام برای اجبار مردم به کشیدن قلیان به قهوه‌خانه‌ها نرفته بود که این واقعه رخ داد. شوریدگی شهر را به نایب السلطنه رساندند و نایب السلطنه به شاه توصیه کرد که برای آرامش مردم

۴۴. همان نویسنده، همان مأخذ، ص ۷۸۵؛ همان نویسنده، خلسه، صفحات ۴-۲۲۳؛ امین الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۱۴۹؛ روایت دوم اینست که نایب السلطنه بدون اطلاع شاه این کار را کرده بود. آدمیت، همان مأخذ، ص ۱۰۵.

۴۵. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۸۶؛ فوریه، همان مأخذ، ص ۳۳۰.

۴۶. صفایی، اسناد سیاسی، ص ۷۸.

دستخطی به میرزای آشتیانی بنویسد. لیکن این دستخط هم کارساز نشد؛ چرا که اطمینانی به قول شاه نبود. شاه را بی تابی فراگرفت. به چاره جویی برخاست. دنبال کلنل شنه اور روسی فرسانده بریگاد قزاق فرستاد. ولی وی به جای خود مارتیروس خان را فرستاد و شاه و درباریان را بدون محافظ گذاشت.^{۴۷}

چندصد نفر از زن و مرد به میدان ارك هجوم آوردند. به دستور نایب السلطنه، سربازان چهارگوشه ارك را اشغال کردند؛ دروازه آن را از یک طرف بستند و توپها را به میدان کشیدند. نایب السلطنه به سربازان ترك قراول پادشاهی دستور داد که در صورت هجوم مردم به سوی آنها تیراندازی کنند. سربازان ترك به صراحت گفتند: «که برادران دینی مظلوم خود را نمی کشیم.»^{۴۸}

رفته رفته بر تعداد تظاهرکنندگان افزوده شد. فعالیت سید مصطفی آشتیانی پسر میرزای آشتیانی چشمگیر بود. ساعت یک بعد از ظهر تظاهرات مردم به اوج خود رسید؛ خصوصاً سیدی در رأس یک عده از مردم غوغا می کرد و زن و مرد را تحریک می نمود. مردم مثل دسته بندی ایام محرم، حسین حسین می گفتند و سینه می زدند؛

۴۷. کساکوفسکی، خاطرات، ص ۱۹۰ به بعد؛ کلنل شنه اور فرمانده بریگاد قزاق بجای کمک رسانی به شاه به استنطاق قزاقها پرداخت که کی طرفدار شاه است و کی طرفدار ملت؟ کی مطیع است، کی مطیع نیست؟ سایر افسران روسی هم به کاری مشغول بودند؛ یکی به نشانه زنی و دیگری به شرا بخواری. کلنل شنه اور بجای رفتن به دربار، به خانه اش رفت و در خانه کنگ مفصلی از زنش خورد که چرا در این موقع بحرانی که فرنگیان تهدید به مرگ شده اند، او را تنها گذاشته است. این مسائل می رساند که دست دولت روس در کار بوده و عملیات نظامی قزاقها را عقیم گذاشته است.

۴۸. امین الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۱۵۱.

یک‌عهده هم کفن پوشیده بودند.^{۴۹} زنان فریاد می‌زدند: «ای خدا می‌خواهند دین ما را ببرند؛ علمای ما را بیرون کنند تا فردا عقده‌مان را فرنگیان ببندند؛ اموات ما را فرنگیان کفن و دفن کنند؛ و بر جنازه ما فرنگیان نماز گذارند.»^{۵۰}

نایب‌السلطنه به التماس مردم را به آرامش می‌خواند، ولی زن و مرد بیشتر تحریک شده و بنای فحش به‌شاه و درباریان را گذاشتند. سید مزبور با شمشیر به نایب‌السلطنه حمله کرد. نایب‌السلطنه به سمت خانه فرار نمود. جمعیت به تعقیب او برخاستند. هنگامه‌ای برپا شد. در این میانه کرم‌بیک قوچاق (دزد) روسی نایب‌السلطنه را نجات داد و چند تیر هوایی هم شایک کرد. مردم به سوی خانه نایب‌السلطنه هجوم بردند. آقا‌یالاخان معین نظام دستور شلیک داد. فوجی از بی‌پدران شصت، هفتاد تیر خالی کردند. هفت نفر کشته (از جمله سید مزبور) و بیست نفر زخمی گشتند. مردم رویه‌گریز نهادند. دولتیان درهای ارك را بستند و کشته‌ها را پنهان کردند. چند نفر از کشته‌ها هم به دست مردم افتاد که آنها را برداشته به درخانه میرزای آشتیانی بردند. مردم هر لحظه بیشتر به جوش و خروش می‌آمدند. یک‌عهده از زنان به طرف مسجد شاه رفتند؛ آنجا که امام جمعه داشت و عظمی کرد و مردم را به آرامش فرا می‌خواند. زنان در فحش و بد و بیراه به او قیامت کردند و با اقتضاح هرچه تمامتر او را از منبر پایین کشیدند.^{۵۱}

۴۹. اعتمادالسلطنه، خلسه، ص ۲۲۴؛ عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، جلد

۱، ص ۵-۶۳۲.

۵۰. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۱۱۲.

۵۱. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۱۱۳.

از آن سو در دربار، شاه آتشی زیر پا داشت. امین السلطان در آبدارخانه مخفی شده بود. نایب السلطنه با لباس گل آلوده غش کرده و بیحال افتاده و داشتند قند داغ توی گلویش می ریختند. اجزاء دولت و سلطنت را وحشت گرفته بود. زنان حرم سرا نیز، به سر و روی خود می زدند و ضجه می کردند. شاه به چاره جویی برخاست. معتمد السلطان عبدالله والی را پیش میرزا فرستاد تا از خواسته شان آگاہ شود. درخواست میرزای آشتیانی این بود که: «عمل این امتیاز از داخله و خارجه مملکت» بایستی «مرفوع و ید مداخله فرنگی از این عمل بالمره مقطوع گردد.» شاه فوراً دستخطی خطاب به نایب السلطنه صادر کرد بدین مضمون که:

«نایب السلطنه، امتیاز داخله را که برداشته بودیم، حال

امتیاز از خارجه هم برداشتیم و مردم مجبور در کشیدن قلیان

نیستند تا حکم از جانب میرزای شیرازی بیاید.»^۲

دستخط را به مردم خواندند ولی سودی نبخشید. بالاخره شاه

بعد از «تملقات زیاد و سند دادن به میرزای آشتیانی که عمل تنباکو را

کلیه از خارج و داخل موقوف خواهیم کرد»^۳ توانست دل میرزای

آشتیانی را به دست آورد. چند نفر از جانب میرزای آشتیانی میان مردم

جار زدند که: «مردم متفرق شوید و به خانه های خود بروید و منتظر

حکم ثانی باشید.»^۴ و مردم حدود ساعت ۳/۵ بعد از ظهر متفرق

شدند، و رفت و آمد برای مذاکره با میرزای آشتیانی از سوی دربار

۵۲. عمان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۱۱۴.

۵۳. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۸۶.

۵۴. عمان نویسنده، همان مأخذ، همان صفحه؛ امین الدوله، خاطرات عباسی،

شروع شد.^{۶۶}

۶- فرجام قیام (لغو تحریم)

فرجام قیام همراه با پیروزی بود. غروب همان روز، سوم جمادی الثانی عضدالملک و حاج امین السلطنه از طرف دربار به‌خانه میرزای آشتیانی رفتند. پیامشان این بود که میرزای آشتیانی از حرکت و مسافرت منصرف شوند. مجلسی منعقد سازند؛ عقلای ملت و وزرای دولت‌گروه آیند و کار را اصلاح کنند.

در این نشست صحبت از این رفت که این اختلافات موجب اضمحلال این دولت خواهد بود؛ و اینکه علماء جز رفع عمل امتیاز مقصود دیگری نداشته و ندارند و غیر از پادشاه را طالب نبوده و نیستند.^{۶۷} غروب عمان روز جارچی به‌کوچه و بازار افتاد که: «مردم حکم میرزای آشتیانی است که فردا همه به‌دکانهای خود بنشینید. مشغول کسب باشید. آنچه منظور شماست شاه به‌عمل خواهد آورد. روز جمعه در مسجد جامع حاضر شوید. جناب میرزا به‌منبر می‌رود. تکلیف شما را معین خواهد کرد.»^{۶۷}

۵۵. در مورد این تظاهرات به منابع زیر نگاه کنید: شیخ حسن کربلایی، عمان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۱۱۰ به بعد؛ اعتماد السلطنه، (دو نامه خاطرات، ص ۷۸۶؛ همان نویسنده، خلع، ص ۲۲۴؛ امین الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۱۴۹ به بعد؛ ناظم الاسلام کرمانی، عمان مأخذ، بخش یکم، ص ۲۰ به بعد؛ فوریه، همان مأخذ، ص ۳۳۰ به بعد؛ کاساکوفسکی، خاطرات، ص ۶۷؛ از جمله شعارهایی که زنان می‌دادند این بود:

«یا غریب‌الغربا می‌رود سرور ما».

۵۶. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۱۱۹.

۵۷. اعتماد السلطنه، (دو نامه خاطرات، ص ۷۸۶.

آن شب چه دولتیان و چه افراد خانه میرزای آشتیانی در رعب و وحشت به سربردند. دربار و درباریان از ترس هجوم مردم به وحشت بودند؛ لذا پیرامون کاخ را پر از افراد مسلح و عساکر پیاده کردند. میرزای آشتیانی و اطرافیان او هم از مزاحمت عمال دولت در اضطراب بودند. یک عده از فرنگیان نیز شبانه در لباس زنانه از شهر فرار کردند. آن شب گذشت و اتفاقی نیفتاد. فردای آن روز مردم به انتظار نتیجه کار نشستند. روز سه‌شنبه هم اتفاقی رخ نداد. روز چهارشنبه مردم در مسجد شاه مجتمع شدند و بعد سر وقت علماء رفتند. به مردم گفته شد که بیرون رفتن میرزای آشتیانی موقوف گشته، فعلاً سرکار خود روید. مردم متفرق شدند. شب پنجشنبه حاج محمد کاظم ملک‌التجار به نزد آشتیانی آمد و همراه خود دستخط شاه و نامه امین‌السلطان را آورد.

دستخط شاه مبتنی بر لغو انحصار خارجه بود؛ بدین مضمون: «جناب امین‌السلطان امتیاز دخانیات داخله که چند روز قبل موقوف شده بود، این روزها امتیاز خارجه را هم موقوف فرمودیم. کایتاً این عمل بطور سابق شد. به تمام علماء و حکام و مردم اطلاع دهید که مطمئن باشند و به رعایا حالی نمایند.»^{۵۸}

بدین ترتیب امتیاز بسالکل لغو گردید؛ لیکن حکایت تحریم همچنان باقی بود. مردم را اعتمادی به رفتار و گفتار شاه و درباریان نبود. عناصر تندرو و افراطی همچنان در فعالیت بودند. اعلانهای شدیدالحنی چاپ کرده و به درهای ارك سی‌چسبانندند. این اعلانها دو نفر را مد نظر داشت: شاه و صدراعظم او امین‌السلطان. در اعلامیه‌ای خطاب به شاه آمده بود که:

«ای ناصرالدین‌شاه روز دوشنبه چون علمای ما عزیمت بیرون-

رفتن داشتند، ما مردم محض مشایعت ایشان مجتمع شده بودیم و آن کسانی که به ارك آمده بودند نیز محض تظلم و دادخواهی بود که همه رعیت از دفع اغتشاش آمیز این دولت و سلطنت به ستوه آمده، همه کس را نکبت این وضع زندگی ناگوار است و در این هنگامه هیچکس اصلاً و ابداً به خیال ستیزگی با دولت نبود تا پیشاپیش مستعد و سهیای مدافعه و مقاتله باشند. ولی اکنون... ما هم به فکر کار خود افتاده، چنانچه شاید و باید برای خودمان به فضل خدا تهیة لوازم جنگ و استعداد متقابل تو را دیده، حتی اینکه مخصوصاً از قبیل تغنگهای مارتینی که تمام دلگرمی تو به آنهاست چه قدرها حاضر و آماده داریم. هرگاه رفع امتیاز باز باز بچیه و صورت بندی و خدعه و نیرنگ و فریب است. رعیت هر وقت باشد خروج نموده، اگر در سوراخ جانوری پنهان شوی بیرون آوریم و خونت بریزیم.^{۵۹}

این اعلان هشداری به شاه بود و اعلان خطاب به امین السلطان نیز هشداری به صدر اعظم؛ چرا که وی را نیز به قتل تهدید کرده بودند. اعتماد السلطنه می نویسد: «باز اعلانی به دیوارها چسبانده اند. امین- السلطان را تهدید به قتل نموده اند.»^{۶۰}

دولت قبل از همه در نزد علماء از این شب نامه هاشکوه و شکایت کرد که «اینها چیست و این گونه شورش در مملکت از چه رومی تواند بود؟» علماء (از جمله آشتیانی) نیز موافقتی با این نوع اعلامیه ها نداشتند؛ از آنها ابراز انزجار کردند.^{۶۱} دولت برای دستگیری عاملان این اعلانیه ها به تکاپو افتاد و به موفقیت هایی هم نایل آمد و افرادی را

۵۹. همان نویسنده، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۱۲۸.

۶۰. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۸۹.

۶۱. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۱۲۸.

دستگیر ساخت.^{۶۲} امین السلطان در تلگرافی به میرزای شیرازی که در آن لغو امتیازنامه را اعلام کرده بود، به این نوع اعلامیه‌ها نیز اشاره‌ای دارد؛ به این مضمون «... هرروز اعلانی از قول علمای دین مجاور عتبات عالیات عرش درجات برضد دولت به عبارات رکیکه در کوچه و بازار می‌چسبانند. مردم ساده لوح که از جایی خبر ندارند، تصور حقیقت نموده و بعضی عیوب و مفاسد از این امر صادر می‌شود...»^{۶۳}

اینها اعلانی‌هایی بود برضد دولت قاجار که پایه‌های آن را از بیخ و بن می‌لرزاند و انقلابی را درآینده نزدیک نوید می‌داد. امین-السلطان پیاسی به وزیر مختار انگلیس ارسال داشت و در آن از وی خواست که ارنستین مدیر عامل شرکت را متقاعد سازد تا الغای امتیاز-نامه را اعلام دارد. بالاخره، پس از گفتگوهای چند، از سوی ارنستین اعلانی صادر شد. مضمون آن بدین قرار بود:

«چون دولت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه، منوپول و انحصار دخانیات را کلیه^{۶۴} از داخله و خارجه موقوف فرمودند و به من رسماً نوشتند، لهذا به عموم تجاری که به اداره مرکزی، تمباکو و توتون فروخته‌اند، اعلان می‌نمایم هر کس بخواهد تمباکو و توتون خود را پس بگیرد به اداره دخانیات رفته و قیمتی را که برای آن دریافت نموده، رد کنند و جنس خود را تحویل بگیرند. ارنستین»^{۶۴}

از طرف دولت ایران نیز اعلانی خطاب به ارنستین صادر شد بدین قرار که: «مقرب الخاقان موسیوارنستین، رئیس اداره دخانیات...

۶۲. اعتماد السلطنه، «دوژنامه خاطرات»، صفحات ۳-۷۹۲.

۶۳. شیخ حسن کره‌لایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۱۳۳.

۶۴. اعتماد السلطنه، «دوژنامه خاطرات»، ص ۷۸۷.

به مقتضای وقوعات فوق‌العاده که در باب منوپول دخانیات سمت ظهور یافت و خود شما کاملاً اطلاع دارید، دولت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه، ناچار و با تأسف منوپول دخانیه را که به کمپانی مرحمت شده بود فسخ فرمودند و طبعاً در باب خسارت و مصارف حقه کمپانی شما... بی‌فوت فرصت دقت‌های لازمه شده و قرار ادای آن داده خواهد شد.»^{۶۵}

سپس امین‌السلطان تلگراف رمزی به سفیران ایران در پایتخت‌های مهم جهان صادر و در آن الغای انحصارنامه را اعلام کرد.^{۶۶} گفتیم که قضیه تحریم همچنان پابرجا بود. بایستی حکمی از سوی میرزای شیرازی در خصوص شکستن تحریم می‌رسید. از این رو وقتی که لغو انحصار داخلی و خارجی اعلام گردید، علماء از میرزای شیرازی در زمینه ابطال آن سؤال کردند. لیکن میرزا را به قول شاه اعتمادی نبود. از این رو تلگرافی به میرزای آشتیانی مخابره کرد و در آن اظهار داشت: «... ولی چون تلگراف در این وقت محل اعتماد نیست؛ متوقع آنکه به خط شریف تصدیق فرموده که اختصاص بالکلیه در داخله و خارجه به حسب واقع در ایران مرتفع و دست اجانب را از این عمل بالمره قطع نمودند و احتمال عود و تبدیل و تبعیض به هیچ وجه نیست تا سبب خساطر جمعی اینجانب شود والا حکم به حرمت کمافی السابق برقرار است و حکم استعمال دخانیات تغییر نخواهد یافت. محمد حسن الحسینی.»^{۶۷}

دستخطی از شاه خطاب به نایب‌السلطنه، امین‌السلطان و سایر

۶۵. صفایی، اسناد میامی، ص ۵۶.

۶۶. همان نویسنده، همان مأخذ، ص ۵۸.

۶۷. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۱۲۹.

وزراء صادر شد و در آن مؤکداً به لغو امتیازنامه اشاره رفت. شاه نوشت:

«همه مردم مستحضر گردیده که امتیاز از من خلع شده، باوجود این همه توضیحات درفسخ و ابطال، تعجب داریم که در میان تجار و مردم اشتباهی حاصل است که رفع حکم دخانیات نشده؛ و اگر هم شده، می گویند موقتی است... در تمام شهرها مکرراً اخطار می کنم که رفع امتیاز متروک و موقوف است دائماً، و موقتی نیست، تماماً، مطمئن باشید.»^{۶۸}

این دستخط در همه جا انتشار یافت، در انتشار آن تجار خصوصاً حاج محمد کاظم ملک التجار نقش زیادی داشت. بالاخره حکم ابطال و لغو تحریم از سوی میرزای شیرازی رسید. میرزا در جواب سؤال علماء در این خصوص پاسخ داده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. بلی صحیح است و همچنین است هرچه سبب مداخله خارجه در بلاد مسامین شود. سؤالی که از بقای حکم بر تقدیر رفع امتیاز شده، جواب اینست: بر فرض رفع امتیاز، حقیقتاً از این جهت معنی ندارد. حرره الاحقر محمد حسن الحسینی.»^{۶۹}

این خبر در شهر شایع شد. جارجیها جار زدند و مردم را آگاهانیدند که حرمت قلیان برداشته شده، اجازه استعمال دارند. بدین ترتیب روز سه شنبه ۲ جمادی الثانی ۱۳۰۹ ه. ق. تحریم دخانیات

۶۸. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۱۳۵؛ اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، صفحات ۹۱-۷۹۰.

۶۹. شیخ حسن کربلایی، همان مأخذ/ چاپ مبارزان، ص ۱۳۶.

شکست. پیروزی تحقق یافت. اعتماد السلطنه نوشت:
«آفرین بر قلم جناب میرزا که بیشتر از سرنیزه دولت ایران
اثر دارد.»^{۷۰}

فصل هفتم

پرداخت خسارت

با برافتادن انحصار تنباکو، پرداخت خسارت و غرامت به شرکت رژی مطرح شد. در وهله اول دولت و شرکت نتوانستند به توافق برسند و حتی از سوی شرکت مسأله حکمیت پیش کشیده شد و خود دولت انگلیس هم از این نظر پشتیبانی کرد؛ لیکن دولت ایران زیر بار این قضیه نرفت.^۱

خسارتی که شرکت در پی اخذ آن بود شامل مواجب مستخدمین فرنگی، مصارف ایاب و ذهاب آنها، خریداری خانه، ساختن عمارات، حقوق تأدیه شده به مستخدمین ایرانی، تنباکو و توتون خریداری شده، اسباب و آلات و لوازم دفترخانه، تزئینات منزل و مبلغی کلان به عنوان حق السعی و حق السکوت و تعارف و تکلف دستگاه دولت می شد.^۲ شاه در خصوص خسارت از هیأت وزراء استمداد کرد. شاه می خواست بداند کسده بیشتر از پیشکش او، چرا باید دیگران مبالغ هنگفتی به عنوان حق السعی و حق السکوت و تعارف گرفته باشند؟ امین السلطان بر این خواسته شاه سرپوش گذاشت که: «اسامی را پرמידن

۱. لمبتون، «The Tobacco Regie» در مجله *Studia Islamica*، جلد ۱۳

(۱۹۶۵ م.)، ص ۷۱.

۲. امین الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۱۵۸.

و آنچه زنانه و مردانه در دایره سلطنت برده‌اند روی دایره ریختن چه ثمر دارد؟ هیچکس خورده را بازپس نخواهد داد و بهتر آنکه مستور و مکتوم بماند»^۳. بدین صورت رشوه‌هایی که در این میان گرفته شده بود روی زمین مساند؛ خصوصاً که خود امین‌السلطان کلی از شرکت رشوه خورده بود.

حرف هیأت وزراء (از جمله امین‌الدوله) این بود که «به‌خلاف آنچه می‌گویند نه این کار به دولت انگلیس مربوط است که به عوالم و داد بین‌الدولتین خلل برساند؛ نه قبول این تحمیل، ایران را در فرنگ اعتبار می‌دهد»^۴. به همین اعتبار بود که وقتی سیدنی چرچیل از طرف لاسلس وزیر مختار انگلیس در تهران، مأموریت یافت تا در شکارگاه جاجرود به خدمت شاه برسد و در مورد خسارت شرکت صحبت کند، شاه متغیر شد و درآمد که «منظور نظر دولت انگلیس از طرح خسارت اینست که بعضی از نواحی ایران را به عنوان خسارت تصرف کند»^۵. لیکن امین‌السلطان که «از اوراق شرکت رژی... حظ وافر و سهم اکثر داشت» شاه را رام کرد تا خسارات شرکت تنباکو را بپردازد؛ چون در این صورت دولت «انگلیس از او خیلی ممنون» می‌شد.^۶ شرکت از قبل با امین‌السلطان در خصوص خسارت، وارد مذاکره شده و قرار و مدارها گذاشته شده بود. با اینکه قبلاً اعتماد السلطنه طرحی در این زمینه نوشته و «محل ادای خسارت را هم از خود تنباکو قرار داده که به یک من تنباکو پنج شاهی گمرک بسته

۳. امین‌الدوله، همان مأخذ، صفحات ۹-۱۵۸.

۴. همان نویسنده، همان مأخذ، ص ۱۵۸.

۵. لمبتون، «The Tobacco Regie»، مجله *Studia Islamica*، جلد ۱۳

(۱۹۶۵ م.)، ص ۷۱.

۶. امین‌الدوله، همان مأخذ، ص ۱۵۹.

شود و از این گمرک در عرض بیست سال، هم خسارت داده شود و هم سالی پنجاه، شصت هزار تومان عاید خزانه گردد»^۷ ولی این طرح بجایی نرسید.

امین الدوله هم طی مذاکراتی که با ارنستین داشت، به پیشنهاد جدیدی در خصوص تأدیة غرامت شرکت دست یافت. ارنستین به او توضیح داد که در زمانی که امتیازنامه تنباکو را تحصیل کردند، توتون و تنباکویی را که از خاک ایران خارج و در کشور عثمانی مصرف می‌شد، به شرکت رژی عثمانی واگذار نمودند و قرار گذاشتند که این شرکت از این رهگذر هیجده هزار لیره عثمانی به دولت ایران بدهد. این معامله با شرکت رژی عثمانی بیست و پنج ساله بود و به مهر و امضای میرزا اسدالله خان ناظم الدوله سفیر ایران در استانبول رسیده بود. ارنستین گفت: محال است که دولت ایران معامله فوق را جزو امتیازنامه تنباکو به حساب آورده و لغو نماید. پیشنهاد اینست که دولت ایران به جای اینکه به مدت چهل سال، سالانه مبلغ یکصد و هفتاد هزار تومان به بانک شاهنشاهی بدهد، همان هیجده هزار لیره شرکت رژی عثمانی را که بیست و پنج ساله است به شرکت رژی بدهد چون «هم به مصلحت و راحت دولت ایران نزدیک است و به یک دفعه از قرض خلاص شده‌ایم و هم شرکت تنباکو ضرر خود را جبران و انتفاع حاصل کرده است.»^۸

ولی این پیشنهاد هم که به توسط امین الدوله به شاه عرضه شد، با دخالت امین السلطان مقبول نیفتاد و طرح دیگری به موقع اجرا

۷. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۹۶.

۸. امین الدوله، همان مأخذ، ص ۱۶۰؛ اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص

گذاشته شد. به قول امین‌الدوله «باید وزراء از این بابت رشوه خوبی از کمپانی گرفته باشند.»^۹ بعدها امین‌الدوله در این خصوص نوشت: «مخفی مباد که بیرون‌بری و معامله توتون و تنباکوی ایران همچنان در اختیار رژی عثمانی ماند. نسخ و فسخ نتوانستند، و به قدری مأمورین دولت ایران در استانبول و وزیر اعظم در تهران به این کار انگشت زدند که هیچ‌کس هزار لیره هم بتدریج هیچ شد.»^{۱۰}

قرارداد فسخ و ختم امتیازنامه و تأدیة خسارت به شرکت، بالاخره در هفتم رمضان ۱۳۰۹ ه. ق. به تأیید طرفین رسید؛ با این مضمون:

(۱) دولت علیه ایران الی چهارماه از غره رمضان مبلغ پانصد هزار لیره به کمپانی رژی تنباکوی ایران، در مقابل تمام دعاوی کمپانی در فسخ عمل مزبور کارسازی خواهد نمود. (مبلغ مذکور فوق در لندن و به لیره انگلیسی پرداخته می‌شود).

(۲) علاوه بر مبلغ مذکور در فوق آنچه مایملک نقدیه موجودیه در صنایع کمپانی در نزد بانک یا صرافان خودشان از قبیل بروات و اسناد و پول نقد و حوالجات باشد، متعلق به خود کمپانی است و نیز تنباکویی که برای خارجه ابتیاع شده، با لوازم کیسه بندی آن موجوده در وکالت‌خانه‌های تبریز و کاشان و اصفهان و شیراز و غیره متعلق و حق خود کمپانی است.

(۳) بعد از ادای پانصد هزار لیره مذکور، کمپانی جمیع مابقی مستملکات خود را از تنباکوی داخله و باغ و عمارت مشهور به ایلخانی واقع در تهران و مبل و اسبابی که در تهران و سایر وکالت

۹. اعتمادالسلطنه، همان مأخذ، ص ۷۹۷.

۱۰. امین‌الدوله، همان مأخذ، ص ۱۶۲.

خانه‌های کمپانی موجود است و ماشین و لوازم توتون و تنباکوسازی و غیره دارند، تسلیم کارگزاران دولت ایران خواهند کرد و کمپانی متعهد است به یک شخصی که برضمانت دولت ایران و وزیر مختار انگلیس تعیین شود ثابت نماید مایملکی که به دولت ایران واگذار می‌شود یکصد و سی و نه هزار لیره انگلیسی به کمپانی تمام شده است، تصدیق آن شخص حتمی است و کمبود را فوراً به دولت ایران نقد عاید می‌دارند.

(۴) وکلای کمپانی صورت مقدار و اقسام تنباکو که در وکالت‌خانه‌های خودشان موجود است به کارگزاران دولت ایران تسلیم می‌نماید و در آن صورت تنباکوی خارجه و داخله را جدا نموده، صورتی از هر دو قسم علیحده تسلیم خواهند کرد و فهرست جمیع مایملک کمپانی از قبیل ماشین و لوازم تنباکوسازی و کیسه‌بندی آن نیز تسلیم کارگزاران ایران می‌شود، مگر لوازم کیسه‌بندی تنباکوی خارجه که حق خود کمپانی است.

(۵) بعد از ادای پانصد هزار لیره مذکور در فوق دولت ایران تعهد می‌نماید که در ظرف سه ماه مایملک کمپانی مزبور که حق دولت ایران می‌شود، تحویل بگیرد و در صورت تعویقی، تحویل-گرفتن مایملک مزبور از طرف دولت ایران مخارج کمپانی را از قراری که مافوق آن ماهی دو هزار لیره بیشتر نباشد الی روز آخر تحویل گرفتن به کمپانی کارسازی نماید.

(۶) علاوه بر مبلغ یکصد و سی و نه هزار لیره مستملکات موجوده، کمپانی مزبور مبلغ پانزده هزار لیره (آکسیون) سهام کمپانی رژی را برحسب قرارداد به کارگزاران دولت ایران تسلیم خواهد نمود که به‌ازاء وجه پیشکی به‌ماژور تالبوت رد شود. به تاریخ پنجم

آوریل سنه ۱۸۹۲ مطابق هفتم رمضان لوی ٹیل ۹ . ۱۳۰ در طهران، صحیح —
مہر فرانک لاسلس وزیر مختار و ایچی مخصوص دولت امپراتوری
انگلیس. امضای وزیر مختار و گواہی سفارت در ذیل متن انگلیسی
دیده می شود.^{۱۱}

اما تهیه پول خسارت. شاه و درباریان به دست و پا افتادند،
تا پول را به نوعی تهیه کنند. قبل از همه دولت روسیه پیشقدم شد و
پیشنهاد عرضه وام به ایران را کرد. اعتماد السلطنه در روز ۲۱ رمضان
نوشت: امین السلطان را دیدم که «در کمال بی ادبی به شاه فحش می-
داد و بد می گفت. در باب استقراض از روسها؛ می گفت: من حاضر
هستم از روسها قرض کنم، شاه میل ندارد»^{۱۲}. البته این فکر پس
از ملاقات امین السلطان با بوتزوف سفیر روس در ایران، در مخیله او
پیدا شده بود. شاه در گرفتن وام از روسیه تردید داشت، تا آنجا که
بالاخره از این کار چشم پوشید.

قرار بر این شد که دولت ایران وام مزبور را از بانک شاهنشاهی
بگیرد. ولی بانک از پرداخت پول پرهیز کرد. بهانه اش این بود که
شاه و دولت ایران را اعتباری نیست.^{۱۳} شاه مجبور شد رو به سوی
روسیه بیاورد. اعتماد السلطنه را مأمور کرد تا با بوتزوف سفیر روس
صحبت کند. سفیر روس در آغاز بهانه آورد و اظهار داشت که ما ساه
قبل حاضر بودیم از قرار صدی شش بشما قرض بدیم؛ لیکن شما صدی

۱۱. صفایی، اسناد سیاسی، صفحات ۷۳-۷۲؛ اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات،
ص ۸۰۴. وی می نویسد که دادن این سند از خبطه های دولت بود. چون
اولاً باید این سند را نمی دادند؛ ثانیاً حالا که دادند بایستی اقلّاً يك سال
و دو سال مهلت می خواستند نه چهار ماه.

۱۲. اعتماد السلطنه، همان مأخذ، ص ۸۰۵.

۱۳. همان نویسنده، همان مأخذ، ص ۸۰۶.

ده انگلیسی را قبول کردید، و وقتی که «سست عنصری شما را دیدم همان وقت به دولت خود تلگراف کردم. حالا دیگر کار گذشته.»^{۱۴} بالاخره وی پس از مذاکرات زیاد تقبل کرد که دولت خود را ملزم به پرداخت وام، با قرار صدی شش به دولت ایران بکند؛ بدون اینکه گمرکات و بنادر فارس به عنوان وثیقه و گرو گذاشته شود. اعتمادالسلطنه می نویسد: «من بطور تعجب گفتم که انگلیسی ها با وجود صدی ده باز گمرکها و بنادر فارس را گرو می خواهند، شما چطور در صدی شش باز گرو نمی خواهید؟ جواب داد که ما دولت قویه قدیمه هستیم. یک قسط، دو قسط ما را هم که ندادند سکوت می کنیم. در قسط سوم، بنادر مازندران شما را تصرف می کنیم. اقساط گذشته را که دادید، پس می دهیم.»^{۱۵}

امین السلطان پذیرش وام دهی روسها را به دولت ایران، بلافاصله به اطلاع لاسلس رسانید؛ و لاسلس نیز به دولت متبوع خود اطلاع داد. از سالیسبوری، صدراعظم انگلیس تلگرافی به لاسلس رسید که: «به امین السلطان اطلاع بده که این وظیفه رسمی شماست که علیه هر نوع کنار آمدن شاه با یک کشور خارجی در مورد تسلط برگمرکات بنادر جنوب اعتراض نمایید. این کار حقوق شاه را پایمال می کند و ما بر آن اعتراض داریم.»^{۱۶}

بالاخره لاسلس در نامه ای به امین السلطان نوشت که بدانکه شاهنشاهی مسامور است با پیشنهاد دولت ایران موافقت کند. امین - السلطان در جواب نوشت: «دولت ایران متعهد می شود اقساط چهل -

۱۴. همان نویسنده، همان مأخذ، ص ۸۰۷.

۱۵. همان نویسنده، همان مأخذ، ص ۸۰۸.

۱۶. لمبتون، «The Tobacco Regie» در مجله *Studia Islamica*، جلد ۱۳

(۱۹۶۵ م.)، ص ۷۵.

ساله ۱۲,۵۰۰ پوندی شرکت را، تا سرشکن کردن کل مبلغ با صدی شش بهره برای قسمت پرداخت نشده، پردازد؛ پرداخت درآمد گمرکات خلیج فارس و درآمد ایران به منظور تأمین این مبلغ در هر زمانی قابل قبول است. اعلیحضرت فرمودند که اگر در آینده تضمین قابل اطمینان دیگری پیدا شود، دولت ایران مختار خواهد بود که به جای گمرکات آن را پردازد.^{۱۷}

اعتماد السلطنه در این خصوص نوشت که: «معلوم شد... شاه امین السلطان را احضار فرموده و تفصیل قرار و مدار مرا با روسها با او فرموده بودند. او هم فی الفور به خانه خود رفته و ایلچی انگلیس را خواسته بود و مطلب را به او حالی کرده بود. انگلیسیها زهرشان آب شده، با امین السلطان مشورت و تدبیر نموده، متفق شده، تلگرافی از قول سالیسبوری ساختند که ما خود از قرار صدی شش و بی ضمانت قبول داریم، که یک کرور لیره نقد در عوض خسارت به کمپانی تنباکو پردازیم. مبلغی هم گویا به شاه پیشکش می دادند.»^{۱۸}

بدین ترتیب موافقت نامه ای بین شاه و امین السلطان و رایینو نماینده بانک شاهنشاهی امضاء و براساس آن قرار شد که بانک مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ لیره به مدت چهل سال و با بهره صدی شش به دولت ایران پرداخت کند و گمرکات خلیج فارس گرو و وثیقه این وام باشد و بر قسمت پرداخت نشده هم بهره تعلق گیرد.^{۱۹} و این نخستین قرضه خارجی بود که بر ملت ایران تحمیل شد.

۱۷. لمبتون، «The Tobacco Regie»، همان ماخذ، ص ۷۹.

۱۸. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۸۰۹.

۱۹. لمبتون، «The Tobacco Regie» در مجله *Studia Islamica*، سال ۱۳ (۱۹۶۵ م.)، صفحات ۷۹-۸۰؛ شیخ حسن کربلایی، (ساله دهانیه خطی/

چاپ مبارزان، ص ۱۵۰.

فصل هشتم

حرف آخر

در تحلیل نهایی، قیام تنباکو در چهار حرکت به انجام رسید:
(۱) واگذاری امتیازنامه؛ تشکیل شرکت رژی؛ تدارك لوازم
و اسباب و آلات شرکت و ورود و نصب آنها در ایران؛ آگاهی مردم
از واگذاری امتیازنامه؛ بحث و بررسی آن در محافل عمومی و خصوصی
(در داخل و خارج)؛ آمادگی افکار عمومی برای اعتراض.

(۲) واکنش شهرها در مقابل عملیات شرکت رژی؛ شروع
اعتراضات و تشدید و تعمیق آن در شهرهای مختلف مملکت؛
یکپارچگی اعتراضات و خروش مردم شهرها و سرکوبی آنها از سوی
دستگاه حاکمه؛ اعلام تحریم محلی استعمال تنباکو و آسادگی
شرایط و مقتضیات برای کوبش ضربه نهایی؛ تزلزل در تصمیمات
دستگاه حاکمه.

(۳) اعلام تحریم استعمال تنباکو در سرتاسر مملکت؛ فلج-
شدن کارهای شرکت و اعمال دولت؛ پس روی دستگاه حاکمه و به تبع
آن شرکت رژی در مقابل تحریم تنباکو؛ شروع تمهیداتی برای شکست
تحریم؛ اعلان لغو انحصار داخله.

(۴) قیام تهران؛ ضعف و شکست دستگاه حاکمه در سرکوبی
قیام؛ و پس نشینی آن در مقابل خواسته های مردم؛ اعلان لغو انحصار
خارج و کلاً الغای امتیازنامه تنباکو و قبول آن از سوی شرکت رژی

و دولت انگلیس؛ صحبت و مذاکره بر سر میزان خسارت و تعیین آن؛ وام گرفتن از بانک شاهنشاهی انگلیس و تأدیه خسارت شرکت. اولین قدرتی که از این قیام زخم خورد، دستگاه حاکمه ناصر-الدینشاه قاجار بود که آن را از درون تکان داد و ضربه سختی بدان وارد آورد و اولین نشانه‌های تغییر نظام سیاسی را مطرح ساخت. لیکن کارگزاران این دستگاه حاکمه، نه به خود آمدند و نه به راه رعیت رفتند؛ بلکه به راه خود رفتند و به منافع خود پرداختند و به ریخت و پاش و مال مردم خوری برخاستند. شاه در مقام تجدید قوا برآمده خواست وجهه و اعتبار لطمه خورده‌اش را برگرداند؛ دستور آزادی زندانیان سیاسی قزوین را صادر کرد.^۱ فرمانی برای تحکیم کار عدالتخانه صادر نمود. برای جبران تنگدستی دولت، بسیاری از اسلک خالصه را فروخت.^۲ در مقام عزل امین السلطان برآمد، لیکن پشیمان شد. تصمیم به اصلاح امور گرفت. اختیارات صدراعظم را زیاد کرد، تا بلکه کار رعایا بسامان شود. امین السلطان هم چند روزی با روی گشاده و ادب و مهربانی مردم را پذیرفت و به همه وعده مساعدت داد و این باور در شاه روید که کارها درست و تدابیر بروفق مراد است.

لیکن چندی نگذشت که آتش همان آتش و کاسه همان کاسه شد و شاه در غرقاب نومیدی فرو رفت و به دامن شکار و حرمسرا آویخت.^۳ «به درخواستگاری دوشیزگان شهری اکتفا نکردند، زنان بدکار را که لایق مجلس پادشاه نبودند، روزهای جمعه به جمع خاص

۱. امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، ص ۱۶۳؛ از جمله زندانیانی که آزاد شدند، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله نویسنده رسالهٔ یک کلمه و میرزا رضای کرمانی که از «آزادی بیزاری کرده» بودند.

۲. همان نویسنده، همان مأخذ، ص ۱۶۴.

۳. همان نویسنده، همان مأخذ، صفحات ۱۷۰-۱۶۹.

پادشاهی بردند... مجالس شبانه آراسته، مسکرو منکر به همه نوع آماده داشتند.»^۴ و اینها همه از کرامات امین السلطان بود. این چنین شد وضع و حال دستگاه حاکمه، که رفته رفته در عمق فساد و عناد فرو رفت و بر نارضایتی و ناخرسندی عموم افزود و پایه‌های حاکمیتش را مست کرد.

دومین قدرتی که از این قیام زخم خورد، استعمار انگلیس بود، با آن همه تدابیر و تمهیدات برای دخل و تصرف در امور اقتصادی ایران. از آن به بعد انگلیس دانست که در مملکتی مثل ایران، وقتی معامله‌ای فقط موقوف به وعده دولت و دستگاه حاکمه ایران باشد، خطر ضرر در کار است. مردم ایران خوش ندارند انحصار تجارت در دست فرنگیان باشد و مداخله آنها را در کسب و عمر معاش خود من-غیر حق می‌شمارند و روا نمی‌دارند.

روزنامه پوبلیک ااپینیون (Public Opinion) در ۲۹ ژانویه ۱۸۹۲ م. نوشت: «... رژی که کار بسیار خوبی به نظر می‌آمد بواسطه تعصب مذهبی بهم خورد. این انحصار نامیمون اسباب انزجار اهالی ایران نسبت به ما شد و به اعتبار ما که از زمان سفارت سیرجون ملکم تا کنون تحصیل شده بود، خلل وارد آورد.»^۵ و بعد به سرمایه‌داران انگلیسی توصیه کرد که: «مصلحت سرمایه‌داران و تجار انگلیس هم در اینست که در ایران اقدام به کاری بنمایند که موافق عهدنامه، حق حمایت از دولت انگلیس داشته باشند و الا تنخواه آنها در معرض

۴. همان نویسنده، همان مأخذ، ص ۱۷۰.

۵. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۳۹، ترجمه روزنامه پوبلیک-

اپینیون، مورخه ۲۹ ژانویه ۱۸۹۲ م، برگ ۶.

خطر است و باز به اعتبار و مقام انگلیس لطمه خواهد خورد.^۶ این لطمه که انگلیس از قیام تنباکو خورد، آن دولت را برآن داشت که من بعد از موضع قدرت وارد عمل شود و حمایت همه جانبه کسب نماید. روزنامه^۷ تایمز هندوستان به توجیه شکست استعمار انگلیس در امر تنباکو پرداخت: «تنباکو در ایران، عمده متاع تجارت خارجه و مصرف داخله است و امتیاز انحصار تنباکو و تغییر در قیمت و زراعت تنباکو به همه طبقات اهالی بر می خورد و به همین جهت امتیاز مزبور اینطور اسباب هیجان عمومی شد. بدیهی است که اگر وضع اداره صحیح بود، ممکن بود که تاراز پیش برود و این اشکالات حاصل نشود.»^۸ و بعد به اسفخوری می نشیند که «... ما از وقایع مزبوره کمال افسوس را داریم زیرا که اگر این کار پیشرفت می کرد، اسباب بسط و رسوخ انگلیس در مملکت ایران می شد؛ ولی حالا یقیناً به رسوخ انگلیس خلل وارد می آید. و به علاوه مردم از انگلیس نفرت خواهند کرد.»^۹ لرزش بنیان استعمار انگلیس را در قیام تنباکو از همین جملات رسانه هایشان می توان دریافت. از این زمان به بعد بود که خود دولت انگلیس دست به کار شد و مستقیماً وارد معامله و ضبط و ربط امتیازات با دولت ایران گردید.

علیه این دو قدرت بود که قیام برخاست. این قیام در واقع برای عقیق سازی عملیات این دو قدرت بود؛ می خواست دست استعمار را از منابع کشور ببرد و برای ملت محدودی برید و هشدار می دهد

۶. سازمان اسناد ملی ایران، همان سند، برگ ۷.

۷. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره $\frac{۲۳۹}{۲۸}$ ، ترجمه روزنامه طایمس (تایمز)

هندوستان، مورخه ۱۶ ژانویه سنه ۱۸۹۲ م، برگ ۱۲.

۸. سازمان اسناد ملی ایران، همان سند، برگ ۱۴.

به دستگاه حاکمه مستبد قاجار؛ که داد. هدف داخلی قیام در این حد بود؛ هدف و مقصود براندازی حکومت قاجار در میانه نبود. مبارزه یک مبارزه ضد استعماری و ضد استبدادی بود؛ که وجه استبداد داخلی برای تساراج منابع کشور به سود استعمار خارجی جهت گیری کرده بود. هدف قیام پس رانی استعمار و به خود رانی دستگاه حاکمه داخلی بود تا به سمت و سوی مردم برگردد و به مردم مسلمان و مملکت اسلام زخم نزند؛ و اینکه علماء در نامه ها و تلگرافات خود بر این مسأله تأکید کرده و گاه از دولت در برابر استعمار خارجی حمایتی نموده اند، مشتق از این رأی و عقیده بوده است.

لیکن در خلال قیام، فریادها و حرکاتی نیز برخاست که خود شاه و دستگاه حاکمه او را آماج قرار داده بود و هدف فروریزی این دستگاه را در سر می پخت. «بی اعتنائی و ناحساسی و شر و شلتاق دستگاه دولت و سیاق حکمرانی» آن، ظلم و تعدی و تساراج مال و ناموس مردم، فکر سلطنت کشی را در بعضی از گروههای جامعه رشد داد و تجلیاتی به صورت شبنامه بار آورد. این فکر همچنان بالید و به رأی قتل شاه تبدیل شد و این خود آغاز کار بود؛ گامی بود به سوی یک قیام گسترده تر و یک نهضت وسیعتر، برای نیل به عدالت اجتماعی در جامعه.

رهبریت قیام تنباکو در آغاز مشقت و پراکنده بود. رفته رفته که جریان حوادث به سیر خود پرداخت، این رهبریت تمرکز یافت و در شخص سیرزای شیرازی متبلور گشت. نخستین گام اعتراض را علمای شهرها با یازی عناصر دیگر جامعه (تجار، کسبه و دست اندرکاران تنباکو) برداشتند. از هر شهری فریادی برخاست؛ فریادها رفته رفته یک کاسه شد و سطح مملکت را فرا گرفت و در تهران رسوب کرد. این فریادهای

همه جانبدار، از هرگوشه‌ای به گوش میرزای شیرازی^۹ — مرجع تقلید شیعیان در سامرا — رسید. این خروشها و خواهشها در واقع تعیین موضوع برای میرزا بود تا براساس آن فتوای خود را صادر کند. وقتی که فتوا صادر شد، رهبریت قیام در دستهای او متمرکز گشت. او در هر حال با صدور این فتوا، پیشرو قیام شده از قیام کنندگان عقب نماند، بلکه جلوتر راند. شاهدش هم این، که بایستی آخرین حرف را او می‌زد. فتوای او گلوی استعمار و استبداد را چسبیده بود؛ و تنها خود او بود که می‌توانست این فتوا را خنثی کند؛ او هم تا پیروزی به کام نیامد و تا استعمار و استبداد پس‌روی نکرد و از تصمیمات خود عدول ننمود، فتوا را خنثی نکرد.

بعضی از محققین را عقیده بر اینست که رهبریت این قیام در دست تجار بود. در این تردیدی نیست که تجار یک پای قضیه قیام تنباکو بودند، آنهم یک پای عمده‌اش. لیکن مساهیت و هویت حرفه‌ای و فرهنگی تجار که بیشتر از منافع شخصی و یا گروهی آنها مایه می‌گرفت، هرگز کارآیی راه‌اندازی قیامی را در جامعه نداشت و سنت تاریخی هم شاهدهی بر این مدعاست. باید یک چیزی می‌بود تا تار و پود جامعه را می‌لرزاند. طبقات و گروههای گسسته جامعه را به هم جوش می‌داد و آنها را برای قیام یکپارچه می‌کرد. و این نبود، مگر اسلام و خاصه شیعه که در متن و بطن خود آرمان ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری داشت. متولیان شیعه، علماء بودند که با احاطه‌شان بر فقه تشیع و اعلام موضع در قبال بسیاری از جریانات جدید جامعه، براساس این فقه، و اینکه در بسیاری از مسائل بایستی برای آنها

۹. در مورد زندگینامه میرزای شیرازی مراجعه کنید به: شیخ آقا بزرگ تهرانی، میرزای شیرازی، همه صفحات.

اعلام موضوع می‌شد تا آنها براساس اطلاعات داده شده، حکم و فتوا صادر کنند؛ تجار شهرها در اعلام موضوع اقتصاد تنباکو برای آنها، بسیار فعال بودند. موضوع انحصار تنباکو، هم اسلام و هم مملکت اسلام را به مخاطره می‌کشید و این تکلیف بزرگی برای علماء پیش می‌آورد که پیشقدم شوند و رفع خطر کنند.

قیام تنباکو بعضی از قشرهای جامعه را که تا به آن روزگار در سکون و سکوت سیاسی به سر می‌بردند، تکان داد و به داد و فریادشان واداشت. این قشر، نیمه دیگر جامعه یعنی زنان بودند. گرچه نمی‌توان اذعان داشت که آگاهی سیاسی، آنها را به بیدار کشید؛ و نسی به هر حال حوادث جامعه و بالاتر از همه سنت و ایمان مذهبی آنها را لرزاند و به تظاهرات و اعتراض وادارشان کرد. و این آغاز بیداری این طبقه بود، که نوید شرکتهای در مسائل سیاسی و اجتماعی مملکت را در آینده نزدیک می‌داد.

قیام تنباکو نوعی وحدت کلمه، تشکل فکر سیاسی و افکار عمومی در میان ملت ایران آفرید که تجلی بعدی آن به صورت کامل در نهضت مشروطیت چهره نمود. این قیام آغاز بیداری ملت ایران برای پیوستن به روح ترازه تاریخ جهانی بود و احقاق حق بحق خود. ناظم الاسلام کرمسانی نوشت: «... از این ارتفاع امتیاز رژی، ملت ایران دانست که می‌شود در مقابل سلطنت ایستاد و حقوق حق خود را مطالبه کرد.»^{۱۰}



میرزای شیرازی



سرکوبی قیام تنباکو



لفاف بسته‌های تنباکو

کتابشناسی

۱- منابع داخلی

- الف- منابع عمومی
- ب- اسناد و مدارک
- ج- منابع اقتصادی
- د- منابع تخصصی

۲- منابع خارجی

- الف- منابع عمومی خارجی
- ب- منابع تخصصی خارجی

۳- منابع به زبان خارجی

۱- منابع داخلی

الف- منابع عمومی

آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، جلد ۱، انتشارات جیبی، تهران،
۱۳۵۷ ش.

اعتماد السلطنه، خلع، به کوشش محمود کتیرایی، تهران،
۱۳۵۷ ش.

_____، (دو نامة خاطرات، به کوشش ایرج افشار،
انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶ ش.

_____، المآثر والآثار، به کوشش ایرج افشار، نشر
اساطیر، تهران، ۱۳۶۳ ش.

اعظام الوزراء (حسن اعظم قدسی)، خاطرات من، جلد ۱، تهران،
۱۳۴۲ ش.

امین الدوله، خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمایان،
انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵ ش.

تنکابنی، قصص العلماء، تهران، ۱۳۰۴ ش.

تیموری، ابراهیم، عصر بی خبری، انتشارات اقبال، تهران،

۱۳۵۷ ش.

حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، انتشارات امیرکبیر؛ تهران، ۱۳۵۹ ش.

حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰ ش.

خان ملک ساسانی، سیامتگران دودۀ قاجار، انتشارات بابک، تهران، بدون تاریخ.

خوانساری، دوضات الجنات فی احوال العلماء والمحدثات، چندین جلد، تهران، ۱۳۰۴ ش.

دوستعلی خان معیرالممالک، یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدینشاه، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۱ ش.

دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، جلد اول، تهران، ۱۳۶۱ ش.
 رضاقلیخان هدایت، دوضة الصغای ناصری، جلد ۹، تهران، ۱۳۳۹ ش.

سپهر، فاسخ التواریخ، چندین جلد، تهران، بدون تاریخ.
 عباس میرزا ملک آرا، شرح حال عباس میرزا ملک آرا، به اهتمام عباس اقبال، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۶۱ ش.
 محیط طباطبایی، محمد، نقش سیدجمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، تهران، بدون تاریخ.

مخبر السلطنه هدایت، گزارش ایران، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۳ ش.
 ، ، خاطرات و خطرات، انتشارات زوار، تهران،

۱۳۶۱ ش.

مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، جلد ۱، چاپخانه علمی،

تهران، ۱۳۲۴ ش.

میرزا ملکم خان، «دو نامه قانون، به کوشش هماناقل، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵ ش.

ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی-اکبر سعیدی سیرجانی، جلد ۱، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۱ ش.

ب- اسناد و مدارک

سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ت $\frac{۲۳۹}{۲۸}$.

صفایی، ابراهیم، اسناد سیاسی دوران قاجار، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۵۵ ش.

_____، اسناد نویافته، تهران، ۱۳۴۹ ش.

_____، پنجاه نامه تاریخی، تهران، بدون تاریخ.

_____، نامه های تاریخی، تهران، ۱۳۴۸ ش.

ج- منابع اقتصادی

آدمیت، فریدون و ناطق، هما، اتحاد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آلمان منتشر نشده، دوران قاجار، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۶ ش.

اشرف، احمد، موانع رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجار، انتشارات زمینه، تهران، ۱۳۵۹ ش.

جمالزاده، محمد علی، گنج شایگان، نشر کتاب تهران، تهران، ۱۳۶۲ ش.

عیسوی، چارلز، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات گستره، تهران، ۱۳۶۲ ش.

فلور، «تجار در ایران عصر قاجاره»، ترجمه غلامعلی عرفانیان،
مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، شماره اول، سال ۱۳
(۱۳۵۶ ش.)، ص ۳۷ به بعد.

د- منابع تخصصی

- آدمیت، فریدون، شورش بر امتیازنامه (ذی)، انتشارات پیام، تهران،
۱۳۶۰ ش.
- تیموری، ابراهیم، تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران،
انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸ ش.
- زنجانی، محمدرضا (?)، تحریم تنباکو، انتشارات فراهانی، تهران،
بدون تاریخ.
- شیخ آقا بزرگ تهرانی، میزای شیوازی، انتشارات وزارت ارشاد
اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- شیخ حسن کربلایی، (ساله دخانیه، خطی).
- _____، قرارداد (ذی)، ۱۸۹۰، انتشارات مبارزان،
تهران، ۱۳۶۱ ش.
- نهاوندیان، محمد، پیکار پیروز تنباکو، تهران، ۱۳۵۷ ش.

۲- منابع خارجی

الف- منابع عمومی خارجی

- آوری، پی‌تر، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی،
مطبوعات عطایی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- الگار، حامد، نقش دوگانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه
ابوالقاسم سری، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- اولناریوس، آدام، سفرنامه اولناریوس، ترجمه احمد بهپور، تهران،
۱۳۶۲ ش.
- براون، ادوارد، انقلاب ایران، ترجمه محمد عباسی، انتشارات
معرفت، تهران، بدون تاریخ.
- بنجامین، ایران و ایرانیان، ترجمه حسین کردبچه، انتشارات
جاویدان، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- بیل، جیمز، *The Politics of Iran*، اوهایو، ۱۹۷۲ م.
- رابینو، ولایات دالمبرز گیلان، ترجمه جعفر خماسی‌زاده، انتشارات
طاعتی، رشت، ۱۳۶۱ ش.

- فوریه، سه سال دد (دبا) ایران، ترجمه عباس اقبال، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- کارلاسرنا، مردم و دیدنیهای ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- کاسا کوفسکی، خاطرات کلنل کاسا کوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- کاظم زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید سازندرانی، جلد ۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- گوردون، توماس، *Persia Revisited*، لندن، ۱۸۹۶ م.
- نمبتون، میری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- _____، مالک و زادع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ؟ ، وقایع اتفاقیه، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، انتشارات نوین، تهران، ۱۳۶۴ ش.

ب- منابع تخصصی خارجی

- بروکوی، توماس، «Britain and the Persian Bubble/1888-1892» در مجله *Journal of modern History*، سال ۱۳، شماره ۱ (۱۹۴۱ م.)، صفحات ۴۷-۳۶.

کدی، نیکی، تحریم تنباکو در ایران، ترجمه شاهرخ قائم‌مقاسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶ ش.
لمبتون، «واقعۀ رژی درآمدی بر انقلاب مشروطیت»، ترجمه یعقوب آژند، مجله سرودش، شماره‌های ۱۴ تا ۲۳.

۳۔ منابع بہ زبان خارجی

- Algar, *Religion and State in Iran, 1755-1906, the Role of the Ulama in Qajar period*. Berkeley, 1969.
- Avery. P., *Modern Iran*, London, 1965.
- Bill, James, *The Politics of Iran*, Ohio, 1972.
- Brockway, th., «Britain and the Persian Bubble, 1888_92», *Journal of Modern History*. XIII, 1 (1941), pp. 36_47.
- Brown, E. G., *The Persian Revolution of 1905-1909*, Cambridge, 1910.
- ; *Correspondence Respecting the Persian Tobacco Concession*, London, 1892.
- Curzon, G., *Persia and the Persian Question*, Vol. 1, London, 1892.
- Feuvrier, Dr., *Trois ans à la cour de Perse*, Paris, 1906.
- Floor, W., «The Merchant (tujjar) in Qajar Iran», *ZDMG*, 126 (1976), pp. 101_135.
- , «The Guilds in Iran, an overview», *ZDMG*, 125 (1975), pp. 99_116.
- Gordon, Thomas, *Persia Revisited*, London, 1896.
- Greaves, R., «Britain Policy in Persia, 1892_1903», *BSOAS*, XXVIII, 1 (1965), pp. 29_33; XXVIII, 2 (1965), pp.

284_307.

Keddie, N., *Religion and Rebelion in Iran, The Tobacco Protest of 1891-92*, London, 1966.

Lambton, «The Tobacco Regie: Prelude to Revolution», *Studia Islamica*, Paris, XXII (1965), PP. 119_157; XXIII (1965), PP. 71_90.

—————, «The Persian ulama and constitutional Reform», *Le Shi,ism Imamite*, Paris, 1970.

Stroeva, L.V., «Bor,ba Iranskogo naroda Protiv anyliiskoi Tabachnoi monopolii V Irane V 1891_92 gg.», *Problemy Istorii natsional, no_osvobodite l, nogo dvizheniia V Stranakh Azii*, Leningrad, 1963.

فهرست اعلام

نام كسان

نام مكان

نام کسان

الف

ارنستین ۶۶، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۱۰۸،
 ۱۲۷، ۱۴۱، ۱۴۹
 استریووا ۳۴
 اشپایر ۶۲
 اشرف، احمد ۲۴، ۴۱، ۴۵ تا ۴۸، ۷۸
 افشار، ایرج ۱۷
 اقبال، عباس ۱۶، ۲۸
 اعتماد السلطنہ ۱۷، ۵۳، ۵۷، ۵۸،
 ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۵، ۸۹،
 ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۹،
 ۱۲۰، ۱۲۱ تا ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱،
 ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰ تا
 ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲
 تا ۱۵۴
 الکار، حامد ۳، ۷۵
 امیر کبیر ۴۴، ۵۱
 امیر نظام گروسی ۲۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰،
 ۱۰۱، ۱۰۲
 امیری، منوچہر ۳۱، ۸۰
 امین حضور ۱۰۰، ۱۰۱
 امین الدولہ ۱۸، ۶۲، ۱۱۹ تا ۱۲۵،
 ۱۳۴ تا ۱۳۸، ۱۴۷ تا ۱۵۸

آ

آدام اولناریوس ۳۷
 آدمیت، فریدون ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۴۷،
 ۵۳، ۵۷، ۷۹، ۸۷، ۸۸، ۸۹،
 ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۴،
 ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۳۴
 آرن ہور، یحیی ۸۵
 آژند، یعتوب ۲۳، ۳۳
 آقابالاخان (معین نظام) ۱۳۳، ۱۳۴،
 ۱۳۶
 آقاسید حسن ۱۲۰
 آقاشیخ حسین ۱۱۱
 آقاشیخ محمد حسین ۷۵
 آقاشیخ ہادی (نجم آبادی) ۱۲۴
 آقامحمدخان ۷۱
 آقامحمد جعفر کاظم اف ۷۹
 آقامحمد ملک التجار ۷۹
 آقاسنیرالدین ۷۵، ۱۰۰
 آقاسیر سید علی مدرس ۷۵
 آقانجنفی اصغریانی ۷۵، ۱۰۴، ۱۰۵،
 ۱۰۶
 آوری، پی تر ۳۱

حاج ابوالقاسم ۷۹
 حاج احمد بنکدار اصفهانی ۷۹
 حاج سیاح ۱۹، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵
 ۸۸
 حاج شیخ محمدتقی بجنوردی ۷۵
 ۱۰۸، ۱۰۹
 حاج عباس اردوبادی ۷۹
 حاج محمدحسن امین الضرب ۴۰، ۷۸
 ۷۹، ۱۱۵
 حاج محمدحسین ۱۲۱
 حاج محمدحسین امین الضرب ۷۸
 حاج محمدحسین تاجر ۷۹
 حاج محمدرحیم اصفهانی ۷۹
 حاج محمدصادق اصفهانی ۷۹
 حاج محمدکاظم ملک التجار ۱۸، ۷۹
 ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۴۳
 حاج میرزا ابراهیم شریعتمدار ۷۵
 حاج میرزا احمد کرمانی ۵۲
 حاج میرزا جواد آقا ۷۵، ۱۰۱
 حاج میرزا هدایت الله ۷۵
 حاج نصیرالملک ۱۱۱
 حائری، عبدالهادی ۷۲

خ

خان ملک ساسانی ۲۰
 خماسی زاده، جعفر ۳۸

د

دالگورکی ۶۳
 دانیل ۶۶
 دراموندولف ۵۶، ۵۷

امین السلطان ۱۷، ۲۲، ۵۲، ۵۷
 ۶۲، ۶۵، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۱۱۵
 ۱۲۱ تا ۱۳۷، ۱۳۳، ۱۳۲
 ۱۳۹، ۱۴۰ تا ۱۴۲، ۱۴۷ تا
 ۱۴۹، ۱۵۲ تا ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹
 امین السلطنه ۱۲۱، ۱۳۸
 اوانز ۶۶، ۱۰۸
 اویس میرزا معتمدالدوله ۸۹، ۹۰

ب

براون، ادوارد ۲۹
 بروکوی، توماس ۳۲
 بوتزوف ۶۳، ۱۵۲
 بهپور، احمد ۳۷
 بیل، جیمز ۴۴
 بیترز ۶۶، ۹۱، ۹۲

پ

پولیاکف ۶۳

ت

تالبوت (ماژور) ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸
 ۶۱، ۶۴، ۸۶، ۱۵۱
 تیموری، ابراهیم ۲۶، ۴۸، ۶۱، ۶۷
 ۶۸، ۹۴

ج

جلی، عباسقلی ۳۰
 جمالزاده، سیدمحمدعلی ۲۳، ۳۹، ۴۰

ح

حاج آقا میرزا محمدحسن ۷۵

۱۲۹، ۹۴، ۹۳، ۹۱

سید محمد اصفهانی ۷۳

سید محمد رضا ۱۲۱

سید محمد کلانی ۱۱۰، ۱۰۸، ۷۵

سید مصطفی آشتیانی ۱۳۵

سیدنی چرچیل ۱۴۸

ش

شجاع الدوله ۱۰۹

شیخ آقا بزرگ تهرانی ۱۶۲، ۲۸

شیخ احمد روحی ۸۵

شیخ حسن کربلایی ۴۵، ۲۶، ۲۵

۵۸، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۸۵

۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۷، ۱۰۳

تا ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰ تا

۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۶

۱۳۸ تا ۱۴۳، ۱۵۴

شیخ زین العابدین ۱۱۰

شیخ فضل الله نوری ۱۲۱، ۷۵، ۲۲

شیخ محمد رحیم ۷۵

شیخ محمد علی، ۷۵، ۱۰۴، ۱۰۵

۱۰۶

ص

صفایی، ابراهیم ۲۱، ۹۵، ۱۰۰ تا

۱۰۵، ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶

۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۵۲

صوتی، محمد علی ۱۸

ط

طولوزان (دکتر) ۵۶

دوستعلیخان معیر الممالک ۱۱۶، ۱۱۷

۱۱۹

ر

رابینو ۳۸، ۱۵۴

رژی (کمپانی)، در اکثر صفحات

رضا خان ۱۸

رضاقلیخان هدایت ۷۲، ۷۳

رفائیلوویچ ۶۳

رفیعی مهرآبادی، محمد ۳۱

رکن الملک ۱۰۵

رویترا ۴۸

س

سالیسبوری ۱۲۷، ۱۵۳، ۱۵۴

سپهر ۷۵

سری، ابوالقاسم ۳۰

سعیدی سیرجانی، علی اکبر ۱۹، ۹۱

۹۳

سلیمان خان ۱۱۱

سمعی، غلامرضا ۳۸

سیاح، حمید ۱۹

سید حبیب الله مجتهد شهیدی ۷۵

سید جمال الدین اسدآبادی ۲۰، ۲۲

۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۵۲، ۵۳

۱۱۹، ۹۳

سید عالمگیر ۳۴

سید عبدالله بیبهانی ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳

۱۲۴

سید علی اکبر تفرشی ۱۲۱، ۱۲۴

سید علی اکبر فال اسیری ۷۵، ۹۰

ک

- کاساکوفسکی (کلنل) ۳۰، ۵۳،
۱۳۸، ۱۳۵
کاظم زاده، فیروز ۳۱، ۴۸، ۶۳، ۹۲،
۹۹، ۹۳
کاسران میرزا نایب السلطنہ ۵۶، ۹۵،
۱۲۱
کتابچی ۱۳۳
کتیرائی، محمود ۱۷
کدی، نیکی ۳۳، ۵۷، ۸۸، ۹۱،
۱۰۹، ۱۰۴، ۹۹
کردبچہ، حسین ۳۸
کرزن ۳۸، ۳۹
کرم بیگ ۱۳۶
کریم خان سیرپنجه ۱۰۰
کریستف کلمب ۳۷
کلنل شنہ اور ۱۳۵
کنت دومونت فورت ۱۳۲
کندی ۹۱

ک

- گریبایدوف ۷۴
گوردون، توماس ۲۹، ۵۲

ل

- لاسلس ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳
لمبتون ۳۲، ۳۳، ۴۳، ۵۷، ۶۳، ۷۵،
۸۰، ۸۷، ۹۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹،
۱۲۱، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۴

م

- مارتیروس خان ۱۳۵

ظ

- ظل السلطان (مسعود میرزا) ۲۱، ۱۰۳،
۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴

ع

- عباس صفوی (شاہ) ۳۷
عباس میرزا ملک آرا ۱۶، ۵۷، ۶۵،
۶۷، ۹۱، ۱۰۰، ۱۲۰
عبدالحمید میرزا ناصرالدولہ فرمانفرما
۱۱۰
عبدالله مستوفی ۲۰، ۷۵، ۱۳۶
عرفانیان، غلامعلی ۷۶
عضد الملک ۱۳۸
علاء الملک ۱۲۷
عیسوی، چارلز ۲۳، ۳۷ تا ۴۰، ۴۴،
۷۶، ۷۸، ۸۱

ف

- فاطمہ زہرا (ع) ۱۳۴
فتحعلی خان صاحب دیوان ۱۰۷، ۱۰۸،
۷۲، ۷۳
فرمانفرمایان، حافظ ۱۸
فلور ۷۶، ۷۷، ۷۸

- فوریہ ۲۸، ۲۹، ۵۳، ۱۰۵، ۱۱۰،
۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۴،
۱۳۸

ق

- قائم مقاسی، شاہرخ ۳۴
قوام الدولہ ۱۲۱

۱۱۰، ۱۱۷ تا ۱۲۱، ۱۲۳
 ۱۲۵، ۱۲۸ تا ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۱
 تا ۱۴۴، ۱۶۱، ۱۶۲
 میرزا عبدالله حکیم ۱۵۲، ۵۳
 میرزا عبدالرحمن مدرس ۷۵، ۱۰۸
 ۱۱۰
 میرزا علی محمد کاشانی ۸۵
 میرزا محمد حسن آشتیانی ۷۵، ۱۱۸
 ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳ تا ۱۲۵
 ۱۲۷، ۱۳۳ تا ۱۴۲
 میرزا محمد علی مجتهد ۷۵، ۹۱
 میرزا محمود خان مشیرالوزاره ۹۵
 میرزا اسلم‌کم خان ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۵۲
 ۵۶

ن

ناصرالدین‌شاه ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۸
 ۲۹، ۳۳، ۴۱، ۴۳، ۴۷، ۴۸
 ۵۳، ۵۵، ۵۸، ۶۲، ۷۴، ۷۷
 ۹۵، ۱۰۳، ۱۱۹، ۱۳۹، ۱۵۸
 ناطق، هما ۱۸، ۲۳، ۴۷، ۷۹
 ناظم‌الاسلام کرمانی ۱۹، ۶۱، ۸۶
 ۸۸، ۹۴، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۴
 ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۶۳
 نهاوندیان، محمد ۲۷

و

واعظ سبزواری ۱۱۰
 وحید مازندرانی ۳۸

محمد بن سلیمان تنکابنی ۷۴
 محمد باقر خوانساری ۷۴
 محمد خان سینکی (مجدالملك) ۵۱
 محمد رضا زنجانی ۲۵
 محمد طاهر تبریزی ۸۵
 محمد علی‌خان علاء السلطنه ۲۲
 محمد سعید طباطبائی ۲۰
 مخبرالدوله ۱۲۱
 مخبر السلطنه هدایت ۱۸
 مستشارالدوله، میرزا یوسف خان ۵۱
 ۱۵۸
 مستوفی الممالک ۴۳
 مظفرالدین میرزا ۱۰۰، ۱۰۱
 معتمد السلطان عبدالله ۱۳۷
 معین‌التجار تاجر کرمانی ۷۹
 ملا باقی ۱۰۶
 ملا محمد باقر فشارکی ۷۵، ۱۰۵
 ملا محمد تقی کاشانی ۱۲۱
 ملك‌التجار شهیدی ۷۹
 منشی الممالک ۴۳
 مونیر ۶۶، ۱۰۷
 میرزا آقاخان کرمانی ۸۵
 میرزا احمد رضوی ۷۵، ۱۰۹
 میرزا اسدالله خان ناظم‌الدوله ۱۴۹
 میرزا حسین‌خان سپهسالار ۴۳، ۵۱
 میرزا رضاخان قوام‌الملك ۹۰، ۹۱
 میرزا رضای کرمانی ۵۲، ۸۸، ۱۵۸
 میرزا شفیع ۷۹
 میرزای شیرازی (میرزا محمد حسن) ۱۷
 ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۶، ۲۸
 ۲۹، ۷۵، ۸۰، ۹۴ تا ۹۶، ۱۰۷

۱۸۶ قیام تنباکو

یحیی دولت آبادی . ۱۱۹،۲۰

۵

یحیی خان مشیرالدوله ۶۲

نام مکان

ت	آ
تبریز ۶۶، ۷۵، ۷۹، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۰	آذربایجان ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲
ترکیه عثمانی ۳۸ تهران، در اکثر صفحات	آلمان ۶۱ آمریکا ۳۷
ج	الف
جزایر آنتیل ۳۷ جزیره تباکو ۳۷ جهرم ۱۱۱	آتازونی ۶۱ اتریش ۶۱ استانبول ۷۸، ۸۵، ۸۶، ۱۴۹، ۱۵۰ اصفهان ۶۶، ۷۵، ۷۹، ۹۷، ۱۰۳ تا ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۵۰ انگلیس، در اکثر صفحات ایتالیا ۸۵ ایران، در اکثر صفحات
ح	ب
حبشه ۸۵	بغداد ۹۵ بمبئی ۷۸ بوشهر ۹۱
خ	پ
خراسان ۱۰۹	پاریس ۷۸
د	
داهومی ۸۵	
ر	
روسیه ۱۶، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۱، ۴۰	

ق

قزوین ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۵۸

ک

کاشان ۱۰۰
 کرمان ۷۹، ۱۰۹، ۱۱۰
 کرمانشاه ۷۵، ۱۱۰
 کلکته ۷۸

ل

لندن ۱۱۸، ۲۲، ۳۴، ۵۵، ۵۷، ۷۸
 ۱۲۷، ۱۵۰
 لنینگراد ۳۴

م

مسکو ۷۸
 مشهد ۶۶، ۷۵، ۷۹، ۱۰۷، ۱۰۸
 ۱۰۹
 مصر ۳۸، ۹۴، ۱۰۸

ه

هند ۷۵، ۱۱۰

ی

یزد ۷۵، ۱۱۰

تا ۴۷، ۶۲، ۶۳، ۷۳، ۹۹، ۱۰۱،
 ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۵۲

ز

زنگبار ۸۵

س

سایرا ۷۵، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۶۲
 سبزوار ۷۵، ۱۱۰
 سودان ۹۴
 سیداحمد (امامزاده) ۱۲۰

ش

شوروی ۳۴
 شیراز ۶۶، ۷۵، ۷۹، ۸۹، ۹۰، ۹۱،
 ۹۳، ۹۷، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۳۰،
 ۱۵۰

ع

عراق عرب ۱۶، ۹۱

ف

فرانسه ۸۵

www.chebayadkard.com



کتابراه اشکرفه

وايته مؤسسة اشارات امير مبر

